دین زیبای من
۳



اصول ایمان را میآموزم ۱

دین زیبای من
۳

فاروق سلمان

نزیف یلماز

دکتر رجب اوزدیرک

اصول ایمان را میآموزم ۱



بسم الله الرحمن الرحیم

دین زیبای من ۳

عنوان اصلی:
Benim Güzel Dinim - 3

تهیه کننده گان:
فاروق سلمان
نزیف یلماز
دکتر رجب اوزدیرک

طراحی گرافیکی:
مصطفی کایان

نقاشی:
اسماعیل اوزن

مترجم:
نومان نورالله آراس
عمر یالچین

ویراستار:
نومان نورالله آراس
عمر یالچین

گروه مشاورین:
علی جان تاتلی
فاروق کانگر
اسماعیل گوندای

آدرس:
استانبول، اوسکودار
۰۲۱۶۵۵۳۰۴۱۶

شابک:
۹۷۸۶۰۵۳۰۲۰۰۵۹

استانبول ۲۰۱۶

ناشر:
چاپخانه ارکام

Language : Persian

مقدمه

حمد و سپاس بر خداوند متعالی که ما را به دین زیبای اسلام شرفیاب نمود!

سلام و صلوات بر پیغمبر و آل او که دینمان را به زیباترین شکل برای زندگی انسان آموزش داد.

فرزندان خوب من!

بزرگترین سرمایه در جهان ایمان می باشد. والاترین هدف زندگی با ایمان و حضور در درگاه پروردگار با ایمان می باشد.

برترین عشق، عشق به خداوند و ایمان به او، واقعیت دین ما محسوب می گردد. ایمان از درون دل بر می خیزد، سپس در رفتار ما بروز می کند. عشق درونی ما به خداوند در وهله نخست باعث خوب بودن فرد و در نتیجه آن اطاعت از اوامر و فرامین الهی می شود. با انجام کارهای خوب و عبادات عشق درونی و ایمان ما افزایش می یابد.

بچه های عزیز!

حرکت ایمان از زمان رسول الله سلام اله علیه وسلم شروع گردیده و ادامه دارد. هر نسلی برای زنده ماندن این دین و انتقال آن به نسل دیگر می بایست هر آنچه را که از دستش بر می آید به انجام رساند. بدین ترتیب اتحاد مسلمین، کسب شده و از زبانی به زبان دیگر و از دلی به دلی دیگر راه خواهد یافت.

فرهنگی که پیامبر اکرم آغاز نموده حرکتی ایمان جمعی محسوب می گردد، در آینده شما آن را ادامه خواهید داد. وظیفه ای که برعهده ما قراردارد، آماده کردن این حرکت جمعی و رساندن پیام مقدس بلند بالا به شما عزیزان می باشد. با این هدف کار خود را با حمد به درگاه خداوند آغاز میکنیم.

از سری کتابهای «دین زیبایی من»قبلا کتابهای یک و دو آموزش عبادات منتشر شده است و کسانی که آن را مطالعه نموده اند بسیار پسندیده اند. با لطف و عنایت پروردگار با زیبایی های بسیاری روبرو شدیم. کتاب به زبانهای ترکی آذربایجان، گرجی، قزاق، قرقیزی، ایغور، چینی، فرانسه و آلمانی ترجمه گردید. ترجمه به زبانهای دیگر نیز ادامه دارد.

کتاب اصول ایمان را میآموزم۱ که هم اکنون در دست شماست برای آموزش مسائل اساسی ایمان تهیه شده است. در این کتاب فقط به موضوعات دین- ایمان- ایمان به خدا و فرشتگان جای داده شده است. موضوعات ایمان به کتب آسمانی، پیامبران، قیامت، قضا و قدر در کتاب اصول ایمان را میآموزم ۲ خواهد آمد.

زمانی که این مطالب تهیه می شد، در این ارتباط کتابهای که قبلا در این زمینه منتشر شده بود مورد مطالعه قرار گرفت و از آنها نیز بهره برداری گردید. از دیگر رو، درک و دانش شما لذت جداگانه و مفهومی دیگر را برای ما فراهم آورد. زمان تهیه کتاب به ویژگی های زیر توجه خاص گردید:

* برای درک بهتر و دوست داشتن دین مان هر موضوع با داستانی شروع گردید.

* آیات قرآن کریم که به عنوان منبع دینی محسوب می گردند و احادیث پیامبر اکرم به صورت چارچوب در متن قرارداده شد.

* اصل اعتقادات هر کدام برای ما ارمغان به همراه دارد. این مفاهیم را بر اساس آیات و احادیث به صورت زیبایی شرح دادیم.

* نمونه های مختلفی از برای توضیح و شرح اعتقادات به صورت داستان، تشابه شکل و نقاشی برای شما ارائه نمودیم که هدف ما بیشتر از هر چیز دوست داشتن آن و درک راحت برای شما می باشد.

* خاطرات پیامبر اکرم، و یاران با وفای او و بزرگان اسلام در این کتاب برای روشنی بخشیدن به جهان درونی شما ارائه نمودیم.

* اطلاعات را به صورت جدول و شکل شرح دادیم.

* در هر بخش، سعی نمودیم شعری را برای یادگیری و ازبر کردن شما قرار دادیم

* به هنگام شرح موضوعات، از زبانی بسیار ساده و قابل درک مورد استفاده قرار گرفت. مفاهیم و علومی که در آینده آنها را کسب خواهید کرد را در اینجا قرارندادیم.

* دعا، عبادتی است که خداوند آن را بسیار دوست داشته و راه ارتباط به او محسوب می گردد. اصل عبادات نیز بشمار میآید. نشانه ایمان می باشد. در صفحات مختلف کتاب عکس دوستانی را که دستانشان برای دعا به سوی آسمان بلند شده است را قرار دادیم.

* در انتهای هر بخش برای تمرین و یادگیری بهتر شما سوالات و مسائلی را قراردادیم.

در دعاهای زیبایتان به امید جا دادن کسانی که در به ثمر رسیدن این کتاب نقش داشته اند، شما را با اصول ایمان را میآموزم ۱ از سری دین زیبای من تنها می گذاریم.

به امید اینکه دلتان پر از ایمان، زندگیتان اسلامی و روحتان مالامال احسان و بخشش، فرشتگان همراهتان و انسانهای خوب دوستانتان باشد. خداوند متعال یار و یاورتان و راه بهشت برایتان باز باشد...

در پناه خداوند باشید.

فاروق سلمان
نظیف یلماز
دکتر رجب اوزدیرک

دی ۱۳۸۷/ اسکودار

فهرست:

دین، راهی که ما را به خداوند رهسپار می کند
دین / ۷

صلح و سلامتی دنیوی، کلید بهشت میباشد
ایمان / ۳۳

پروردگار تمام عالم
ایمان به خداوند/ ٦٩

سمبل و نشانه زیبایی و خوبی
ایمان به ملائک / ۱۱۳



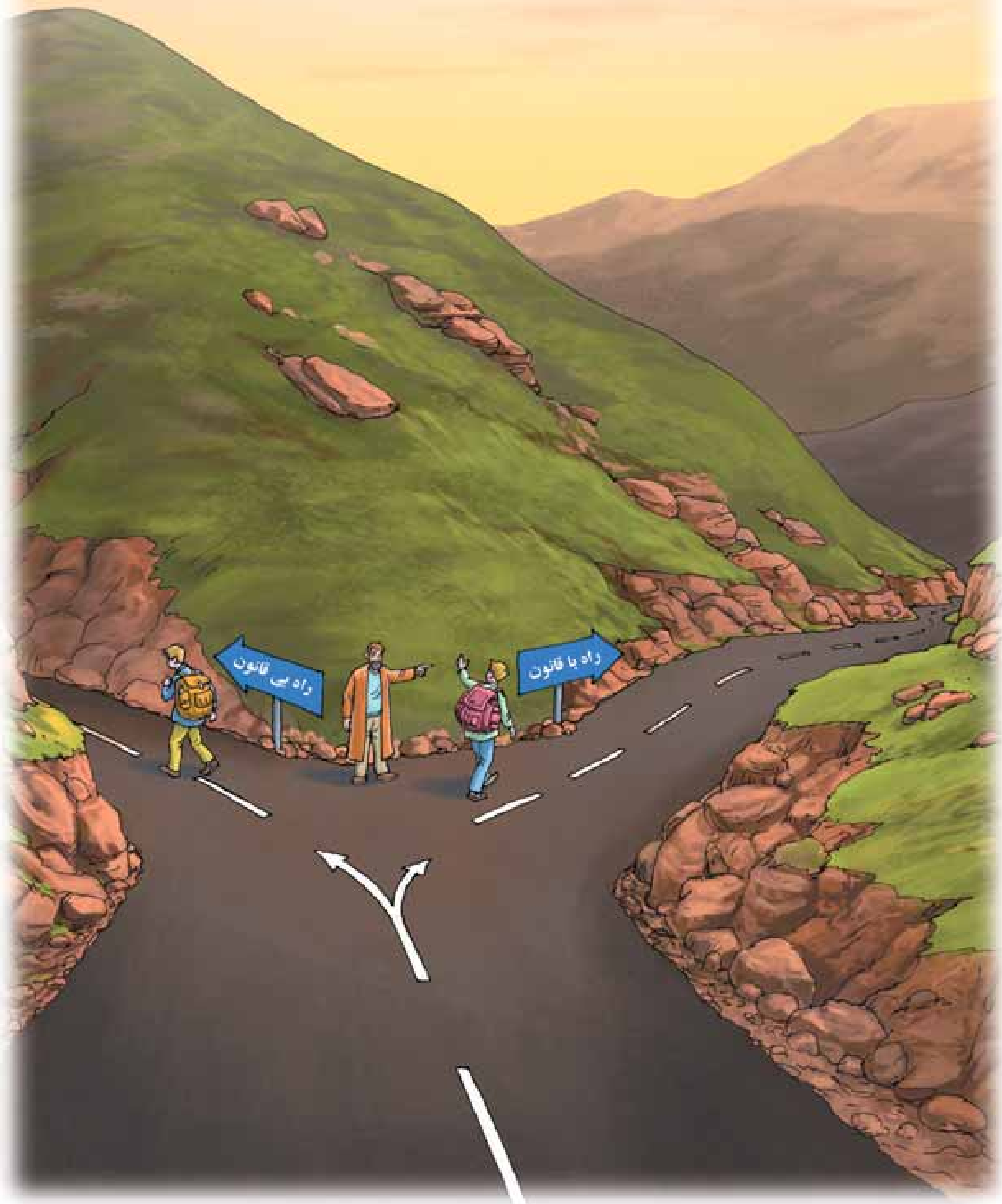

دین
راهی که ما را به خداوند رهسپار می کند

- تعریف دین
- آنچه که دین برایمان به ارمغان می آورد
- ویژگی های دین اسلام
- پیامبر اکرم برترین و زیباترین
- نمونه برای دین می باشد




طاهر و ماهر

در دامنه در دامنه کوه آتشفشانی شهری زیبایی بود. در این شهر دو برادر به نامهای طاهر و ماهر زندگی می کردند. براساس خبرهایی که از طرف عالمان شهر داده شده بود، کوه آتشفشان نزدیک شهر به زودی منفجر شده تمامی زیبایی های شهر را نابود کرده و هر چیز را خراب خواهد کرد. طاهر، باور داشت که شهر دیگری وجود دارد که زیبایی های آن نابود نخواهد شد. ولی ماهر نمیخواست در شهری که به خرابه و ویرانه بدل شده بود زندگی کند.از این رو دو برادر، تصمیم به ترک شهر گرفتند. صبح زود از به راه افتادند.



بعد از مدتی به دو راهی رسیدند. در راه به عالمی برخورد نمودند و از او در مورد راه درست را سوال کردند. عامل نیز در جواب گفت:

راه راست، به شهری فوق العاده می رسد. فقط در این راه علائم و قوانین وجود دارد. اگر راه راست را انتخاب کنید می بایست اوامر آن را به اجرا بگذارید و از قوانین سرپیچی ننمایید. در راهی که قدم می گذارید باید پاک و تمیز نگاه داشته و با انسانها و حیوانات خوب برخورد کنید. تنها از چیزهای که اجازه داده شده میتوانید بخورید. هرآنچه که در راه است صاحب داشته و قوانین که از طرف آنها گذارده شده باید رعایت کنید. اگر علائم موجود را به دقت دنبال کنید و مطابق قوانین رفتار نمایید، از تمامی خطرات و ناراحتی ها رهایی یافته، به شهری که هرگز خیال آن را نیز نمیتوانید در سر بپرورانید خواهید رسید.

در راه چپ قانون و مقررات وجود ندارد. هرگونه که می خواهید می توانید حرکت کنید و آزادانه رفتار کنید. فقط در راه خطرات زیاد وجود دارد. غارتگران و حیوانات وحشی هر آن در کمین شما می باشد و به جان و مال شما میتواند آسیب برساند.

طاهر و ماهر به سخنان عالم گوش فرا داده و کمی فکر کردند. طاهر راه راست را انتخاب نمود. بدین ترتیب جان و مال او در امان ماند و راههای رهایی از خطرات را یاد خواهد گرفت. راهی که انتخاب نموده بود کم خطر بوده و به محل که مسافرت مینمود به سلامت می رسید. ماهر نمیخواست به دردسر بیفتد. آزاده و رها می خواست زندگی کند، جای که میتوانست به راحتی و کیف مسافرت نماید چه نیاز بود که مطابق با قوانین رفتار کند؟ در نظر او اصل راحتی در آن بود که دلش هرآنچه را که می خواست انجام بدهد. اگر در راه خطرات و حیوانات درنده هم وجود داشت می تواند از آنها فرار کند. به این دلیل راه سمت چپ را انتخاب کرد. طاهر در مورد انتخاب اشتباه او بسیار گوشزد کرد ولی انتهای خطرناک این راه را به او خاطرنشان نمود. امن بودن راه راست به دلیل وجود مقررات و قوانین را به او متذکر شد. به برادرش در مورد اینکه آرامش و شادی واقعی پنهان در سفر پیشرو در راه راست را متذکر شد. در نهایت از همدیگر خداحافظی نموده و جدا شدند.

ماهر، با آزادی و راحتی تمام به راه افتاد. به دلیل اینکه با آزادی تمام طی طریق مینمود بسیار خوشحال بود، با عبور از دره و تپه های مختلف، با شادی تمام سفر می کرد. از هر آنچه که وجود داشت می خورد و می آشامید، به آسیب های که به خود و اطراف می رسانید اصلا فکر نمیکرد. ناگهان، به صحرایی وسیع و گسترده رسید. صدایی مهیب به گوش رسید. شیری در جنگل خارج شد و به سوی او حمله نمود. ماهر به آنچه می دید باور نمیکرد و شروع به فرار نمود. با این سرعتی که او فرار می کرد شیر می توانست به او برسد. در کمی جلوتر به چاه بزرگی که تا آن زمان ندیده بود رسید. قبل از اینکه شیر به او برسد به چاه رسید. از ترس جان خود را به انداخت.

چاه بقدری بزرگ بود که، از دیوارهای آن درخت رویده بود. ماهر وقتی می افتاد به یکی از درختان چنگ انداخت. خوشحال بود که از دست شیر راهی یافته است، کیمی چشمانش را بست. نفس عمیقی کشید. ولی شادیش بطور نیانجامید. از آنچه که می دید بسیار متعجب شد: به پایین نگاه کرد، اژدهایی کام باز کرده بود و شیر نیز بر بالای چاه بود. به دو شاخه ایی که به آن چنگ زده بود به وسیله دو موش سیاه و سفید در حال جویده شدن بود.

درختی عجیب بود. در روی آن هرگونه میوه وجود داشت. هزاران نوع میوه ماهر را به اشتها می آورد.

در بالا شیر و در پایین اژدها! ریشه درخت را نیز موشها در حال جویدن بودند. ماهر تمامی آنها را از یاد برد و این صحنه وحشتناک را از یاد برد و صدای دل و روح خود را به فراموشی سپرد و به هواهای نفسانی خود گوش فرا داد. بدون فکر به اینکه میوه ها زیان و ضرر دارد از میوه های می خورد. از آنچه را که می خورد بسیار شاد و خوشحال بود. بدون در نظر گرفتن واقعیت ها به سوی خطرات رهسپار بود.

آینده ای بسیار بد در انتظار او بود. اگر به بالا می رفت با شیر روبرو می شد و اگر به پایین میافتاد خوراك اژدها می شد.از این پایان بد نمیتوانست رهایی یابد. زیرا درختی که به آن چنگ انداخته بود، در پایان از طرف موشها جویده شده و فرو می افتاد.

بسیار خوب، چه باید می کرد؟ از این ناراحتی چگونه می توانست رهایی یابد. بدون در نظر گرفتن اینکه چه چیز خوب است یا بد، بدون اینکه حرام و حلال را در نظر بگیرد، هر آنچه را که بدست می آورد می خورد آیا می توانست شادی را کسب کند؟ بدون اینکه قوانین و مقررات را در نظر بگیرد، آیا می توانست از این وضع خطرناك رهایی یابد؟

اگر بخواهید ماهر را در آنجا بگذاریم و سراغ طاهر برویم. آیا او به مکانی که می خواست برود به سلامتی رسیده است.

طاهر معتقد به این بود که باید مطابق با مقررات و قوانین می تواند به سلامتی و امن می توانست به مقصد برسد و آن را ترجیح می داد. او می دانست که آزادی بی حد و مرز نمیتواند وجود داشته باشد. اینرا می دانست که زندگی با قانون و قوانین همچنین بدون اینکه به دیگران آسیب و زیان برساند میتواند ادامه دهد.

طاهر که بهترین انتخاب زندگیش را نموده بود، وظایف محوله را بجای آورد. به علائم موجود در راه بسیار دقت نمود، و به دستورات و ممنوعات تابلوها توجه کرد. از خطرات پیشرو رهایی یافت.

در نهایت، طاهر نیز همچون برادرش به صحرایی وسیع رسید. او متوجه شد که شیری از دور به او در حال نزدیك شدن می باشد. اما همچون برادرش نهراسید. او می دانست که این صحرا دارای مالك می باشد و شیر نیز تحت امر اوست. برای رهایی از دست شیر از او کمك خواست. اما قبل از آن باید تدبیری می اندیشید. به درون یکی از چاهها بزرگ که درختی در آن بود پرید. هنگام افتادن به درختی چنگ انداخت، این درخت نیز توسط دو موش سیاه و سفید در حال جویده شدن بود. در بالا شیر و در پایین اژدها وجود داشت. اما طاهر می دانست که در برابر این خطر چگونه رفتار کند. این دانش می توانست به شهر زیبای وعده داده شد برسد.

طاهر می دانست که صحرا، شیر و اژدها را مالکی هست و همگی آنها برای امتحان او می باشند.

می بایست همچون راه محتاط می بود. می دانست که میوه درختی که در چاه بود نمونه ای میوه های بود که در شهر زیبا به وفور یافت میشود. بخشی از آنها نیز اثر خواب آور داشتند. اگر آنها را می خورد احتمال داشت از درخت فرو بیفتد. به این دلیل، طاهر تنها از میوه های که اجازه خوردن داشت خورد و نیرو گرفت. زیرا در یکی از تابلوها، نوشته بود که درخت از طریق تونلی به شهر زیبا راه دارد.

شروع برای پیدا کردن تونل کرد. تمام تلاش خود را کرد. هم تلاش کرد و هم از مالك تمامی چیزها التماس کرد.

«ای مالك زمین و زمان! من اوامر تو را اطاعت کردم. سعی در رفتن به راه راست نمودم. از بدیها و حرام بدور شدم. به کسی آسیب نرساندم. حال به درگاه تو پناه آورده ام و از تو یاری طلب یاری دارم. به تو اطمینان دارم و به تو پناه می آورم».

این زار و نیاز به طاهر امید می داد، و خود را بسیار نیرومند می دانست. در پایان تلاش و راز و نیاز خود، طاهر تونل را پیدا کرد و به دری که نزدیك اژدها بود رسید. در را باز کرد. حال در جلوی چشمانش زیبایی فوق العاده ای دیده میشد. این شهر بقدری زیبا بود که با شهر قبلی قابل مقایسه نبود.

بدین ترتیب طاهر، با صبر و بردباری و اطاعت از قوانین، صاحب همه چیز گردید و پاداش آن را از خالق خود دریافت کرد. در آن شهر به آرامش ابدی و شادی نامتنها دست یافت.

سمبل های موجود در داستان چه چیزی را بیان می کرد؟



در این داستان بعضی از سمبلهایی که اولاد بشر در جهان به آن دل می بندند بیان شده است. حال این سمبل ها را شرح می دهیم:

طاهر: شخصی که عقل خود را در راه درست و در اطاعت خداوند بکار گرفته و قوانینی که از طرف او تعیین شده را رعایت کرده و با قلبی پاک مسلمین را تمثیل می کند.

ماهر: شخصی که به قوانین خداوند نافرمانی کرده و به هواهای نفسانی خود عمل نموده و منکر و رفتارهای بد و پلید از او سر میزند را تمثیل می کند.

راه راست: راه ایمان و اسلام می باشد. قوانین خداوند را نشان می دهد. راهی که قرآن و طریقی که خداوندنشان داده است. روشی که اسلام آن را نشان داده است.

راه چپ: راهی که خداوند آن را نمیخواهد. طریق شیطان و کفر و عصیان میباشد. راهی که اسلام آن را مناسب ندانسته و طریقی است که عصیان به خداوند را سبب می گردد.

صحرایی وسیع: جهان و دنیای است که در آن زندگی می کنیم.

درخت: عمر انسان ها می باشد.

موش سیاه و سفید: موش سیاه شب و موش سفید روز را تمثیل می کند. اینها عمر انسان را کم -کم به اتمام می رسانند.

شیر: اجل انسان می باشد. مرگ جدا کننده انسان از لذات و عشقهای دنیوی می باشد.

اژدها: اژدها، قبر را تمثیل می کند. قبر در آخرت می باشد. مومنینی که به راههای نشان داده شده قران گوش فرا میدهند، برای امتحان از دنیا به درب بهشت می باشد. از زحمات رهایی یافته و به آرامش و شادی دست می یابد. برای کسانی که به آخریت و خداوند ایمان ندارند این جهان همچون زندانی تنگ محسوب می شود و مکانی وحشتناک می باشد.

میوه های درخت: نعمات دنیوی را تمثیل می کند. اینها نمونه ای از نعمات آخرت بشمار می آیند. کسانی که با این نعمات مشغول شده و از آخرت غافل می شوند به خودشان آسیب می رسانند. زیرا آنها، از نعماتی که از طرف خداوند داده خواهد شد بی نصیب خواهند شد. اما کسانی که نعمات خداوند در راه مفید استفاده می کنند در بهشت نیز از نعمتهای بهتر از آن بی نصیب نخواهند بود.

هزار نوع میوه در یک نوع درخت: نشان دادن عظمت قدرت خداوند متعال است. ارائه دادن هزاران نوع نعمت از همان خاک برای خدمت به انسان را نشان می دهد.

❋ هر کس همچون طاهر رفتار نماید، به عنوان مومنی که در زندگی میزان را رعایت کند در آرامش بوده و به بهشت خواهد رفت.

❋ هر کس همچون ماهر رفتار نماید و قوانین دین زیبایمان را رعایت نکند در عذاب بوده و بهشت را از دست می دهد و به دوزخ روانه خواهد شد.

انسان و دین

انسان موجودی می باشد که از روح و جسم تشکیل یافته است.جسم مان جهات مادی و روحمان جهات معنوی را تمثیل می کند. آنچه که ما را از سایر موجودات متمایز می کندو خصوصیت انسانی که به ما می دهد روح می باشد.

روحمان با چشم دیده نمیشود، با دست لمس نمیگردد و با احساسات لامسه نمیتواند آن را حس کرد. بین روحمان و بدنمان ارتباط، همچون ارتباط لامپ با برق می باشد. برق را نمیبینیم، ولی با روشنایی که از لامپ ساطع می شود وجود آن را حس می کنیم. همانگونه که لامپ بدون برق روشن نمیگردد، انسان نیز بدون روح نمیتواند زندگی کند.

روحمان نیز همچون بدنمان نیاز به احتیاجات متفاوت دارد. جسممان گرسنه و تشنه شده و سرما را حس می کند. جسممان به غذا، نوشیدنی و گرما نیازمند می باشد. روح نیز با شادی، غم، خوشحالی و قصه زندگی می کند. روحمان، محتاج شادی و آرامش درونی میباشد.

ساختار و خوراک جسم و روح با یکدیگر بسیار متفاوت می باشد. جسمی که از خاک آفریده شده است مادی و موجودی قابل لمس می باشد. احتیاجات جسمانی از طریق مواد خوراکی تامین می گردد. نیاز روح از تغذیه ای معنوی همچون ایمان به خدا، عبادت، دعا، یاری به دیگران، مهربانی و محبت تامین می گردد تنها از این طریق می توانیم به آرامش و شادی دستیابیم.

روح و جسم ما امانتی از طرف خدا به ماست. همانگونه که می بایست از جسم مان محافظت کنیم می بایست از روحمان نیز محافظت نمایم و از پلیدی و بدیها بدور نگاه داریم. این نیز تنها از طریق دین میسر می باشد.

همانگونه که وجودمان حفاظت از سلامتی را می طلبد، از ما می خواهد روحمان را با خوبی ها تغذیه کنیم و از انجام کارهای بد دوری کنیم. این هم فقط با پیروی از دین ممکن است.

بدن همچون یک وسیله نقلیه و روح راننده آن محسوب می گردد. وقتی به وسیله نقلیه سوخت می زنیم می توانیم بگوییم که راننده را سیر نموده ایم؟اینگونه ادعا بسیار پوچ و مسخره می باشد. زیرا خوب می دانیم که وسیله نقلیه به سوخت و راننده به غذا نیاز دارد. وقتی فرد تغذیه میکند به این مفهوم نمی باشد که روح او نیز تغذیه کرده است؟



خالق هر چیز خداوند می باشد:

خداوند باری تعالی، تمام کائنات را در نظم و نظامی بسیار دقیق آفریده است. آسمانها، زمین و هر آنچه که در آن وجود دارد خداوند بزرگ مرتبه آفریده است. کوههای که در زمین وجود دارد، مراتع، جنگلها، صحراها، رودخانه ها و دریاها را تجهیز نموده است. در کائنات تعادل و نظمی را به وجود آورده است که ذهن از متفکری را به خود جلب می نماید. این نظام فوق العاده، میلیاردها سال می باشد که بدون هیچگونه نقصی به کار خود ادامه می دهد، شب و روز همدیگر را تعقیب کرده، خورشید هر صبح از شرق طلوع کرده و در غرب غروب می کند. فصول به دنبال هم می آیند.

تمامی موجودات در کائنات، مطابق با قوانینی که از طرف خداوند ایجاد گردیده است در حال حرکت بوده و بدون کم و کاستی وظایف خود را بجای می آورند. دانه در بیرون خاک، جوانه نمیزند، و رشد نمیکند و احتیاجات انسانی و حیوانی را نمیتواند تامین کند. حیوانات زاده شده و رشد می کنند، و مطابق با طرز زندگیشان حیات را به سر می آورند. بطور خلاصه کائنات، بدون هیچ نقصی بکار خود ادامه می دهد.

کائنات، برای خدمت به انسان آفریده شده است. سرای دنیا، با تمام زیبایی هایش، برای او آماده و فراهم گردیده است. بسیار خوب، انسان چگونه آفریده شده است؟ وظیفه او در جهان چیست؟



خداوند متعال چنین می فرماید:

چون ابراهیم گفت پروردگارا این سرزمین را شهري امن گردان و مردمش را هر كس از آنان كه به خدا و روز بازپسين ايمان بياورد از فرآوردهها روزي بخش فرمود ولي هر كس كفر بورزد اندكي برخوردارش مي‌كنم سپس او را با خواري به سوي عذاب آتش دوزخ مي‌كشانم و چه بد سرانجامي است»

(سوره بقره، ۱۲۶)

بزرگ ترین نعمت داده شده برای پیدا کردن راه راست عقل است

انسان، از سایر موجودات متفاوت می باشد. انسان موجودی، عاقل می باشد. به دلیل اینکه موجودی عاقل و متفکر می باشد به او قابلیت انتخاب و آزادی داده شده است. انسان، با بکارگیری عقل خوب و بد را انتخاب می کند. از پلیدی و زشتی دور می شود. رفتارهای انسانی او را به مسئولیت ها سوق می دهد.

خداوند متعال چنین می فرماید:

«يا زماني طولاني بر انسان گذشت كه چيز قابل ذكري نبود،ما انسان را از نطفه مختلطي آفريديم و او را مي‌آزماييم بدين جهت او را شنوا و بينا قرار داديم»

(سوره انسان، آیات ۱-۲)

خداوند متعال چنین می فرماید:

پیامبراني که بشارتگر و هشدار دهنده بودند تا براي مردم پس از فرستادن پیامبران در مقابل خدا بهانه و حجتي نباشد و خدا توانا و حکیم است.

(سوره نساء، آیه ۱۶۵)

خداوند متعال چنین می فرماید:

پس روي خود را با گرایش تمام به حق به سوي این دین کن با همان سرشتي که خدا مردم را بر آن سرشته است آفرینش خداي تغییرپذیر نیست این است همان دین پایدار ولي بیشتر مردم نميدانند.

(سوره روم، آیه ۳۰)



خالق هر چیز خداوند می باشد:

خداوند متعال به همراه عقل، پیامبران را نیز فرستاد است. پیامبران، راه راست را برای یافتن اولاد بشر نشان می دهند. اولین انسان یعنی حضرت آدم، همزمان اولین پیامبر نیز بشمار می آید. کسانی که عقل خود را بکار گرفته و رهبری و راهنمایی پیامبران را قبول می کنند، به یگانگی و وحدانیت خداوند اذهان می کنند. به همراه آن، بسیاری از انسانها در طول تاریخ، توانایی و افکار خود را به خوبی و در راه راست استفاده نکرده و رهبری و راهنمایی پیامبران را نیز قبول نکرده اند. آنها، به جای خداوند به موجودات خیالی، بتها، روح ایمان آورده و آن را مورد پرستش قرارداده اند.

دین: راهی که ما را به سعادت و آرامش دنیوی و آخروی میرساند.

خدوانـد متعال کائنات را آفرید، تا برای اولاد بشر خدمت نماید. متفاوت از سایر موجودات باور و رفتارهای خود را می تواند به آزادی انتخاب کند. انسان به گونه ای آفریده شده است که می تواند هم خوبی و هم بدی انجام دهد.

خداوند رحمانی که مرحمت بی منتها دارد نعمات بیشماری را برای نوع بشر آفریده و حق انتخاب را در برابر دیدگان او گذارده است ولی او را بی یار و یاور نگذارده است. برای انتخاب خوب به او عقل عطا نموده. همچنین پیامبران را برای او فرستاده است. انسانها را به سوی خوبها راهنمایی نموده و از بدیها بدور خواهاد نمود. شادی انسان در اطاعت این قانون الهی و توصیه های که از طرف آنها گردیده نهفته است. انسان، با یادگیری اینها و بکارگیری آنها تعادل زندگی را خود برپا می کند. به آرامش دنیوی و اخروی دست می یابد. این قوانین و توصیه ها برای انسانها از طریق دین فرستاد شده است.

آنچه که دین برایمان به ارمغان می آورد

دین

- ما را از بی کفایتی و سردرگمی می رهاند
- به سوالات در مورد آفرینش، مرگ و بعد از مرگ پاسخ می دهد
- چگونگی عبادت به درگاه خداوند متعال را آموزش می دهد
- ارتباط بین انسان و کائنات و سایر موجودات را برقرار می کند
- اخلاق زیبا را برای ما به ارمغان می آورد
- راههای آرامش و شادی دنیوی و اخروی را برای ما نشان می دهد

پروردگار متعال، همانگونه که هیچ چیز را بدون دلیل نیافریده است، انسان ها را نیز سر خود نگذارده است. برای متذکر شدن دلیل آفرینش و چگونگی آفرینش جهان دین را فرستاده است. دلیل اساسی آفرینش براساس دین شناختن خداوند و بندگی برای اوست. هنگامی که دلیل آن بدانیم زندگی مفهوم خواهد یافت. دلیل به دنیا آمدنمان و متناسب با آن زندگی کردن را، بدین ترتیب از بدهدفی و سرگردانی می رهاند. دین اعماق خالی معنوی ما را پر می کند.

خداوند متعال چنین می فرماید:

می پندارید سر خود و بی مسئولیت آفریده شده اید؟

(سوره قیامت، آیه ۳۶)

- من کیستم؟
- چگونه به این دنیا آمده ایم؟
- بعد از مرگ چه بر سرمان خواهد آمد؟

خداوند متعال چنین می فرماید:

همانکه مرگ و زندگي را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید و اوست ارجمند آمرزنده

(سوره ملک، آیه ۲)

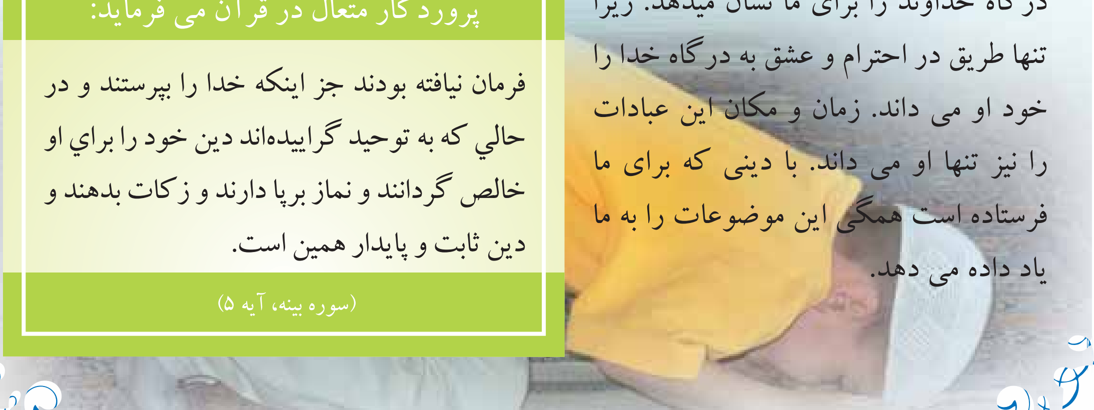
همگی ما این سوالات و سوالات مشابه را از خود بسیار پرسیده ایم. به عنوان موجودی که دارای عقل می باشد، در تلاش هستیم تا موقعیت مان را در کائنات شناسایی کنیم. در حالی که همچون سایر تواناییهایمان عقل ما نیز محدود می باشد. و در پاسخ به این سوالات ناتوان می باشد. پاسخ واقعی این سوالات، تنها خالق هر چیز خداوند متعال می باشد. بدین دلیل، سوالاتی در مورد آفرینش، مرگ و زندگی بعد از مرگ را تنها از طرف خداوند میتواند پاسخ داده شود.

وجود و یگانگی خداوند را در ذهن و عقل خود می توانیم پیدا کنیم. نعمات بی شماری که به ما عطا نموده است را باید درک کرده، لازم است از کسی که این نعمات را در اختیار ما قرارداده است تشکر و شکرگزاری کنیم. تنها راهی که می توانیم به درستی از نعمات خداوند قدردانی کنیم، بجای آوردن صحیح عبادات و چگونگی آن می باشد. تنها دین است که چگونگی عبادت به درگاه خداوند را برای ما نشان میدهد. زیرا تنها طریق در احترام و عشق به درگاه خدا را خود او می داند. زمان و مکان این عبادات را نیز تنها او می داند. با دینی که برای ما فرستاده است همگی این موضوعات را به ما یاد داده می دهد.

پروردگار متعال در قرآن می فرماید:

فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را بپرستند و در حالي که به توحید گراییده‌اند دین خود را براي او خالص گردانند و نماز برپا دارند و زکات بدهند و دین ثابت و پایدار همین است.

(سوره بینه، آیه ۵)



خداوند متعال چنین می فرماید:

در حقیقت‌خدا به دادگري و نيكوكاري و بخشش به خويشاوندان فرمان مي‌دهد و از كار زشت و ناپسند و ستم باز مي‌دارد به شما اندرز مي‌دهد باشد كه پند گيريد

(سوره نحل، آیه ۹۰)

تنها موجود زنده در این کائنات ما نیستیم. در جهانی که زندگی می کنیم، باید آن را با انسانهای دیگر و سایر موجودات تقسیم کنیم. به این دلیل رفتارهای ما، بسیاری از موجودات جاندار و بی جان می تواند تاثیر بگذارد. این رفتارها، می بایست به گونه ای باشد که برای انسانها و سایر موجودات مفید واقع شود. دین خوب و بد و درست و نادرست و بهترین طرز زندگی را برای ما نشان می دهد. چهره خندان و گشاده رو در برابر سایر مردم، خوبی به حیوانات و گیاهان و محیط اطراف و بطور خلاصه احترام به حقوق تمامی موجودات را به ما یاد می دهد. ارتباط بین انسانها و کائنات را تنظیم می کند.



خداوند باری تعالی در قرآن کریم از زبان لقمان به فرزندش می فرماید:

اي پسر من اگر عمل تو هموزن دانه خردلي و در تخته‌سنگي يا در آسمانها يا در زمين باشد خدا آن را مي‌آورد كه خدا بس دقيق و آگاه است

(سوره لقمان، آیه ۱۶)

دین برایمان، نشان دهنده کنترل و نظارت خداوند در هر زمان و مکان می باشد. اعتقاد به اینکه از طرف خداوند در هر حالت و وضعیت اگر چه از دیده دیگران هم بود باشد در درونمان جای می گیرد. این کنترل معنوی، جهان درونیمان را در بر میگیرد. مسبب اخلاق نیک و رفتارهای خوب در ما می گردد.

خداوند متعال می فرماید:

خداوند متعال می فرماید: پروردگارا! برای ما در دنیا و آخرت نیکی عطا فرما. ما را از عذاب دوزخ بدور دار

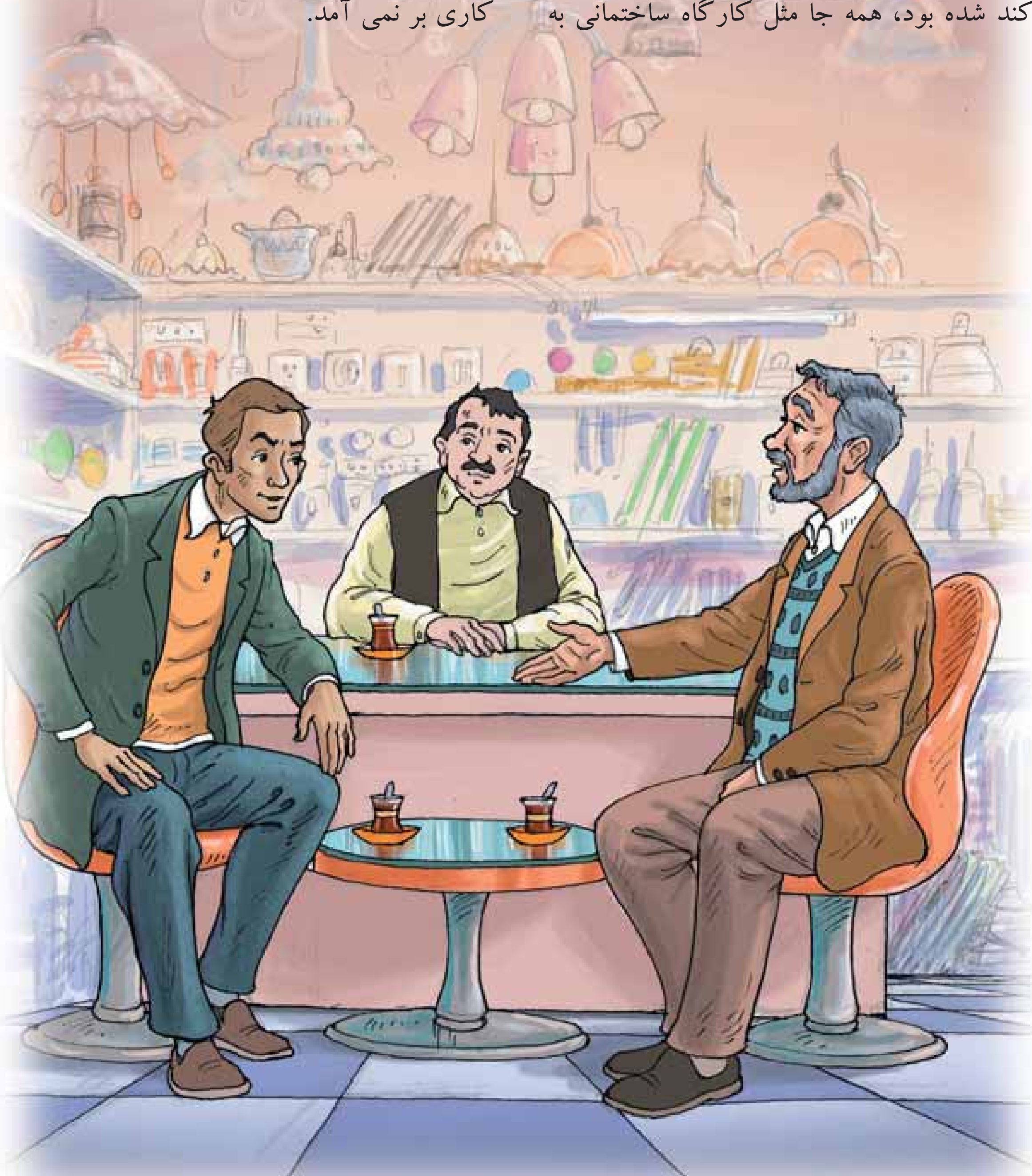
(سوره بقره، آیه ۲۰۱)

چه غنی و چه فقیر، انسان در درون خویش یک ناآرامی و خالی بودن احساس میکند. بعضی از اشخاص، برای پر کردن این فضای خالی با رفتارهای نادرست همچون مواد افیونی و مشروبات استفاده می کنند و ارتباط با خدا را از نظر بدور می دارند. فقط تنها می مانند و مرگ را به فراموشی می سپارند و در ذهن خود به شادی های ساختگی و گذار دل می بندند. در این حال، آنچه که برای انسان مهم بود، یافتن شادی های دائمی می باشد. دین، کاملترین وسیله و راه برای نیل به مقصد می باشد. دین، ارتباط بین خداوند و انسان را برقرار می کند. مرگ پایان راه نبوده بلکه بعد از آن حیاتی دیگر نیز وجود دارد. در درونمان عشق خداوند را جای می دهد. دیده از این پنجره را به تمام جهان نشان می دهد. برایمان، راه شادی و سرور دنیوی و اخروی را نشان می دهد.



صابون بدون استفاده

خواجهحسن، فردی بود که تمام اهالی روستا به او احترام قائل بودند، بعد اقامه نماز در مسجد مرکزی با قدمهای سنگین به سوی مرکز دینی رفت. شهرداری تصمیم گرفته بود تا کوچه هارا جدول کشی کند. آسفالت وسط گذرگاهها کند شده بود، همه جا مثل کارگاه ساختمانی به نظر می رسید. اصناف هم از اینکه چند روز دیگر گذرشان از قبل هم بهتر خواهد شد خوشحال بودند، ولی باران شدیدی که باریده بود سبب گل آلوده شدن تمام مکانها شده بود. کسبه از این موضوع بسیار ناراحت شدند، ولی از دستشان کاری بر نمی آمد.



خواجهحسن، از روی مرمرهای جلو مغازه ها رد می شد، ولی در جایی که مرمر وجود نداشت مجبور بود از گل عبور کند. سعی می کرد گل به لباسهایش نخورد و با این حال نیز با کسبه سلام علیك و احوال پرسی می کرد. وقتی به جلوی مغازه لوازم الکتریك فروش رسید استاد نجیب او را به مغازه اش دعوت کرد.

-بفرمایید خواجه! چای میل بفرمایید. امروز در نماز جمعه چقدر زیبا توضیح دادید. انسانها تنها با سوق به دین می توانند رهایی یابند. چند سوال دیگر هم داشتم. اگر عجله ندارید لطفاً تشریف بیاورید.

- در مرکز دینی کار دارم، اما زیاد عجله ندارم. چای می خورم و با هم صحبت می کنیم.

آقا کاظم صابونچی که با مسجد و نماز میانه ای خوبی نداشت با استاد نجیب همسایه بودند. وقتی صدای خواجهرا شنید او هم به مغازه الکتریکی آمد. وقتی آقای نجیب چای سفارش می داد، آقا کاظم صا بو نچی نیز شروع به صحبت کرد:



- خواجه! می گویی دین برای انسانها آرامش و سعادت به همراه می آورد. اما با این حال با گذر زمان طولانی جهان پر از اشخاص بد می باشد.

خواجهحسن گفت:

-به نکته ای عمیق و خوبی اشاره نمودی، فرزندم!

از زیر چشم به صابونچی نگاه کرد. با اطمینان کامل رو به صابونچی نمود و به شخصی که با لباسهای چرك و گلی بود اشاره کرد،

گفت:-«جهان، صابون را هم می داند. و می داند که صابون چرك و آلودگی ها را تمیز می کند. با این حال در جهان کثیفی، چرك و آلودگی های زیادی وجود دارد، آیا اینگونه نیست؟

صابونچی فورا اعتراض کرد و گفت:

درست ولی، صابون زمانی خوب است که مورد استفاده قرار گیرد. فردی که خود را درون گل و چرك می اندازد صابون چه کار می تواند بکند!

-فرزندم! حق داری، فردی که خود را درون گل می اندازد صابون چکار می تواند برای او بکند؟ دین هم اینگونه است. اگر مورد استفاده قرار گیرد جهان به پاکی و تمیزی دست خواهد یافت. دین برای کسی که خود را به حرام، ظلم و ناحقی ها انداخته چه می تواند بکند؟

اسلام دین حق

دین حق، دینی است که از طرف پروردگار فرستاده شده و باور به خداوند یکتا و بندگی برای او می باشد.

وظیفه ایجاد دین تنها متعلق به پروردگار می باشد.

تنها خالق ستارگان موجود در قعر کهکشانها همچنین تمامی موجودات در اقیانوسهای بیکران خداوند بلند مرتبه می باشد. دانشمندانهر روز خصوصیات ویژه ای در کائنات و موجودات آن کشف می کنند. می دانیم که، فردی که کامپیوتر را به خوبی می شناسد، مهندسی است که آن را ساخته است. پروردگاری که انسان را از هیچ آفریده است، احتیاجات او را نیز می داند. بدین دلیل، ما را هم دنیا و هم در آخرت آنچه که ما را می تواند شاد نماید، اطاعت از قوانین و فرمانهای الهی می باشد. به غیر از آن دین دیگر نبوده، قوانین اساسی دین را نمیتوان تغییر داد.

اسلام دینی است که تمامی پیامبران بطور مشترک آن را آورده اند.

پیامبران، کسانی می باشند که فرامین خداوند و تعلیمات دینی را برای ما می آورند. حضرت آدم به عنوان اولین اولاد بشر اولین پیامبر نیز محسوب می گردد. ایمان به یکتایی و وحدانیت خداوند را «توحید» خوانده می شود.

دینی که از طرف خداوند و از طریق وحی فرستاده شده است اسلام است. در سوره آل عمران، ۱۹ این موضوع به صورت



«درحقیقتدیننزدخداهماناسلاماست» بیان گردیده است.

در طول تاریخ نوع بشر از راه وحی خارج شده اند. اعتقاد و صفات اخلاقی که در دین حق بیان شده است را رعایت نکرده اند. همگی پیامبران به وحدانیت خداوند و پرستش و عبادت برای او را توصیه نموده اند. انتظار حساب بعد از مرگ را نیز در برابر اعمال را به آنها گوشزد می کنند. آموزه های پیامبران به اعتقادات اساسی همچون عدالت، راستی، کمک و یاری کردن و ارزشهای اخلاق هرگز تغییر نیافته است.

خداوند متعال، اولین انسان حضرت آدم را به عنوان اولین پیامبر برگزید. او به امت خود وحدانیت خداوند، بندگی به غیر او را یاد داده و اسلام را به او نشان داد. پیامبر ما حضرت محمد سلام الله علیه نیز به عنوان آخرین تبلیغ کننده دین اسلام می باشد. بعد از او پیامبر دیگر و کتاب آسمانی دیگر همچون قرآن نازل نخواهد شد.

دینهای که بجز وحدانیت خداوند اظهار نمیکنند باطل می باشند.

ادیانی که از طرف خداوند متعال فرستاده نشده اند ادیان باطل محسوب می شوند.

بغیر از ادیانی که از طرف خداوند فرستاده شده اند ادیانی هم وجود دارد که از طرف مردم در آنها دخل و خرج و اعتقادات باطل و خرافی گنجانده شده است. در اعتقادات و اساس این ادیان تغییرات به وجود آمده است. اینگونه ادیان به ادیان تخریب شده در اساس آن شناخته می شوند. دین یهودیت و مسیحت جز ادیان تخریب شده در اساس می باشند.

پیامبر اکرم می فرماید:

وضعیت من با سایر پیامبر به این شباهت دارد که، شخصی خانه ای بسیار زیبا ساخته است. کار ساخت تمام شده ولی در گوشه ای از بنا، جای آجری جالی مانده است. مردمی که در این خانه به گشت و گذار می پردازند و از زیبایی های آن حیرت می کنند، هنگامی که در گوشه ساختمان جای خالی را می بینند می گویند: ای کاش جای این آجر نیز خالی نمی ماند. اکنون آن آجر خالی، من هستم و به این دلیل ختم رسل من شدم.

بخاری، مناقب، ۱۸

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

امروزدین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را (بعنوان) دین برای شما برگزیدم.

سوره مائده، آیه ۳

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

و هر که جز اسلام دینی دیگر جوید هرگز از وي پذيرفته نشود و وي در آخرت از زيانكاران است

سوره آل عمران، آیه ۸۵

دین من

دین من والا است، و من دینم را دوست دارم
آن را از تمامی دین ها برتر می دارم

دین من اسلام است، زیباترین دین
می گوییم «خداوند یکتاست»، می گوییم «خداوند یکتاست».
بغیر از اینکه بگوییم «خداوند یکتاست» چیزی نمیگویم.

اوست که این دین را آورده است از پروردگارمان
این دین انوار می باراند از آسمان ها بر رویمان

خورشید هر دو جهان، پیغمبرمان محمد است
همتایی بر او در میان پیامبر وجود ندارد

این دین به ما می گوید: «تمیز باش»، این دین می گوید: «راستگو باش»
آیا از این دین، دین زیباتر دیگر وجود دارد؟

کتابمان قران است، آن را هر آن می خوانیم
خدا را شاکریم که مسلمانیم مسلمان

شرافت الدین یالتکایا

ویژگی های دین اسلام

آخرین دین که خداوند برای انسانها فرستاده است، اسلام می باشد. برخی از ویژگی و خصوصیات دین اسلام عبارت است از:

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

و ما تو را جز به سمت بشارتگر و هشداردهنده براي تمام مردم نفرستاديم ليكن بيشتر مردم نمي‌دانند.

سوره سبا، آیه ۲۸

۱. اسلام، دینی جهان شمول و برای تمامی زمانها و انسان ها می باشد. پیامبر اکرم، برای تمامی اولاد بشر تا روز قیامت نازل شده است. دینی که او آورده است، دارای ویژگی رفع تمامی احتیاجات می باشد. اسلام، رفتار نیک با پدر و مادر، مرحمت به تمامی موجودات و جانداران، بدور از اسراف بدون، رفتار صحیح در کسب و کار و در هر شرایطی رفتار با عدالت را توصیه می کند. تمام اصولی که از طرف اسلام گذارده شده، ارزشهای است که برای تمامی انسانها می تواند بکار آید.



خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

خداوند هیچ مسئولیتی را بر عهده کسی که نمیتواند آن را بجای آورد محول نمیکند.

سوره بقره، ۲۸۵

۲. دین اسلام، دین سهولت میباشد. آنچه را در توانایی افراد می باشد را از آنها می خواهد.
اسلام برای اشخاص وظایفی را محول نمیکند که نتوانند از عهده آن برآید. برای مثال، شخصی که نتواند برروی پا به ایستد، می تواند نماز را به صورت نشسته نیز بجای آورد. در صورتی کهآب وجود نداشته باشد می تواند به جای وضو تیمم کند. شخصی که به مسافرت می رود می تواند روزه ماه رمضان را بعدا نیز بجای آورد.

۳. اسلام، بین اشخاص غنی، فقیر، قدرتمند و ضعیف تفاوت قائل نمی باشد. اسلام، هیچ کس را به دلیل نژاد، رنگ پوست، کسی را بر کس دیگر برتر نمی داند. به این دلیل هر کس در دادگاه الهی برابر و مساوی میباشد. جایگاه شخص در جامعه هر چه میخواهد باشد برتر از دیگران نمیباشد. عبادت حج نیز نمونه ای از برابر می باشد. در موسم حج میلیونها انسان، با لباس سفید احرام دوش به دوش هم عبادت می نمایند.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست مي‌دارد

سوره بقره، ۲۲۲

پیامبر عزیز و گرامی می فرماید:

ای انسانها، خوب بدانید که عرب بر عرب دیگر، غیر عرب بر غیر عرب، غنی بر فقیر، سفید بر سیاه هیچگونه برتری ندارد.برتری واقعی تنها در تقوی (وابستگی به خداوند) میباشد

خطب الوداع

٤. هدف اسلام، خوشبختی انسان هم در این جهان و هم در جهان آخرت می باشد. اسلام، انسان را برای استفاده از نعمات دنیوی و رسیدن به بهشت تشویق می نماید. ترک دنیا برای آخرت و ترک آخرت برای جهان را هرگز توصیه نمیکند.

۵. اسلام به تمیزی و پاکی اهمیت زیاد قائل میباشد. عباداتی که در اسلام به آنها توصیه گردیده، همانگونه که پاکی جسمی را به همراه دارد، پاکی و تمیزی روح و دل را نیز به همراه دارد. برای مثال عباداتی همچون وضو، غسل، نماز، روزه، حج و زکات انسانها را هم از پلیدی های مادی و هم از معنوی پاک و منزه میکند.

٦. امر و نهی اسلام برای ساختار انسان بسیار مفید میباشد. اسلام، شرب خمر، قمار، زنا، دروغ، ظلم و ستم را حرام و ممنوع کرده است. نیکی، کمک و عدالت، نیکی به پدر و مادر، کمک به ایتام و فقرا را نیز امر کرده است.



خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

ای رسول خدا، آنها را به نیکی امر کن و از بدیها نهی کن. آنچه را که تمیز و خوب می باشد حلال، پلیدی را برشما حرام نمود.

سوره عرف، آیه ۱۵۷

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

با آنچه خدايت داده سراي آخرت را بجوي و سهم خود را از دنيا فراموش مكن و همچنانكه خدا به تو نيكي كرده نيكي كن و در زمين فساد مجوي كه خدا فسادگران را دوست نمي‌دارد

سوره قصص، آیه ۷۷

خصوصیات اسلام را اینگونه می توان خلاصه نمود

خصو صیا ت اسلام

۱
اسلامی برای تمام انسانها فرستاده شده و دینی جهانی میباشد

۲
اسلام وظایفی را که نمیتواند از عهده آن برآید محول نمیکند.

۳
در اسلام تفاوت در نژاد و طبقه وجود ندارد

٤
اسلام تعادل دنیا و آخرت را برقرار می کند

٥
اسلام به پاکی و تمیزی روح و جسم اهمیت می دهد

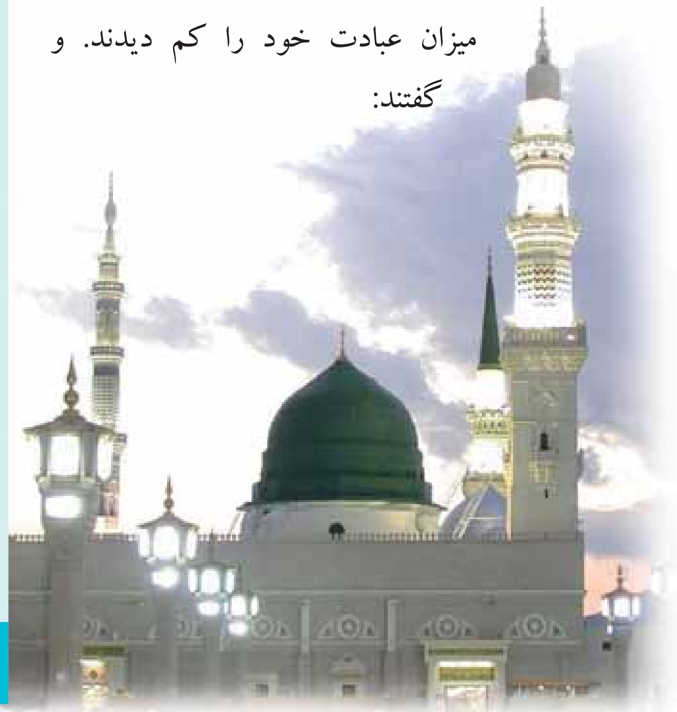
٦
اسلام، آنچه را که مفید می باشد امر و از پلیدی و بدی نهی میکند

پیامبر اکرم برترین و زیباترین نمونه برای دین می باشد

برای یاد دادن دین زیبایمان به انسانها، پیامبر اکرم با حیات خویش بهترین نمونه برای انسان هابوده است. تمامی رفتارهای او، اخلاق زیبای او، مطابق با تمامی میزانهای که در قرآن کریم آمده است می باشد. چگونگی دین و دینداری برای انسانها او می تواند نمونه باشد.

پیامبر گرامی، در اجرای اوامر الهی و دوری از حرام بسیار دقیق رفتار میکرد. از عادت و زیاده روی های که به جامعه می توانست آسیب برساند بدور بود. و هر زمان به مسلمین میانه روی را توصیه و اجرای شعائر اسلامی بسیار امر میکرد.

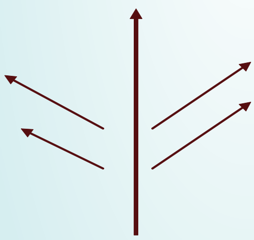
روزی سه نفر از دوستان پیامبر اکرم(ص) به خانه او آمدند، و از او در مورد عبادات نافله سوال کردند. هنگامی که عبادت پیامبر را مشاهده کردند میزان عبادت خود را کم دیدند. و گفتند:



رسول خدا کجاست و ما کجاییم؟ خداوند گناهان قبل و بعد ما را بیامرزد.

یکی از آنها گفت: - من تا پایان عمر بدون اینکه بخوابم نماز بجای خواهم آورد.

روزی پیامبر در جمع صحابه شاخه ای را در دست گرفت. خط راستی را برروی زمین کشید و در برابر دیدگان متعجب دوستان خود گفت: این راه راست خداوند می باشد. سپس دو خط در راست و دو خط در چپ



خط اصلی رسم نمود. و فرمود اینها هم راههای شیطان می باشند. بعد دست خود را روی خط راست گذاشت و این آیه را تلاوت نمود: و بدانیداینناستراهراستمن،پساز آنپیروي کنیدوازراه‌هاي دیگر کهشمارااز راه وي پراکندهمي سازدپیروي مکنیداینهاستکه خداشمارابهآنسفارشکردهاستباشدکهبهتقوا گرایید. (سوره انعام، آیه ۱۵۳)

احمد بن هنبل،۳، ۳۹۷

دیگر نیز گفت: – من تمام عمر را روزه خواهم گرفت و روزی را بدون روزه نخواهم گذراند.

سومی نیز گفت: من هم از زنان بدور خواهم بود، هرگز ازدواج نخواهم کرد.پس از مدتی، پیامبر در میان آنها آمد و به آنها گفت:

«آیا شما اینگونه فکر می کنید؟ شما را آگاه می کنم! قسم به پروردگار، من کسی هستم که بیشتر از هر کس دیگر از او خوف دارم و به او از هر کس دیگر احترام می گذارم. ولی من بعضا روزه نافله میگیرم، شب نیز نماز میخوانم و می خوابم. با زنان نیز ازدواج میکنم. کسی که از سنت ما روی گردان شود از ما محسوب نمیگردد».

پیامبر اکرم، در زندگی، برنامه های دینی خود را به اندازه بجای و میزان قرار میداد. هنگامی که از او سوال می گردید و یا برای حل مسئله ای بین اشخاص تلاش می کرد اولین منبع او قرآن کریم بود. دین سهولت و آسانی معرفی می کرد، آنچه را که در مسائل آسانترین طریق بود انتخاب می کرد. به دوستان خود نیز توصیه می کرد مسائل را از طریق میزان و اندازه های دینی حل و فصل نمایند.

پیامبر اکرم، دین را از جان خود برتر می داشت. در این راه خود را به مشکلات رودررو می کرد. در راه خدا مشکلات زیادی را در نظر می گرفت.

در اوایل سالهای نزول اسلام، مشرکانی که دین اسلام را قبول نکردند، پیامبر اکرم را بسیار مورد اذیت قرار می دادند. او را چندین بار تهدید به مرگ نمودند. پیامبر و کسانی که به او باور و اعتقاد داشتند به گرسنگی محکوم کردند. در راه عبور آنها خار می ریختند. در شهر طائف با سنگ از آنها استقبال و از پاهایشان خون جاری شد. با همه اینها، پیامبر اسلام سعی در زنده نگاهداشتن دین، شرح آن و یاد دادن آن باز نماندند.

* * *

پیامبر گرامی، نسلی را به وجود آوردند که دین را به درستی درک کرده و به اجرا گذاردند. به اشخاصی که دین زیبای او را مورد قبول قرار داده و در کنار او بودند صحابه گفته می شود.

اگر برای پیامبر اکرم هیچ معجزه ای هم وجود نداشت، اصحابی کرام که پرورش داده بود برای اثبات پیامبری او کافی بود.



صحابه ای که دوران جاهلیت را شاهد بودند، باور داشتند که دین تنها راه رهایی میباشد. در دوران جاهلیت که ظلم و ناعدالتی در آن بسیار بود در سایه دین زیبایمان رهایی یافتند. بطور زنده دینداری و زندگی با احکام دینی را نشان داده و جلوه گر نمودند. در طول دوران بشری نسلی نمونه شدند. به این دلیل دورانی که آنها در آن زندگی می کردند به دوران عصر سعادت مشهور گردید.

دوران قبل از اسلام «دوران» جاهلیت خوانده می شد. در آن دوران، در شبه جزیره عربستان بین قبایل جنگهای خونین که سالهای طولانی ادامه داشت و نبردهای درونی وجود داشت. انسانها بطور مداوم در هراس و وحشت زندگی می کردند. امنیت جانی و مالی برایشان وجود نداشت. اغنیا به فقرا رفتاری بد داشته، ضعفا را از بین می بردند. اشخاص آزاد، با برده داری شکنجه های زیادی بر آنها اعمال می کردند. بعد از نزول دین مبین اسلام تمامی این مسائل از میان برخواست. تمدنی برپا گردیده که انسان را به انسان بودن ارج نهاد.

برای آنکه صحابه کرام، دین خود را به راحتی بتوانند به اجرا بگذارند مبارزات بسیار به عمل آوردند. مشکلاتی که در سر آنها وجود داشت در سایه ایمان قلبی سعی در برطرف نمودن آنها کردند. همچون پیامبر اکرم آنها نیز، در برابر تمامی مشکلات و رنجش ها سینه سپر نمودند. بعضی را بروی شنهای داغ خواباندند. بعضی را به زور شلاق از ایمان می خواستند روی گردان کنند. بغیر از آن با تحریمهای اقتصادی که بر آنها اعمال کردند، سعی در اذیت آنها برآمدند. به همراه رسول اکرم به مدت سه سال با مشکلات عدیده ای رودررو گردیدند. از گرسنگی بر شکمهایشان سنگ بستند. با گیاهان خشک، برگ درختان و پوست خشک به زندگی ادامه دادند. ولی آنها، لذت ایمان را چشیده بودند. در این هدف بعضی جان و بعضی دیگر اموال خود را از دست دادند ولی از دین روی گردان نشدند.

صحابه برای تبلیغ در کل جهان زیبایی های که دینشان آورده بود اموال و جان خود را فدا کردند. هیچکس حضرت یاسر، حضرت سمیه، حضرت مثعب و حضرت حمزه که در راه خدا شهید شدند از یاد نمیبرد. آنهایی که زنده ماندند برای تبلیغ زیبایی های دینشان به تمام بشریت به چهار سوی جهان روانه شدند. دین زیبایمان، در سایه این فداکاری آنها تا بدین روز به ما رسیده است.

* * *

پروردگار متعال، ما را به دین اسلام مشرف نمود. ایمان را به ما آموخت و در قلبمان جای داد. بی دینی و پلیدی ها را برای ما زشت نشان داد. پیامبر اکرم نیز فرمود: «برای شما دو چیز به ودیعه گذاردم، اگر به آنها بگروید هرگز از راه راست خارج نخواهید شد. کتاب خداوند و سنت پیامبر» و قران و خود را نمونه قرار داد.

اگر نعماتی که خداوند به ما عطا فرموده است ارج نهیم، و به توصیه های پیامبر اکرم عمل کنیم، و عبادات خود را بجای آوریم، از پلیدی و بدیها بدور خواهیم بود. بدین ترتیب مسلمان کامل می گردیم.

سوالات

جملات زیر را برابر سازی کنید

۱	انسان، روح و		برای انسانها راهنمایی نموده اند
۲	آنچه که ما را از دیگران متفاوت و جدا می سازد		دین را از جانشان برتر دانستند
۳	انسان، با استفاده از عقل راه راست و		بهترین روش زندگی را نشان میدهد
۴	پیامبران در یافتن راه راست		دینی جهانی میباشد
۵	مطابق با دینمان، هدف اصلی از آفرینش		وظایف سنگین را محول نمیکند
۶	دین نیک و بد، راه راست و اشتباه را نشان می دهد		آنچه بهتر و زیباتر است را نشان می دهد
۷	اسلام خطاب کننده هر زمان و هر انسان		موجودی است که از جسم به وجود آمده است
۸	اسلام وظایفی که از عهده انسانها		متناسب با وجود و ساختار انسان می باشد
۹	امر و نهی اسلام		روح است که به جسم مان ویژگی انسانی می دهد
۱۰	پیامبر اکرم		شناخت خداوند و بندگی او میباشد



جای خالی را با کلمات مناسب پر کنید

توبه / گفتن / بی ادبی / حیات / نیکی / جهنم / اسلام / توجه / دین / نیکی

پروردگارا، برای ما .... دنیوی و اخروی را بده. ما را از عذاب............ محافظت نما.

بی شک خداوند کسانی را که از گناهان .... می نماید و به کسانی که به تمیزی و پاکی .... دارند دوست می دارد.

امروز........ شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و .... را (بعنوان) دین برای شما برگزیدم.

خداوند، مرگ و .... را برای .... که رفتار نیک داشته ایم آفریده است.

خداوند، عدالت، .... کردن و به دید بازدید از نزدیکان را امر فرموده است. هرگونه .... بدی و ظلم ممنوع می باشد. برای شما جهت عبرت توصیه می نماید.



کلید پاسخ

حل جدول

۱	انسان، روح و	۴	برای انسانها راهنمایی نموده اند
۲	آنچه که ما را از دیگران متفاوت و جدا می سازد	۱۰	دین را از جانشان برتر دانستند
۳	انسان، با استفاده از عقل راه راست و	۶	بهترین روش زندگی را نشان میدهد
۴	پیامبران در یافتن راه راست	۷	دینی جهانی میباشد
۵	مطابق با دینمان، هدف اصلی از آفرینش	۸	وظایف سنگین را محول نمیکند
۶	دین نیک و بد، راه راست و اشتباه را نشان می دهد	۳	آنچه بهتر و زیباتر است را نشان می دهد
۷	اسلام خطاب کننده هر زمان و هر انسان	۱	موجودی است که از جسم به وجود آمده است
۸	اسلام وظایفی که از عهده انسانها	۹	متناسب با وجود و ساختار انسان می باشد
۹	امر و نهی اسلام	۲	روح است که به جسم مان ویژگی انسانی می دهد
۱۰	پیامبر اکرم	۵	شناخت خداوند و بندگی او میباشد

پاسخ جای خالی

۱. نیکی - جهنم **۲.** توبه - توجه **۳.** دین - اسلام **٤.** حیات - گفته شدن را **٥.** نیکی - بی ادبی





ایمان
صلح و سلامتی دنیوی، کلید بهشت میباشد

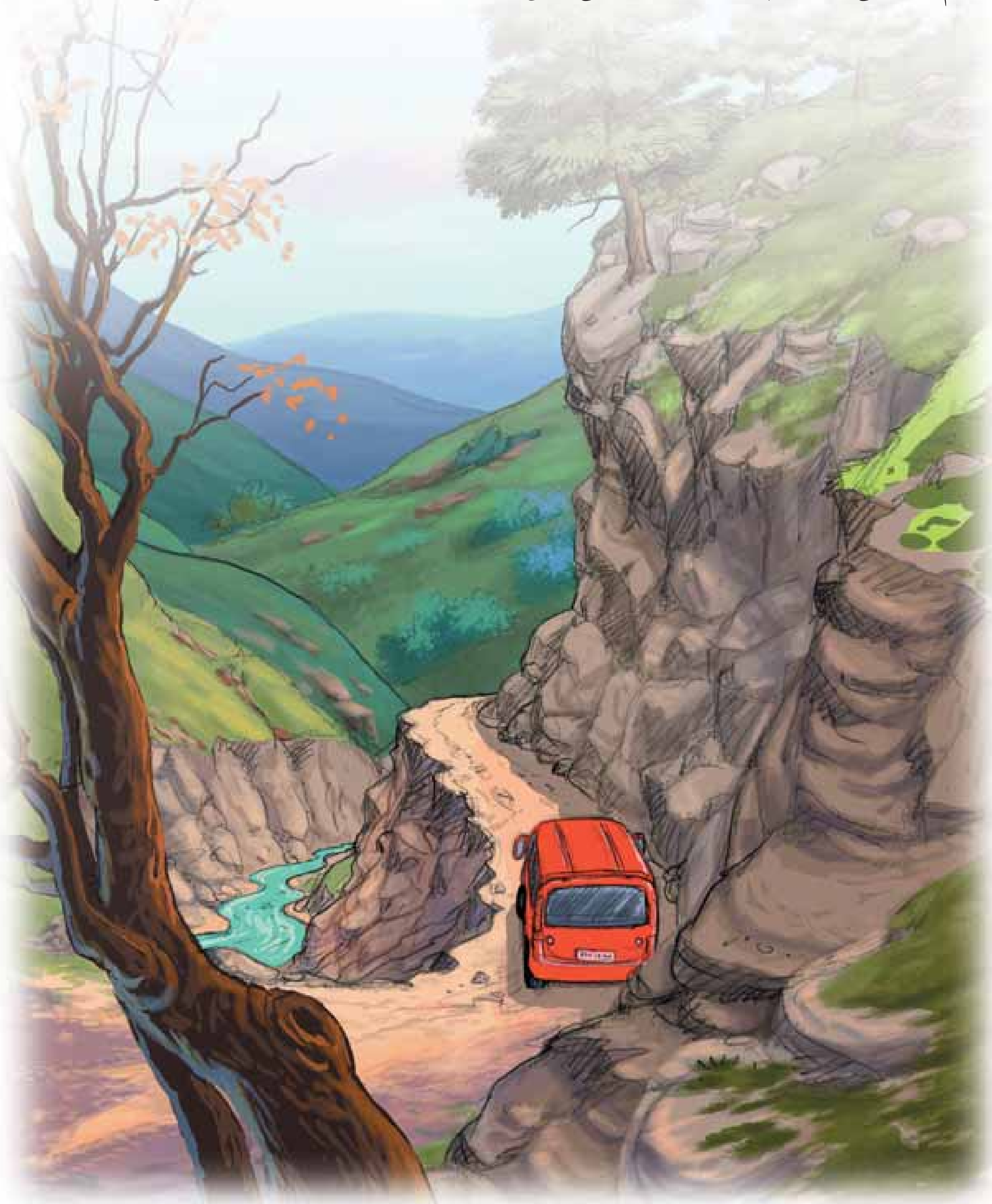
- کلمه توحید و کلمه شهادت
- انسانها از دیدگاه ایمان
- درباره ایمان به چه مسائلی باید دقت نمود؟
- چگونه ایمانمان را تقویت کنیم؟
- آنچه ایمان برای ما در بردارد
- صمیمت ایمان پیامبر اکرم





باور داشتم ولی خبر نداشتم

هنوز بیست ساله هم نشده بود. به طرف آبگرم های هارون می رفت. در آن زمان، هر راننده ای جسارت آن را نداشت تا در آن جادههای پر پیچ و خم رانندگی کند. با پیدا کردن یک مینی بوس چند خانواده رختخواب و سایر اشیاء مان را توی آن گذاشته و به راه افتادیم. بعد از مدتی سرسبزی های زیاد و مختلف و خارق العاده ای در برابرمان ظاهر شد. صدای جیرجیرکها در بین کاجهای سرسبز



و گرد و غباری که پست سرمان بود به راه خودمان ادامه میدادیم. خوب بود از جلویمان ماشین دیگری به طرف ما نمی آمد. زیرا عرض راه بقدری کم بود که دو اتومبیل نمیتوانست در آن حرکت کند. حتی در بعضی از ویراژها سنگهای که از چرخ مینی بوس پرت می شد، باعث تکانهای شدید در آن می شد.

در نهایت اتومبیل با رسیدن به انتهای سربالایی، به جاده مسطح رسید. کمی بعد به سرازیر رسیدیم. از این منظره من بسیار خوشحال شدم، حتی نمی خواستم مسافرت به پایان برسد، اما هوای خنکی که از پنجره می آمد را به درون ریه هایم می کشیدم. در این بین چشمم به چیز عجبی برخورد کرد. با حیرت تمام دوباره نگاه کردم، نتوانستم فریادم را درون خودم نگاه دارم و فریاد کشیدم که:

خدای من به این درخت کاج نگاه کنید! در بالای صخره ای صاف ریشه دوانده است. روی صخره سنگی حتی مشتی خاك هم وجود ندارد.

من با صدای بلند فکر میکردم، مرد کهن سالی که در جلوی من نشسته بود، با صدای بلند گفت:

مگر کجای آن عجیب است؟ در اینجا اینها زیاد هست.

– نه مگر قدرت خدا را نمی بینید؟ در بالای صخره ای به این بلندی کاجی زیبا و صاف سر برافراشته است...»

– ول کن تو هم! این چه ربطی به خداوند و قدرت او دارد؟

– خوب ولی، چطور می شود مگر؟ چه کسی میتواند درخت کاج را در آن بلندی برویاند؟

– هیچ کس پسرم... چه نیازی هست که کسی در آنجا آن را برویاند؟ اینها همگی اندیشه های عقب مانده و قدیمی هستند.

– اما اگر خداوند کاج را در آنجا نیافریده بود چه کس دیگری می توانست آن را انجام دهد؟

– برای مثال اینگونه فکر کن: پرنده در دهان خود با دانه کاجی پرواز می کند، وقتی روی این صخره نشست، از دهانش افتاده است. دانه کاج درون سوراخی در صخره افتاده و در آنجا هم رشد می کند. بعد هم ریشه آن در صخره گسترش میابد.

– با این حال باز هم خالقی هم برای آنها می خواهد.

– نه نمیخواهد... باور به خالق در این زمانه بسیار عیب دارد.

– با این سن و سال چگونه این سخن را به زبان می آورید؟ من شما را در این ارتباط.

صحبت به این صورت ادامه داشت، و بحث به طول انجامید و حتی صدایمان هم بلندتر شد. با بلند شدن صدای فرد من هم صدایم را بلندتر می کردم. سایر مسافرین که حرفهای ما را گوش می دادند شروع به مناقشه نمودند. فقط بجز فرد کهنسال تمامی افراد خدا را مورد قبول قرار می دادند. اما می خواستم بحث زودتر به اتمام برسد و می خواستند سکوت کنند.

در این حین مینی بوس شروع به سرعت گرفتن نمود. در این حین صد متر پایین تر سنگهای که از چرخهای ماشین پرت میشد، ما را به تعجب وا داشت. لحظه ای سکوت سبب شد تا همه به همدیگر نگاه کنند و راننده به آهستگی برگشت و گفت: مثل اینکه ترمز بریده؟ سطح صافی در سمت چپ به صورت سربالا با درختان کاج بود. در انتهای این سربالایی، درون رودخانه



جیحان به سنگ ها برخورد کرده و آبهای کف آلود دیده میشد. در سمت راستمان نیز، سربالایی با صخره های سنگی وجود داشت. همه با حیرت زیاد شروع به داد و فریاد نمودند و همگی یک صدا خدا را بیاد آورده و دعا می کردند. حتی فرد کهنسال هم که خدا را منکر بود فریاد می زد که: خدایا! خداوندا ما را نجات بده...!

اما این وضع، زیاد به طول نیانجامید. زیرا وسیله نقلیه مان سرعتش کم شد و بعد در بغل جاده ایستاد. مسافران به سرعت از آن پیاده شدند. هر کس چیزی می گفت:

- این چه وضعی است؟

- کو می گفتید ترمز بریده؟

- مگر شوخی می کردید!

راننده به سمت ما آمد؛ رو به فرد پیری که کمی پیش مناقشه می کردم گفت:

- شرم نمی کنی، می گویی خدا نیست؟ کمی قبل می گفتی خدا نیست، حالا که ترمز برید، به یاد خدا افتاده ای، و فریاد میزدی خدایا! اگر خدا وجود ندارد پس چرا او را صدا میکردی؟

سپس رو به ما کرد و گفت: شرمنده، ترمز نبریده است، من می خواستم بحث را به اتمام برسانم، می خواستم به این شخص درس بدهم.

وقتی مینی بوس شروع به حرکت کرد بجز صدای جیرجیرکها چیزی شنیده نمیشد. ولی آن شخص کهنسال با صورتی سرخ و شرمندگی سکوت کرده و نشسته بود، وقتی به آبگرم رسیدیم وسایلمان را خالی کردیم و آن شخص نزدیک من آمد و گفت:

پسرم، از تو معضرت میخواهم. من مغرور شده و خدا را منکر بودم. بلی، من اعتقاد داشتم ولی باور نمی کردم... این برای من درس عبرت شد. آقای راننده، از شما هم بسیار تشکر و سپاس گذاری میکنم که مرا به یاد خدا و اعتقاداتمان یاد آور شد.

وحبی وقاص اوغلو

(از یادداشتهای دفتر یک آموزگار)

ایمان

یکتایی او وجود خداوند و باور به فرستاده رسول او پیامبر اکرم سلام الله علیه ایمان گفته می شود.

رمز رهایی ابدی: کلمه توحید

بر زبان راندن ایمانی که در دل می باشد کلمه توحید گویند.

کلمه توحید از دو قسمت تشکیل شده است. لا الله الا الله، یعنی بغیر از خداوند، خدای دیگر وجود ندارد. هر آنچه را که از او می خواهیم، به گونه ای که او می خواهد، رفتار می کنیم می باشد. تنها وجودی که لایق عبادت است خداوند می باشد و او را قبول می کنیم. محمد رسول الله(ص)، فرستاده خداوند می باشد.

خداوند می فرماید:

آنانی که ایمان آورده اند به رهایی دست خواهند یافت

سوره مومنون، آیه ۱

رسول الله (ص) می فرماید:

برترین ذکر «لا الله الا الله» و برترین دعا نیز «الحمدلله» می باشد

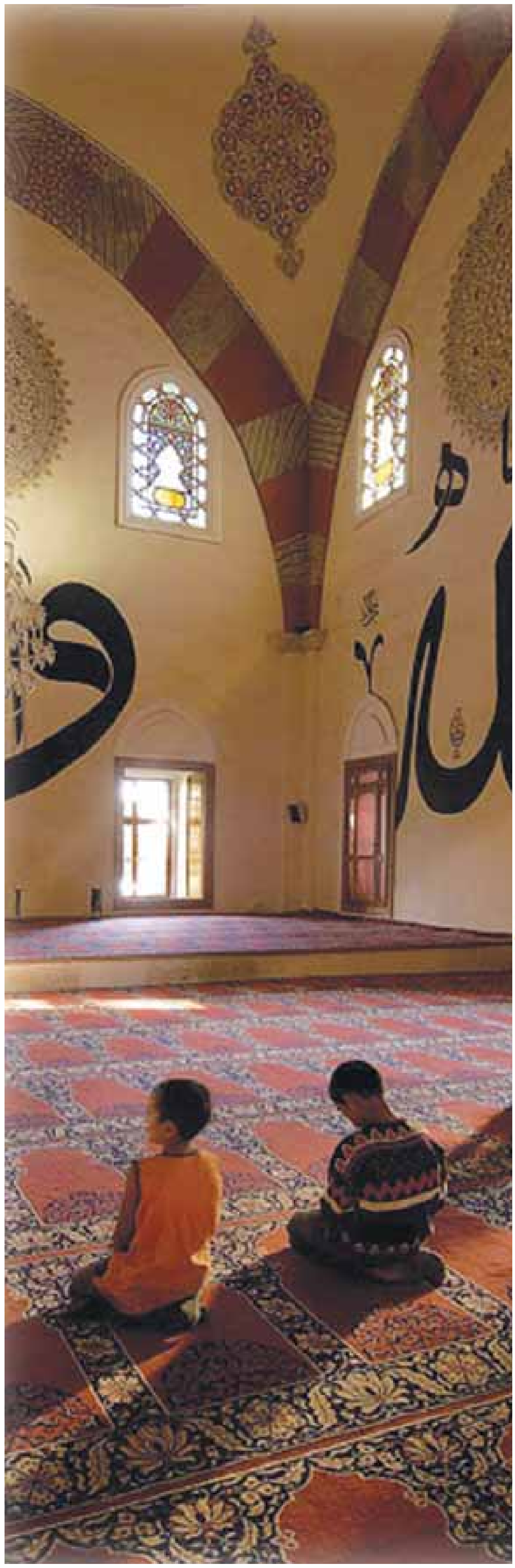
(ترمذی، دعوت، ۹)



کلمه توحید

لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ

«گواهی میدهم خدایی جز خدای یگانه (الله) نیست و همانا محمد پیامبر خداست».



اندیشه و تفکر در مفهوم کلمه توحید و یاد خداوند بسیار دارای ثواب می باشد. بر زبان راندن کلمه لا الله الا الله از جان و دل مشکلات درونیمان را رفع می کند و بر دلمان شادی می بخشد. در دلمان عشق خداوند را جای می دهد. بدین ترتیب بنده محبوب خداوند می گردیم.

بیان مفهوم ایمان: کلمه شهادت

درونی ترین بیان در نشان دادن ایمان به خداوند و پیامبر بر زبان راندن کلمه شهادت می باشد. کلمه شهادت، درک اسلام و باور به این اعتقادات بیان شفاهی میباشد. با کلمه شهادت مسلمان می شویم. با این کار اوامر و مناهی اسلام را مورد قبول قرار می دهیم. دین اسلام تمامی حق و حقوق مسلمین را صاحب می شویم. و به عنوان یک عضو از مسلمانان محسوب می گردیم.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

بر زبان راندن لا الله الا الله ایمان ما را پاک می کند.

(احمد بن هنبل، ۲، ۳۵۹)

پیامبر گرامی می فرماید:

«کسی که شهادت می دهد بغیر از خداوند، پروردگار دیگری وجود ندارد و محمد (ص) فرستاده و رسول او میباشد، خداوند آتش دوزخ را بر او حرام می گرداند»

مسلم، ایمان، ۴۷

کلمه شهادت چیست؟

اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلاّ الله

وَاَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبدُهُ وَرَسولُه

اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً عبده و رسوله

معنی کلمه شهادت:

گواهی میدهم که نیست هیچ معبودی بجز الله تعالی او یکتا است و هیچ شریکی ندارد و گواهی میدهم که محمد بنده و فرستاده اوست.

با ابراز کلمه شهادت چه چیزهای را اظهار می کنیم؟

با بر زبان آوردن کلمه شهادت :

- ز جهنم رهایی می دهد، بهشت را برایمان به همراه می آورد.
- قدرت استقامت در برابر مشکلات و بلایا را به ما ارزانی می کند.
- حس برادری و یار را در وجودمان زنده می کند.
- احساسات، اندیشه و رفتارمان را در جهت مثبت سوق می دهد

زندگانیش اینگونه تغییر یافت

اوایل سالهای اول اسلام بود. تعداد مسلمین هر روز بیشتر از روز قبل می شد، عموی پیامبر، حضرت حمزه مسلمان شده بود و تعداد مسلمین به سی و نه نفر رسیده بود.

به اسلام گرویدن حضرت حمزه، مشرکین را بسیار در فکر و تشویش انداخته بود. مشرکین مکه بودن فوت وقت جلسه ای را تشکیل دادند و در مورد چگونگی ممانعت گسترش دین اسلام بحث کردند.

– مسلمین هر روز تعدادشان زیاد تر میشود، اگر در این مورد تدابیر اتخاذ نکنیم، در آینده نزدیک خطرات زیاد ما را تهدید میکند. برای این موضوع باید راه حل پیدا کنیم.

پیشنهادات مختلفی ارائه گردید و سختترین پیشنهاد از طرف ابوالجهل بیان شد:

– بغیر از کشتن مسلمین راه دیگری وجود ندارد. کسی که این کار را بکند طلا و شتر پاداش می دهم. در این بین عمر به پا خواست و گفت:

–این کار را عمر بن خطاب می تواند انجام دهد. عمر همچون تیر بلند شد و در میان تشویق به خانه خود رفت. سلاح برداشت و برای کشتن پیامبر اکرم به راه افتاد. در راه با نعیم بن عبداله مواجه شد. نعیم زمانی که خشم او را مشاهده کرد گفت: – عمر به کجا می روی؟

– برای از بین بردن محمد که تخم نفاق بین اعراب انداخته است می روم.



– ای عمر، تو کار بزرگی را در پیش گرفته ای، در اطراف محمد همچون پروانه می گردند. تو را به نزدیک او هم راه نخواهند داد. باشد اگر هم توانستی اینکار را انجام دهی، فرزندان هاشم تو را سالم نخواهند گذارد؟

عمر گفت: نکند تو هم از آنها هستی؟ تو هم به دین اسلام گرویده ای مگر؟

– تو قبل ازمن به نزدیکان خودت نگاه کن! سعید شوهر خواهرت و دخترش فاطمه نیز مسلمان شده اند!

این سخنان نعیم خون عمر را به جوش آورد. از شدت ناراحتی و حرص نمیدانست که چکار کند، نمیخواست باور کند، اما آیا اینها راست بودند؟ حالا باید چکار می کرد؟ اول به کدام باید میرفت؟

عمر، برای رفعت شبهه درونی خود، راهش را تغییر داد. مستقیما به خانه سعید بن زید رفت. در خانه آنها قرآن تلاوت می شد. حضرت حاباب برای اهل خانه قران می خواند. عمر، وقتی به جلوی در رسید تلاوت قرآن را گوش فرا داد. با شدت زیاد شروع به کوبیدن در نمود. کسانی که در خانه بودند دانستند که عمر آمده و بسیار هراسناک شدند. سریعا حاباب را پنهان کردند. صفحات قرآنی که در دست داشتن را نیز از آنجا برداشتند. عمر با عصبانیت گفت:

– چه می خوانید؟

آنها گفتند: – چیزی نیست!

– پس آنچه را که می گفتند درست است و گریبان شوهر خواهرش را گرفت. ضربات مشتی که به او وارد کرد باعث شد به روی زمین بیفتد. با عصبانیت زیاد شروع به لگد زدن به او کرد. خواهرش برای رهایی شوهری به سوی عمر رفت و دستهای او را گرفت. این بار عمر شروع به لگد مال کردن و زدن خواهرش شد. فاطمه با دهان و صورتی خونین رو به عمر کرد و گرفت:

– ای عمر! من و شوهرم مسلمان شده ایم. هر چه می خواهی بکن. اگر ما را بکشی هم از دینمان روی گردان نخواهیم شد.

سخنان فاطمه با حالتی خون آلود و حال نزار عمر را بسیار تحت تاثیر قرارداد. در دلش نرمی احساس نمود. پشیمان از کار انجام داده به روی زمین افتاد. با صدای آرام گفت:

–آنچه را که می خواندید بیاورید، میخواهم ببینم.

حاباب از محل پنهان شده بیرون آمد و گفت:

– ای عمر! من از پیامبر اکرم دعای با این مضمون که «پروردگارا دین اسلام را به وسیله ابوجهل و یا عمر بن خطاب نیرومند بنما» شنیده ام. امیدوارم دعای پیامبر در حق تو به واقعیت بپیوند. از خداوند بترس و به اسلام روی آورا!

در این بین خواهرش مصحف قرآن را نیز بیرون آورد و به عمر داد. در این صفحه آیات اول سوره طاها نوشته شده بود.

عمر صفحات را گرفت و شروع به خواند نمود. بعد از اتمام آن در فکر فرو رفت. از خواند آیات بسیار متاثر شده بود. دیگر دلش به سوی اسلام روی آورده بود گویی انسانی جدید شده بود. از زبانش این سخنان جاری گردید:

– مرا پیش محمد ببرید.

همه کسانی که در خانه بودند از این سخن عمر خوشحال شدند. بدون فوت وقت به راه افتادند.

پیامبر اکرم(ص) در خانه ارکام تشریف داشتند. زمانی که ارکام، عمر را مسلح دید تعداد از مسلمین به هراس افتادند. حضرت حمزه به آنها جسارت داد و فرمود:

اگر برای خوبی و نیکی می آید که چه خوب! اگر برای بدی می آید، همانگونه که آمدنی هست رفتنی هم برای آن می باشد. هراس به دل راه ندهید.

وقتی عمر به خانه ارکام رسید، او را پیش حضرت رسول بردند. پیامبر از او در مورد علت آمدنش سوال کرد. عمر نیز گفت:

- برای ایمان به خدا و رسول او آمده ام. سپس کلمه شهادت را بر زبان راند و مسلمان گردید. همه آنهایی که آنجا بودند از خوشحالی و شادی تکبر گفتند. صدای تکبیر در خانه ارکام در کوچه های مکه پیچید.

حضرت عمر زندگی دوباره یافته بود و به جمع مسلمین پیوسته بود. زیبایی اسلام را درک کرده و دلش مالامال از ایمان گردیده بود. عمر قبلی رفته بود و عمری جدید آمده بود.

با مسلمان شدن حضرت عمر مسلمین نیرویی جدید یافتند. حضور حضرت عمر در میانشان به آنها جسارتی دوباره بخشیده بود. ار خانه ارکام بیرون آمدند تا اسلام را بطور علنی اظهار کنند و همگی به سوی کعبه روانه شدند. مشرکینی که در کنار کعبه نشستند، دیدند که مسلمین که در پشت سر آنها حضرت عمر نیز می باشد به سوی آنها می آیند. آنها فکر کردند حضرت عمر مسلمین را پیش آنها می آورد. اما وقتی جلوتر آمدند به اشتباه خود پی بردند. حضرت عمر با صدای تکبر به جلوی آنها آمد. رو به مکه ی ها نمود و گفت:

- ای کسانی که نمیدانند بدانند، من عمر بن خطاب هستم. من مسلمان شده ام، و بدین ترتیب مسلمان شدن خود را اعلام نمود. سپس با صدای بلند کلمه شهادت را بر زبان راند.



مشکرین وقتی سخنان عمر را شنیدند با تعجب نمی دانستند چکار کنند. گویی زبانشان را بلعیده بودند و نمیدانستند چکار کنند. بدون اینکه چیزی بگویند پراکنده شده و رفتند.

مسلمانانی که برای اولین بار به صورت دسته جمعی به مکه آمده بودند نماز برپا کردند. حضرت عمر نیز به همراه آنها نماز بجای آورد. و حمد و سپاس خدا را به جهت ورود به اسلام بر خداوند نثار نمود.

در دل حضرت عمر کینه و نفرتی بر علیه پیامبر قبل از آمدن به کعبه وجود داشت. ولی اکنون همانگونه نبود، ایمان و عشقی داشت که می توانست در راه او جان فدا کند. کلمه شهادت سمبل ایمان و محبت بود.

انسانها از نظر ایمان



از نظر ایمان انسانها به دو گروه تقسیم می گردند

۱. ایمان آورندگان

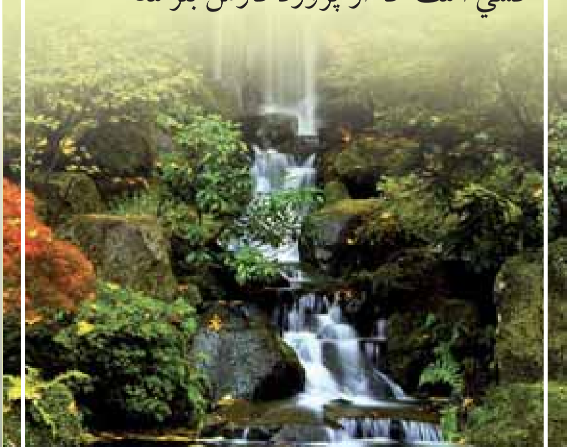
۲. کسانی که ایمان نیاورده اند

انسانها از نظر ایمان

- ایمان آورندگان
- کسانی که ایمان نیاورده اند
  - کفار (منکرین)
  - مشرکین (کسانی که شریک برای خدا قائل می گردند)
  - منافقین (کسانی که خود را همچون مومنین نشان می دهند)

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

در حقیقت کساني که گرويده و کارهاي شايسته کرده‌اند آنانند که بهترين آفريدگانند، پاداش آنان نزد پروردگارشان باغهاي هميشگي است که از زير درختان آن نهرها روان است جاودانه در آن همي مانند خدا از آنان خشنود است و آنان نيز از او خشنود اين پاداش براي کسي است که از پروردگارش بترسد



(البینه، آیات ۸-۷)

۱. ایمان آورندگان

☺ وجود خداوند، وحدانیت او را قبول نموده حضرت محمد را فرستاده او می دانند که به آنها مومن و مسلمان می گویند. ایمان آورندگان کارهای نیک انجام داده و مکان آنها بهشت می باشد.



خداوند متعال در قرآن می فرماید:

پرودگار متعال در قرآن می فرماید: ولي كساني كه كافر شده‌اند آتش جهنم براي آنان خواهد بود حكم به مرگ بر ايشان جاري نمي‌شود تا بميرند و نه عذاب آن از ايشان كاسته شود آري هر ناسپاسي را چنين كيفر مي‌دهيم، و آنان در آنجا فرياد برمي‌آورند پروردگارا ما را بيرون بياور تا غير از آنچه مي‌كرديم كار شايسته كنيم مگر شما را آن قدر عمر دراز نداديم كه هر كس كه بايد در آن عبرت گيرد عبرت مي‌گرفت و آيا براي شما هشداردهنده نيامد پس بچشيد كه براي ستمگران ياوري نيست.

(فاطر، آیات ۳۶ -۳۷)



۲.کسانی که ایمان نیاوردند

کسانی که ایمان نیاورده اند، به سه گروه کفار، مشرکین و منافقین تقسیم می گردند:

☹ کسانی که وحدانیت و وجود خداوند و رسول او پیامبر اکرم و اوامر او را قبول ندارند کافر خوانده می شوند.همانگونه که اصول دین را مورد قبول قرار نمیدهد، اوامر دینی را نیز انکار و منکر شده کافر هستند. فردی که کافر بمیرد، و منکر دین می باشند تا ابد در جهنم جای خواهند داشت.

☹ به کسانی که به همراه انکار وجود وحدانیت خداوند، شریک قرار میدهندمشرک گفته می شود. خلق از هیچ، رزق و روزی دادن و شفا بخشیدن تنها مخصوص خداوند می باشد. کسی که به این خصوصیات و یا سایر ویژگی های مشابه معتقد است، به او شرک و مشرک می باشد. باور به اینکه خداوند را برابر، شبیه و یا کمک هست نیز شرک محسوب می گردد.

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

آنانی که به پروردگار شریک می بندند هرگز آمرزیده نخواهند شد.

(نسا، آیه ۱۱۶)



خداوند متعال در قرآن می فرماید:

این بدان سبب است که آنان ایمان آورده سپس به انکار پرداخته‌اند و در نتیجه بر دلهایشان مهر زده شده و دیگر نمي‌فهمند. (منافقون، آیه ۳)

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

اي کساني که ایمان آورده‌اید از خدا آن گونه که حق پرواکردن از اوست پروا کنید و زینهار جز مسلمان نمیرید

(آل عمران، آیه ۱۰۲)

☺ منافقکسیاستکهدرآشکاردعویمسلمانیوایمان کندودرنهانکفرورزد.

در مورد ایمان به چه مواردی باید توجه نمود؟

با باور به وجود، وحدانیت خداوند و قبول اینکه محمد رسول الله (ص) فرستاد او می باشد ایمان می آوریم. فقط یک بار گفتن «ایمان آوردم» کافی نمیباشد. ایمانمان را باید تا آخرین نفس به دقت می بایست حفظ کنیم. زیرا آنچه که ما را به شادی ابدی می تواند برساند، داشتن ایمان دائمی می باشد. بدین دلیل باید به موضوعات زیر دقت نمود:



اصول و اساس دین و اعتقادات آن را باید قبول کنیم

باور به خداوند، ملائک، کتاب آسمانی، پیامبران، روز آخرت، قضا و قدر همگی اساس و پایه های اعتقاد دینی ایمانمان محسوب می گردند. خداوند متعال عباداتی همچون نماز، روزه، حج، زکات، جهاد را امر فرموده است. دزدی، کشتن، قمار، خمر، زنا را حرام و ممنوع کرده است. می بایست به آنچه که از طرف خداوند امر و یا نهی شده می باید باور داشته باشیم. انتخاب بعضی از این اساس و اصول به دلخواه و یا به تمسخر گرفته آنها، انکار و یا رفتارهای که منافات با آنها دارد، می تواند خدای ناکرده باعث کافر شدن ما گردد.

باید بین ترس و امید زندگی کرد

با اطمینان به اینکه با عبادات و رفتارهای زیبایمان می توانیم به بهشت برویم باوری بسیار نادرست محسوب می گردد. اطمینان به اینکه خداوند هر چیز را عفو خواهد نمود و یا از مرحمت او ناامید شدن می تواند سبب از دست دادن ایمانمان گردد. در این حال، باور به مرحمت لامنتهای خداوند و بخشنده بودن او و ایمان داشت با این حال باید در یاد داشت که گناهکاران را نیز عذاب خواهد داد را از یاد نباید برد. امیدوار بودن به رفتن به بهشت، هراس از رفتن به دوزخ را نباید از یاد برد. باید هر زمان در تلاش باشیم تا لایق بهشت و با دوری از امور بد و ناپسند از دوزخ دور شویم.

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

ولي باز همين شما هستيد كه يكديگر را مي‌كشيد و گروهي از خودتان را از ديارشان بيرون مي‌رانيد و به گناه و تجاوز بر ضد آنان به يكديگر كمك مي‌كنيد و اگر به اسارت پيش شما آيند به دادن فديه آنان را آزاد مي‌كنيد با آنكه نه تنها كشتن بلكه بيرون كردن آنان بر شما حرام شده است آيا شما به پاره‌اي از كتاب تورات ايمان مي‌آوريد و به پاره‌اي كفر مي‌ورزيد پس جزاي هر كس از شما كه چنين كند جز خواري در زندگي دنيا چيزي نخواهد بود و روز رستاخيز ايشان را به سخت‌ترين عذابها باز برند و خداوند از آنچه مي‌كنيد غافل نيست.

(البقره،آیه ۸۵)

اگر اعلام شود که در روز قیامت تنها یک نفر وارد بهشت خواهد شد، باید از یاد نباید نبرد که آن یک نفر من هستم.

اگر هم اعلام شود که در روز قیامت تنها یک نفر وارد دوزخ خواهد شد، باز باید از یاد نبرد که آن یک نفر من هستم. حضرت عمر (رض الله عنه)

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

بگو اي بندگان من كه بر خويشتن زياده‌روي روا داشته‌ايد از رحمت‌خدا نوميد مشويد در حقيقت خدا همه گناهان را مي‌آمرزد كه او خود آمرزنده مهربان است.

(الزمر، آیه ۵۳)

مژده پیامبران

امر ابن عاص از دوستان نزدیک پیامبر بیمار و در حال نذار بود. روزی از دوستان برای عیادت او آمده بودند. امر ابن عاص روی خود را به سوی دیوار کرده و زار-زار در حال گریستن بود. فرزندش در حال تسلی دادن به او بود می گفت:

پدرم، رسول خدا برتو چنین و چنان مژده های داده است؟ چرا ناراحت هستی؟

در این حال امر بن عاص روی خود را به سوی دوستانش نمود و گفت:

– آذوقه ای که برای آخرت می توانیم داشته باشیم «لا الله الا الله و محمد رسول الله» می باشد، سپس خاطره ای را بیان کرد:

زمانی، نسبت به پیامبر اکرم کینه ورزتر و متنفر از من کسی دیگر نبود. در فکر آن بودم که راهی بیابم تا او را بکشم. اگر من در این فکر بودم بطور قطع به دوزخ و جهنم می رفتم.

وقتی خداوند عشق اسلام را در دل من جای داد، پیامبر اکرم پیش من آمد و فرمود:

–دست خود را دراز کن، با تو بیعت خواهم کرد(یعنی به تو باور داشته و اطاعت تو را خواهم کرد)گفت. هنگامی که رسول خدا دست خود را دراز کرد، من دستم را کنار کشیدم. وقتی رسول الله این کار مرا دید گفت:

چه شده، آیا از اعتقاد خود دست کشیدی؟

گفتم: باور دارم ولی یک شرط دارم.

فرمود: بگو؟

– بخشش خداوند را خواهانم. پیامبر اکرم در مقابل اینگونه فرمود:

مسلمان شدن تمام گناهان را پاک می کند. هجرت کردن گناهان را نابود می کند. بجای آوردن حج گناهان پیشین را پاک می نماید.

من از سخنان پیامبر بسیار خوشحال شدم. دست مبارک ایشان را بوسیده و به او ایمان آوردم. به همراه این ایمان در دل من چنان ایمانی به وجود آمد که، هرگز کسی دیگر را مثل او دوست نداشتم.

(مسلم، ایمان، ۱۹۲)



برای تقویت ایمان چه کارهایی باید انجام دهیم؟

ایمان، راهنمای عقل، منبع حضور دل می باشد. رفتن به عالم ابدی دیگر، تنها با ایمان میسر می باشد.

ایمان اساس تمام عبادات می باشد. عبادات تنها با ایمان ارزش و ارج می یابند. انجام عبادات با عشق، دارا بودن اخلاق نیکو، به یاد داشتن خداوند در تمام امور، میوه ای است که ایمان به همراه دارد. همزمان این رفتارها ایمان مان را قدرت می بخشد.

ایمانمان؛

- نزدیکی به پروردگار
- عبادات
- دور بودن از حرام و دقت به این اموردر دلمان راه داده و زندگیمان را تحت تاثیر قرار می دهد.

ایمان اساس تمام عبادات می باشد. عبادات تنها با ایمان ارزش و ارج می یابند. انجام عبادات با عشق، دارا بودن اخلاق نیکو، به یاد داشتن خداوند در تمام امور، میوه ای است که ایمان به همراه دارد. همزمان این رفتارها ایمان مان را قدرت می بخشد.

عشق خداوند نتیجه یک ایمان قوی می باشد. انجام عمل حرام و سستی در عبادات ضعف ایمان را نشان می دهد. ایمان فرد با عشق و احترامبه خداوند با کسی که بدون ترس در حرام غوطه ور می گردد و در عبادات سستی می کند هرگز یکسان نمیباشد.

ایمان همچون نهالی حساس است که در دلمان رشد و نمو نموده و بزرگ می شود. برای اینکه نهالی

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

و اگر مؤمنید سستي مكنيد و غمگين مشويد که شما برترید.

(آل عمران، آیه ۱۳۹)

ایمان هم نور است هم قوت. کسی که ایمان واقعی به دست آورد، می تواند کائنات را به چالش بکشد.

سعید نورسی (بدیع الزمان)





بزرگ شود و میوه دهد، باید محافظت شود. به همان صورت ایمانمان نیز، می باید از منابع معنوی تغذیه کرده و از اندیشه های پلید و اعتقادات بد بدور باید باشد. زیرا نهالی که به آن توجه نمیگردد چگونه میتواند رشد کند! ایمان نیز بدون ترس از خداوند به راحتی می تواند از بین رود.

ایمان، ارزشمندترین سرمایه ما محسوب می گردد. شیطانی که دشمن علنی ما بشمار می آید، در هر فرصتی تلاش دارد ایمان ما را خدشه دار کند. به این دلیل، باید هر زمان ایمان مان را زنده نگاه داشته و تا پایان عمر از آن محافظت کنیم. برای رسیدن به این موضوع:

- اعمال صالح باید انجام داده
- عبادات مان را به درستی به جای آوریم.
- تفکر کنیم
- از حرام و گناهان بدور باشیم
- با اشخاص صالح معاشرت کنیم

پیامبر اکرم می فرماید:

پیامبر اکرم می فرماید: یکی از شما اگر اسلام را به نیکی رفتار کند، برای هر یک نیکی و عمل خوب از ده تا هفتصد برابر ثواب داده خواهد شد و برای هر بدی و عمل گناه تا زمانی که به درگاه خداوند برسد به همان میزان خواهد ماند.

(بخاری، ایمان،۳۱)

برای کسب رضای خداوند هر کار نیکی که انجام می دهید ایمانتان نیز به همان میزان نیرو می گیرد.

عمل صالح: نام مشترک کارهای زیبای است که برای رضای خدا می باشد

ایمان، علم و اندیشه تئوریک نمیباشد.برای رسیدن به اوج ایمان، می بایست عبادات و رفتارهای خود پیشه کنیم. ایمان، در آغاز باید در قلب نقش ببندد، سپس در رفتارهایمان جلوه گر می گردد. در این حال، لذت واقعی ایمان را درک می کنیم. به این جهت، در قرآن کریم و احادیث شریف، بطور کلی ایمان به همراه عمل صالح ذکر شده اند.

تمام رفتارهای که می تواند خشنودی خداوند را به همراه داشته باشد عمل صالح می باشد. بدین جهت:

- اجرای اوامر الهی
- دوری از نهی های الهی
- دارا بودن اخلاق نیک
- داشتن رفتار محبت آمیز با خلایق
- تعلیم و تعلم علم
- تلاش برای خوبی انسانها
- کمک به مردم و با دردهای آنها همدرد شدن
- رفتار خوب با حیوانات
- تمیز نگه داشتن محیط زیست

همگی اعمال صالح محسوب می گردند. ایمان در قلبمان همچون نوری است که راهمان را روشن و نورانی می کند اعمال صالح نیز این نور را همچون فانوس زنده و روشن نگاه می دارد. برای اینکه ایمانمان را حفظ نمایم باید اعمال صالحمان نیز افزون گردد. با زیاد شدن اعمال صالح نور ایمان نیز زیادتر می گردد. عشق الهی و پیامبر در دلمان افزون می گردد.

فردی پیش پیامبر اکرم آمد و پرسید:

ای رسول خداوند، رفتارهای که ما را از آتش دوزخ دور می کند و ما را به بهشت نزدیک می کند را بر من بگو.

پیامبر اکرم در پاسخ اینگونه فرمود:

برای خداوند عبادت کنید. برای او شریکی قائل نشوید و نماز را بجای آورده و زکات دهید و به اقوام خود نیکی کنید

(مسلم، ایمان، ۱۴)

عباداتمان، فرصتهای است که ایمان ما را زنده نگاه می دارد

بین ایمان و عباداتمان بطور مستقیم ارتباط وجود دارد. نیاز و صمیمیتی که برای بجای آوردن عبادات وجود دارد، میزان درجه قدرت ایمانمان قلبی ما را نشان میدهد.

مومنی که صاحب ایمان قوی است، از عبادت کردن لذت می برد. با آرامش عبادات خود را بجای می آورد. از آن هیجانی معنوی کسب می کند. مومنی که دارای ایمان ضعیف دارد، در برابر عبادات با تنبلی رفتار می کند. به سبب بجای نیاوردن عبادات خود بطور مرتب هیجان دینی او کاهش می یابد. و در انجام گناه به خود بیم راه نمیدهد... دلش نیز سخت می گردد. نور ایمان درونی و قلبی او نیز رفته-رفته کمتر می شود.

عبادت کردن، ما را به خداوند نزدیک می کند. عشق و خوشنودی او را برای ما به ارمغان می آورد. بجای آوردن نماز، دادن زکات، صدقه، راستگویی، دادن هدیه به دوستان و سایر عبادات و رفتارهای خوب



خداوند متعال در قرآن می فرماید:

همانان که خدا را در همه احوال ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد مي‌كنند و در آفرينش آسمانها و زمين مي‌انديشند كه پروردگارا اينها را بيهوده نيافريده‌اي منزهي تو پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار

(آل عمران، آیه ۱۹۱)

ارتباط معنوی بین خداوند را بطور مداوم زنده نگاه داشته، ایمان ما را تقویت می کند.

تفکر:افق اندیشه انسان

تفکر، اندیشه در مورد

- ✔ بلند مرتبگی خداوند
- ✔ قادر و قدرتمند بودن او
- ✔ زیبایی های کائنات و آنچه در آن است
- ✔ سبب آفرینش انسان
- ✔ دنیا، مرگ و زندگی بعد از مرگ
- ✔ قیامت، حساب پس دادن، بهشت و دوزخ
- ✔ را در بر می گیرد و فراهم می کند

در آفرینش انسان و کائنات و سایر خلایق، وجود خداوند و نشان دهنده وحدانیت دلایل بسیار وجود دارد. جهان بی منتها و ساختارهای بی نقصی که در آن موجود است همگی نشانی از خداوند و قدرت والای او را به اندیشه ما راه می دهد. عجز و نا توانی خود را به خوبی می توان مشاهده نمود. با آن همهعجز و ناتوانی، مرحمت و لطف الهی را که بر ما عنایت نمود را درک می کنیم.

> یک ساعت تفکر، بهتر از یک سال عبادت نافله بطور ناخودآگاه است

هنگامی که در مورد زندگی، مرگ و آخرت تفکر می کنیم، می فهمیم که حیات دنیوی گذرا و فانی می باشد. حساب همگی رفتارهایمان را در آخرت پس خواهیم داد و این موضوع را نباید از یاد برد. در سایه این تفکرات می توان ایمانی راسختر داشته باشیم. زندگی را برای درک خداوند و راه یابی به بهشت صرف کرده و فرصتی بزرگی که در اختیارمان گذارده شده را درک می کنیم. به پدر و مادر، برادران و خانواده و سایر انسانها نیکی می کنیم. و به هیچ موجودی ضرر و آسیب نمی رسانیم.

مبارک ترین سخن

مقدس ترین جمله است
اگر دل مظلومی به درد آید
لا الله الا الله
آه او ما را خواهد گرفت

ما وجودی یکپارچه هستیم
هر آن سر زبانمان است
در آسمانها نمی گنجد
از دلمان بیرون نمیرود

برای دل من یار و یارو شد
هر زمان سر زبانمان است
عشق را در درونم کاشتی
از دلمان بیرون نمی رود

ما وجودی یکپارچه هستیم
مقدس ترین جمله می باشد
به آب بهشت تشنه ایم
لا الله الا الله

در بنای توحید
مقدس ترین جمله است
دلم بر روی دل اوست
لا الله الا الله

هر زمان سر زبانمان است
سفید روی ما
از دلمان بیرون نمی رود
برای کفار همچون کابوس هستیم



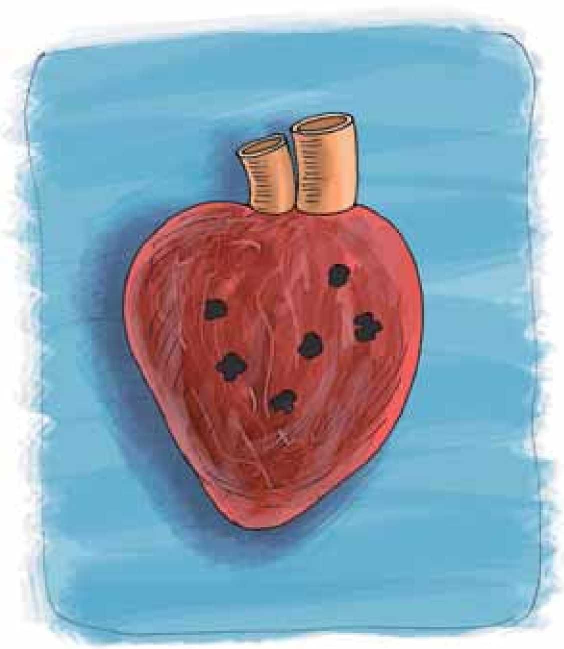
دور از گناهان، سبب رفع کدورت و لکه های سیاه نشسته بر دلمان است

رفتارهایی هستند که به جسم، روح، اجتماع و سایر انسانها و موجودات آسیب و ضرر می رساند. خداوند متعال انجام این اعمال را بر ما منع نموده است.

شرک به خداوند متعال، دروغگویی، غیبت، در برابر پدر و مادر طغیان کردن، ترک نماز و آسیب رساندن به دیگران را منع کرده است. زمانی که این اوامر و قوانین را نقض می کنیم «گناه» کرده ایم.

انجام گناه به ایمان ما ضرر و آسیب می رساند. گناهانی که به صورت عادت در می آیند سبب ضعف ایمان ما می شود. با افزایش گناهان نیاز به عبادت نیز کمتر میشود، ترس از خداوند نیز به ضعف می گراید.

هر گناهی که انجام می دهیم، برروی دلمان لکه ای سیاه بجای گذاشته با ازدیاد این لکه ها قلبمان سخت و قصی می گردد. و احساساتمان را در برابر



پیامبر اکرم می فرماید:

زمانی که مومن گناهی را مرتکب می شود، لکه ی سیاهی بر روی قلبش می افتد. اگر آن گناه را ترک کند، و از خداوند طلب مغفرت کند، لکه پاک می شود و مانند قبل قلبش می درخشد. اگر گناه را ادامه بدهد، لکه های سیاه با زیاد شدن کل قلبش را سیاه می کند. خداوند متعال در آیه می فرماید: «هرگز چنین نیست (که آنها گمان می کنند) بلکه (بسبب) آنچه کرده اند بر دلهایشان زنگار بسته است» (مطففین، ۱۴) زنگار همین زنگاری است که اشاره شد

(ابن باجه، زهد، ۲۹)

پیامبر اکرم می فرماید:

فردی در راه خدا مسافرت های طولانی انجام می دهد. در حالی که موهایش آشفته، آغشته در خاک و باد دست هایش را به سوی آسمان دراز کرده «ای پروردگارا!» دعا می کند. درحالی که خوراکش حرام، نوشیدنی هایش حرام، و غذایش حرام است. دعای چنین شخصی چگونه می تواند مستجاب شود؟

(مسلم، ذکات، ۶۵)

گناهان از دست می دهیم. گناهانی که قبلا از آنها ترس و بیم داشتیم برایمان بسیار ساده و بی اهمیت می آیند. به این دلیل، دانسته و یا ندانسته هنگامی که گناهی را مرتکب می شویم باید توبه نماییم و طلب بخشش و آموزش و عفو از درگاه خداوند را خواستار گردیم. با انجام خوبی و اعمال صالح، تاثیرات منفی که گناهان در قلب به جای گذارده را می توان رفع نمود.

حرام خورنده حرامی گردد

آنچه را که می خوریم و می نوشیم در دنیای درونی و احساسات دینی ما تاثیر زیادی و بزرگی بجای می گذارد. هر آنچه که می خوریم هر چقدر تمیز و حلال تر باشد حیات و زندگی دین و ایمان ما نیز به همان میزان زیبا و پاک خواهد بود.

همانگونه که مواد زاید در سوخت وسیله نقلیه می تواند آسیب برساند، خوردنی های حرامی که وارد معده می شود و یا اندیشه و افکار نادرست نیز می تواند سبب خرابی اندیشه و اخلاقمان گردد. انسانی که حرامی خورد اندیشه های بد را نیز در سر می پرواند. دلش نیز به سوی بدی ها سوق میابد. کارهای بد انجام می دهد بدین سبب گفته شده است که «آنکه حرام می خورد حرامی می گردد».

دوستانی که خداوند را به یاد می آورند، مومنین صالح می باشند

کسانی که اوامر الهی را به دقت به اجرا می گذارند، و عبادات خود را بطور مرتب انجام می دهند و در مورد حرام و حلال رفتاری دقیق دارند انسانهای هستند که دارای خلق و خوی نیک هستند.

این مسلمانان کارهای نیک انجام داده، از حرام دوری می گزینند. خداوند را بسیار دوست می دارند، و خداوند نیز آنها را دوست می دارد. آنها، به گفته قرآن «بندگان صالح» می باشند. بندگان صالح، زمانی که از خدواند سخن می رانند او را بسیار مدح می کنند و کسانی هستند که میتوانند دوستان نمونه برایتان باشند.

انسان از حال و حرکات کسانی که با آنها می باشد حتما تحت تاثیر قرار می گیرد. کسی که عبادات خود را بجای نمی آورد و از حرام دوری نمیکند می تواند دوستان ناباب برای ما باشند و تاثیرات منفی در ما به وجود آورند. ایمان ما را تضعیف نموده و سبب خراب شدن اخلاقمان می گردند.

دوست داشتن بندگان صالح و همراه بودن با آنها می تواند تاثیر مثبت برای ما داشته باشد، زیرا روحهای متعقد، همچون دریای بی کران و عمیق می باشند. در صورتشان نور و در دلشان آرامش وجود دارد. روحشان در بر دارنده معنویات زیبا بوده و این اشخاص انرژی مثبت خود را بر اطرافیان خود منتقل و پراکنده می کنند. خدا و آخرت را به یاد آورده و سخنان و رفتارشان بر همگان نمونه می باشد.

دوستی با بندگان صالح می تواند ایمان ما را تقویت نماید. محبت خداوند را در ما زیادتر کند. حس نفرت نسبت به گناهان را در دلمان افزون می سازد. اخلاقمان را زیبا و در نتیجه ما نیز مثل آنها امر و نهی خداوند را بجای می آوریم و رضای او را کسب کرده و مومن صالح می شویم.

خداوند متعال در قرآن چنین می فرماید:

ای کساني که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و با راستان باشید

(توبه، آیه ۱۱۹)

پیامبر اکرم(ص) می فرماید:

انسان از طرف و رفتار دوستان تحت تاثیر قرار می گیرد. در این حال باید با کسانی که با آنها دوست می شویم بسیار دقت و توجه کنیم

(ابن باجه، زهد، ۲۹)

شخصی که طرز سوال کردن را می دانست

تقویم سال ۶۳۰ را نشان می داد. پیامبر اکرم، در مسجد نبوی، با اصحاب خود صحبت می کرد که یک نفر خارجی پیش آمد. موهای تابیده شده از دو طرف سرش آویزان بود. با جسه ای درشت، فردی نیرومند بود. با حرکتی سریعی از شترش پیاده شد. بعد از بستن شتر در حیات مسجد با قدمهای استوار در کنار سایر اشخاصی که نشسته بودند آمد گفت:

-کدامیکی از شما محمد است؟ مشخص بود که مسلمان نیست. زیرا مسلمین پیامبر اکرم را به اسم خطاب نمیکردند و او را با عنوان رسول الله خطاب می نمودند. اصحاب کرام رسول الله را به او نشان دادند، و گفتند:

او که آنجا نشسته و تکیه داده است. پیامبر اکرم در مسجد نه جایگاه خاصی می نشست و نه لباس مخصوصی بر تن می کرد. در میان اصحاب همچون یکی از آنها می نشست. صورت زیبایی او را آن مرد بیگانه فورا شناخت.

فرد، نزدیک رسول الله شده و نام پدرش را بر زبان آورد و گفت:

ای فرزند عبدالمطلب.

رسول الله در قبال، این لحن زشت فرمود: بفرما، سخنان شما را گوش فرا می دهم. شخص گفت:

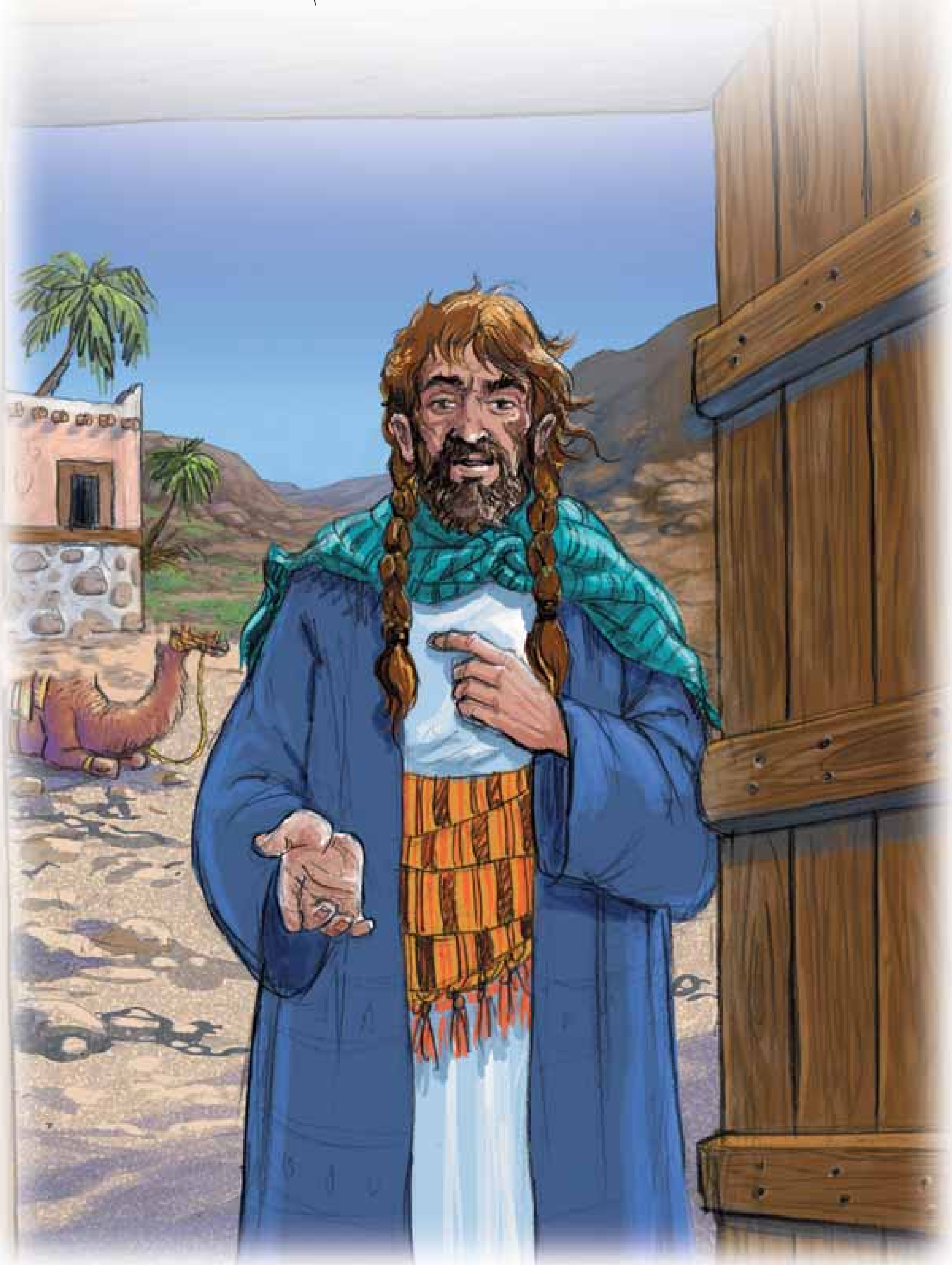
از تو سوالاتی خواهم پرسید. اگر در سوالاتم حد و حدود ادب را رعایت نکنم ناراحت نشوید.



رسول الله فرمود:

ناراحت نمیشوم، هر آنچه را که می خواهی بپرس، در بینشان این سخنان رد و بدل شد:

همانگونه که رسولی برای ما فرستاده شده، تو می گویی که من هم از طرف خداوند به عنوان پیامبر فرستاده شده ای، قبل از آن و بعد از آن را می پرسم. تو را برای تمام انسانها فرستاده است؟



- بلی، خداوند فرستاده است

-خب، آسمانها را چه کسی آفرید؟

- خداوند آفریده است.

- یا در روی زمین؟

- آن را نیز خداوند آفریده است

- این کوهها را چه کسی روی زمین قرار داده است؟

- خداوند آفریده است.

- عبادت را تنها برای خداوند و ترک نمودن بتها را توصیه کرده و شریک برای او را نهی کرده ای. به نام خداوند از تو سوال می کنم، اینها را خداوند به تو گفته است.

- آری، خداوند گفته است.

- به خاطر خداوند، خداوند هر روز پنج وعده نماز را بر تو امر کرده است؟

- آری، خداوند امر نموده است

- به خاطر خداوند بگو، زکات از اغنیا گرفتن و به فقرا دادن می باشد؟ این را نیز خداوند برتو امر کرده است؟

- بلی، خداوند امر نموده است

اصحاب کرام، به سوالاتی که فرد بیگانه از رسول الله می نمودند بسیار توجه می کردند. شخص، سخنان خود را اینگونه ادامه داد:

- فرستاده ای که به قوم ما خبر آورده که تو می گویی که کسانی که امکان مادی دارا می باشند باید کعبه را زیارت نماید، اینگونه است؟

-آی فرستاده درست گفته است.

- به عشق اویی که تو را برای پیامبری فرستاده است راستش را بگو! آیا همگی اینها را خداوند برتو گفته است؟

- بلی، خداوند امر فرموده است.

زمانی که پاسخ سوالات خود را از زبان پیامبر با کمال صمیمیت فرد شنید این چنین گفت: بطور قطع باور دارم، که خدایی جز خداوند یکتا وجود ندارد. و باز بطور قطع باور دارم که محمد (ع) فرستاده خداوند و رسول اوست.

بر تمامی آنچه که خداوند امر نموده است ایمان می آورم. تمامی آنها را بکار خواهم گرفت. از نهی های او نیز بدور خواهم بود. من از قبیله سعد بن صلب می باشم و از طرف آنها آمده ام. بر تو ای فرستاده و رسول خداوند سوگند یاد می کنم که آنچه را که بر زبان راندم نه کم و نه زیاد بجای خواهم آورد...

حضرت دمام از جای برخواست و شترش باز کرد. سوار شد و به سوی قبیله خود روانه گردید.

اصحاب کرام با حیرت و تعجب بسیار به او می نگریستند و تبسمی زیبا برروی چهره رسول الله نشسته بود. از دهان مبارکشان این مژده بر زبانشان جاری گردید که:

-اگر آن مرد با موهای تابیده راست بگوید، به بهشت وارد شده است. (بخاری، علم، ۶؛ مسلم، ایمان، ۱۰)

آنچه که ایمان برای ما به ارمغان می آورد

ایمان

- از جهنم رهایی می دهد، بهشت را برایمان به همراه می آورد.
- قدرت استقامت در برابر مشکلات و بلایا را به ما ارزانی می کند.
- حس برادری و یار را در وجودمان زنده می کند.
- احساسات، اندیشه و رفتارمان را در جهت مثبت سوق می دهد

زندگی تنها عبارت از این جهان نیست. زندگی و حیات دنیوی بطور متوسط شصت و یا هفتاد سال بطول می انجامد، و این فرصتی برای آمادگی برای حیات ابدی بر ماست. بعد از مرگ؛ بازگشت به این جهان ممکن نخواهد بود. کسانی که این دنیا را از دست می دهند در آخرت بسیار پشیمان خواهند بود.

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

«کساني که ایمان آورده و کارهاي شایسته کرده‌اند براي آنان باغهایي است که از زیر درختان آن جویها روان است این است همان رستگاري بزرگ»

(بروج، آیه ۱۱)



دنیا، محل امتحان و آزمون می باشد. کسانی که در جهان کارهای نیک انجام می دهند بهشت را پاداش خواهند گرفت. کسانی که منکر شد و کارهای پلید انجام می دهند لایق جهنم و دوزخ می باشند. بود و نبود آخرت و روز قیامت را رفتارهای دنیوی و اعتقادات برای ما مشخص می کند. ایمانی قوی، ما را به انجام کارهای نیک و خوب راهنمایی می کند. از دوزخ رهایی داده و بهشت را برای ما به ارمغان می آورد.

انسان از نظر آفرینش موجودی ضعیف محسوب می گردد. جهانی که محل امتحان می باشد، مشکلات و سختی های بیشماری را در بر دارد. در جهان هر کس برای خود درد و مشکلاتی را دارا می باشد. مشکلات مادی و معنوی، بلا و مصائب، بخشی از حیات ما بشمار می آید. بیماری ها، مرگ، بلایای طبیعی هر لحظه می تواند در برابر ما میباشد.

خداوند در قرآن می فرماید:

و قطعا شما را به چيزي از قبيل ترس و گرسنگي و كاهشي در اموال و جانها و محصولات مي‌آزماييم و مژده ده شكيبايان را. همان كساني كه چون مصيبتي به آنان برسد مي‌گويند ما از آن خدا هستيم و به سوي او باز مي‌گرديم

(بقره، آیات ۱۵۵-۱۵۶)

افرادی که باور ندارند، مشکلات جهان را همچون شکنجه قبول می نمایند. در حالی که کسانی که باور و اعتقاد دارند به زندگی و حوادث از پنجره ایمان نگاه می کنند. هر آنچه را که اتفاق می افتد را از دیدگاه حکمت می بینند. تمام حوادث روی داده، برای خود بهشت را برای خود فرصت در نظر گرفته و با غرور و صبر رفتار می کنند. بیماری، مرگ، و بلایی همچون زلزله ایمان آنها را سست نکرده و امید خود را از دست نمیدهد. زیرا ایمان، اندیشه اینکه در برابر هر مشکل و سختی ،گشایش و آسایش موجود دارد را برای ما در بر دارد. هر آنچه را که بر سرمان می آید را امتحان و صبر و بردباری را برای ما یاد می دهد. در برابر بلایا و مشکلات قدرت ایستادگی می دهد.

ایمان، فضای عشق و برادری را بین سایر انسانها ایجاد می کند. حس برادری و یاری را در زنده می نماید. به عنوان اعضای یک جامعه، تقسیم درد و آلام می تواند انسانها را راحت نماید.

پیامبر اکرم می فرمایند:

«مومنین در زمان درد، عشق ورزیدن به همدیگر، و حفاظت از یکدیگر مستقل از یک وجود هستند. هنگامی که هر عضو از بدن بیمار می شود، ارگان های دیگر هم شریک درد بی خوابی و تب می شوند»

(بخاری، ادب، ۲۷)

هنگامی که ایمان می آوریم، به عنوان عضوی از انسانهای خوب جامعه می گردیم. در جهان تنها و بی چاره نبودن را درک می کنیم. شادی و ناراحتی هایمان را تقسیم کرده بطور مشترک مشکلاتمان را حل می کنیم.

احساس و اندیشه هایمان به شکل اعتقاداتمان می باشد. رفتارمان، آیینه این حس و اندیشه می باشد. ایمان، اندیشه و رفتارهایمان را به صورت مثبت تحت تاثیر قرار می دهد. هنگامی که دارای ایمان محکم و سالم بوده باشیم، اندیشه هایمان نیز زیبا می گردد. در نتیجه سخنانمان، حال و حرکاتمان زیبا تر می گردد. سخنان راست، دوست دار خوبی، احترام به حقوق دیگران را در خود بروز می دهیم. از زبانمان سخنان زشت بر زبان نیاورده و کسی را اذیت نمیکنیم. با زبان و رفتارمان کسی را آزرده خاطر نمیکنیم. دارای اخلاق خوب گردیده. بدین ترتیب، رضا و ممنونیت خداوند را کسب می کند.

پیامبر اکرم می فرمایند:

رسول خدا می فرماید: در وجود انسان گوشت کوچکی وجود دارد. اگر این تکه گوشت خوب باشد وجود انسان نیز خوب خواهد بود. اگر این تکه گوشت بد باشد او را به بدی خواهد کشاند. این تکه گوشت قلب می باشد.

(بخاری، ایمان ۳۱)



به اندیشه هایتان دقت نمایید، به احساسات بدل می گردد.

به احساساتتان دقت نمایید، به رفتار بدل می گردد.

به رفتارهایتان دقت نمایید، به عادات بدل می گردد.

به عاداتتان دقت نمایید، به اخلاق و شخصیت بدل می گردد.

صمیمیت ایمان پیامبر اکرم



پیامبران، انسانهای هستند که برای دعوت تمام انسانها به ایمان از طرف خداوند متعال انتخاب شده اند. آنها قبل از هر چیز خود باور کرده، سپس نور ایمان را با تلاش و سعی به سایر انسانها می رسانند.

حضرت محمد(ص) از طرف خداوند انتخاب و آخرین پیامبر محسوب می گردد. او نیز همچون سایر پیامبران، قبل از تبلیغ دین خود آن را باور کرده بود. بغیر از خداوند، خدایی دیگر را قبول نکرد. خداوند باری تعالی برای تبلیغ دین با جان و دل تلاش می کرد. در این راه اذیت و آزار زیادی متحمل شد.

مشرکان مکه راههای بسیاری را برای دلسرد کردن پیامبر از دعوت خویش امتحان کردند. اما در مقابل صمیمیت ایمان پیامبر عاجز ماندند. هیچ نیرویی ایشان را از ایمان و دعوت مردم به دین را نتوانست تضعیف کند.

درحالی که پیامبر اکرم از خصومت های انجام شده برای شخص ایشان گذشت، هرگز در مقابل حملاتی که نسبت به ایمان و اسلام شده بود، سکوت نکرد. در مقابل ظلم سر خم نکرد و نسبت به هرگونه بی عدالتی به نحو احسن مجادله می کرد. جانش را در راه ایمان دریغ نمی کرد و شهادت را بهترین مرتبه می دانست.

رسول گرامی با عبادت، تفکر و ذکر ایمان خود را زنده نگاه می داشت. هر آن، می دانست در

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

خداوند در قرآن می فرماید: پیامبر به آنچه از (سوی) پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است، و مومنان (نیز) همه به خدا و فرشتگان او و کتابهایش و پیامبرانش ایمان آورده اند.

(بقره، آیه ۲۸۵)

مشرکین مکه، برای اینکه از دعوی او دست بکشد، راههای بسیار را امتحان کردند. فقط در برابر صمیمیت اعتقادی که او دارا بود بیچاره ماندند. هیچ نیرویی او را از ایمان و دعوت انسانها به دین نمیتوانست دست بردارد.پیامبر اکرم، با بخشش و عفو بدیها بطور شخصی از طرف خود، در مقابل تهاجمات در برابر ایمان و اسلام هرگز سکوت نمیکرد. در برابر ظلم گردن فرو نمی آورد، در برابر هرگونه ناحقی مبارزه می نمود.

(ابن اثیر، الکامل، ۲، ۶۵)

برابر خداوند می باشد و تلاش در خشنودی و عشق می کرد. در عبادات کوتاهی نمیکرد و برای عبادت شبانه روز خداوند در پی فرصت بود. عبادت و تفکر مشکلات دنیوی او را از یادش می برد، و دلش آرامش می یافت. این آرامش درونی که از ایمان کسب می گردید زیبایی و آرامش را در چهره همچون گل پیامبر منعکس می گردید.

پیامبر اکرم دارای اخلاقی بسیار والایی بود. زیبایی های که در اخلاق او بود، ایمان دورنی و قلبی او بر چهره ایشان منعکس می شد. ایشان می فرمود: برترین مومنین آنانی می باشند که اخلاق نیکو دارا می باشند(ترمذی،رادا، ۱۱) که به آن توجه بسیار می نمود. حتی ایمان و ادب را، به عنوان دو برادر که از همدیگر جدا نمیگردند معرفی می نمود. در آنجایی که ایمان وجود دارد ادب نیز موجود است می فرمود. به این جهت، مومنین که دارای اخلاق نیکو بودندارزش دیگری بر آنها قائل بود. تفاوت انسانها، در ثروت و مقام و موقعیت بلکه در ایمان و اخلاق ارزیابی می کرد.

سرورمان که زندگی خود را به بندگی میگذرانید، جهان و تمام حوادث را از پنجره ایمان نگاه می کرد. جهان را به عنوان مکان امتحان می دید. در برابر مشکلات سینه سپر کرده و هرگز ناامید نمی گردید. زندگی اصلی را در جهان آخرت و محل حساب و کتاب آنچه را که در جهان انجام داده است معرفی می کرد و براساس آن رفتار می کرد. نعماتی را که برای انسانها داده شده را امانت و با تمامی موجودات جاندار و بیجان به نیکی رفتار می کرد.

بطور خلاصه پیامبرمان، به آنچه را که باور داشت به نیکی به اجرا در میآورد. برای ما بهترین نمونه و الگو محسوب می گردد. صمیمیت او در ایمان و اخلاق نیک، همچون نور خورشید بر افق تمامی بشر می تابید و روشن می کرد.



در زمان پیامبر اکرم، صحابه ای بود که در بیابان زندگی می کرد. خود را زیبا نمی دانست. پیامبر نیز این صحابه را بسیار دوست داشت. هنگامی که به مدینه رفت و آمد می کرد به زیارت پیامبر می آمد و هدیه ای کوچک و خرد را برای پیامبر به ارمغان می آورد. پیامبر اکرم نیز هدیه او را با تکریم بسیار قبول می کرد.

روزی پیامبر آن صحابه را در بازار دید. بی صدا به دوستش نزدیک شد. از پشت او را بغل کرد و با دستها مبارکش چشمهایش را بست. سپس (به جهت بندگی به درگاه خداوند) فرمود:

آیا این غلام را خریداری هست؟

وقتی صدای پیامبر را شنید بسیار خوشحال گردید و گفت: مرا با این چهره زشت چه کسی خریدار می گردد؟ اگر مرا بفروشی چیزی زیادی کسب نخواهی کرد.

پیامبر او را رها کرد و اینگونه گفت:

– آنانی که به ظاهر ارزش می دهند بلکه پولی زیادی نخواهند داد ولی در درگاه خداوند ارزش تو بسیار بالاست!

بیگانه ای با لباس سفید

روز در پیش حضرت رسول الله (ص) حضور داشتم. در این حین، مردی با لباس سفید- سفید، و موهایی سیاه-سیاه، با حالتی از راه رسیده و بطور ناشناس در میانمان وارد شد. پیش پیامبر آمد و در جلوی ایشان نشست. زانوهایش را به زانوی پیامبر چسباند. دستش را روی زانوهایش گذارد و گفت:

– ای محمد، اسلام را برای من شرح بده! رسول الله(ص) فرمود:



– اسلام، ایمان به وجود خداوند یکتا و محمد فرستاد اوست، اقامه نماز بطور صحیح، دادن زکات و گرفتن روزه بدون کم و کاست، تا حد امکان زیارت کعبه (حج) می باشد. شخص گفت: صحیح می گویی. سوال کردن و تایید نمودن او بسیار تعجب کننده بود.

سپس گفت: اکنون ایمان را برای من شرح بده. رسول الله(ص) گفت: – باور به ملائک، کتاب، پیامبران و روز آخرت میباشد. ایمان به قضا و قدر، خیر و شر از طرف خداوند می باشد.

شخص دوباره گفت:

راست می گویی و آن را تایید کرد.

– پس احسان چیست، آن را نیز توضیح بده.

رسول خدا(ص) فرمود: – احسان، بندگی به درگاه خداوند به گونه ای که او را می بینی می باشد. تو خداوند را نمی بینی ولی او تو را میبیند.

شخص باز گفت: – راست می گویی.

شخص در مورد آخرت و روز قیامت سوال نمود. و پاسخ آن را شنید و برخواست و رفت. سپس پیامبر اکرم (ص) گفت: ای عمر، آیا می دانی آن شخص که سوال می کرد چه کسی بود؟

گفتم: – رسول خدا می داند.

رسول الله (ع) فرمود: او جبرئیل بود، برای یاد دادن دین به شما آمده بود.

(مسلم، ایمان، ۱ و ۵؛ بخاری، ایمان، ۳۷؛ ترمذی، ایمان، ۴؛ ابو داود، سنت، ۱۶؛ نثایی،مواقت، ۶؛ ابن ماجه، مقدمه، ۹)

اساس و پایه های ایمان

تمام مومنین به شش اصل ایمان باور دارند. اساس ایمان در دعای آمنتُ اینگونه بیان گردیده است:

دعای آمنتُ

آمَنْتُ بِاللهِ وَمَلٰئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبِالْقَدَرِ خَيْرِهِ
وَشَرِّهِ مِنَ اللهِ تَعَالَى وَالْبَعْثُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَقٌّ ۞ اَشْهَدُ اَنْ لَا
اِلٰهَ اِلَّا اللهُ ۞ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

من،

به خداوند، ملائک، کتاب، پیامبر، روز قیامت و قضا و قدر، خیر و شر که همگی در تقدیر الهی و خداوند متعال می باشد ایمان نمودم. زنده شدن بعد از مرگ حق و واقعی می باشد. گواهی میدهم که نیست هیچ معبودی بجز الله تعالی او یکتا است و هیچ شریکی ندارد و گواهی میدهم که محمد بنده و فرستاده اوست.





سوالات

جملات زیر را بطور متناسب برابر سازی کنید

۱	برترین اظهار و بیان از نظر نشان داده ایمان به خدا و پیامبر		سستی نشان دهند ضعف در ایمان می باشد
۲	خلق از هیچ و روزی رسانی		یاد او بطور دائم و هر آن به یاد او بودن
۳	ما را به راستگاری ابدی خواهد رساند		گناه کرده ایم
۴	عبادات، اما		از عبادت کردن لذت می برد
۵	عاشق خدا		با ایمان ارزش می یابد
۶	انجام فعل حرام و عبادت		ایمان ما باید ممتد باشد
۷	مومن با ایمان قوی		تاب ایستادگی را دارا می باشد
۸	ذکر، خداوند متعال		نتیجه ایمان قوی می باشد
۹	ایمان، در برابر تنگی و بلایا		و یا شفا دادن تنها مختص به پروردگار است
۱۰	کسی که به امر و نهی الهی گوش فرا نمی دهد		کلمه شهادت

خود آزمایی

۱. مفهوم کلمه شهادت کدام یک از موارد زیر می باشد؟

الف. من به خداوند اعتقاد دارم

ب. بغیر از خداوند پروردگار دیگری نیست. محمد (ص) بنده و فرستاده اوست.

ج. بطور قطع باور دارم که بغیر از خداوند، رب دیگری وجود ندارد و بطور قطع ایمان دارم که محمد (ص) بنده و فرستاده اوست

د. خداوند مالک هر فعل من می باشد

۲.

۱) انجام اعمال صالح
۲) انجام عبادات به نحو احسن
۳) در ذکر و تفکر مشغول بودن
۴) به هرگونه سرگرمی و تفریح مشغول گردیدن
۵) از گناهان و حرام دوری ورزیدن

کدام یک از اعمال فوق ایمان ما را استحکام می بخشد؟

الف. ۴،۳،۲،۱　　ب. ۵،۴،۲

ج. ۴،۳،۲،۱　　د. ۵،۴،۳،۲

۳.

۱) به وحدانیت و وجود خداوند باور داشتن
۲) بغیر از خداوند هیچ معبود دیگری لایق عبودیت نبودن
۳) سایر موجودات نیز لایق عبودیت می باشند
۴) زندگی مطابق با امر و نهی خداوند
۵) ایمان به پیامبران و مبعوث گردیدن آنها از طرف خداوند

با ادای کلمه شهادت کدام یک از موارد فوق را بیان می کنیم؟

الف. تنها ۱ و ۲
ب. ۱،۲،۴،۵
ج. ۲،۳،۵
د. ۱،۲،۳،۴،۵

٤. کدام یک از موارد زیر کلمه توحید می باشد؟

الف. الحمد له رب العالمین
ب. اللهم صلا محمد و آل محمد
ج. اشهد ان لا الله اله و اشهده ان محمد رسول الله
د. لا الله الا الله محمد رسول الله

٥. کدام یک از عامل زیر عمل صالح محسوب می گردد؟

الف. اخلاق نیک
ب. دوری از نهی های خداوند
ج. رفتار بد با حیوانات
د. کمک به مردم

جای خالی را با کلمات مناسب پر کنید

(زیبا/قلب می باشد/ خوبی/خلایق/ هفت/دوست/خوب/دلها/دوستش را / یاد کردن)

۱. ایمان آورده با رفتار............. شان، بهترین .... می باشند.

۲. نیک بدانید که.......... تنها با .... آرامش می یابد

۳. مردم از چگونگی آفرینش .... متاثیر می گردند، در این صورت هر یک از شما .... به هر فرد را مورد توجه قرار دهید.

٤. اگر هر یک از شما اسلام را به زیبایی بجای آورد، هر یک .... انجام میدهند ده برابر آن .... صد برابر آن را ثواب کسب میکنند.

٥. در وجود انسان گوشت کوچکی وجود دارد. اگر این تکه گوشت .... باشد، تمام بدن خوب خواهد بود. اگر آن خراب شود بدن نیز خراب می گردد. این .... می باشد.

کلید پاسخ

پاسخ

۱	بهترین طرز بیان ایمان به خدا و پیامبر می باشد
۲	خلق از هیچ و روزی دادن
۳	ما را به شادی ابدی خواهد رساند
۴	عبادات، اما
۵	عشق به خداوند
۶	انجام فعال حرام و عبادات
۷	مومن با ایمان مستحکم
۸	ذکر خداوند متعال
۹	ایمان در برابر مشکلات و بلایا
۱۰	نافرمانی در برابر نهی های خداوند می باشد

۶	سستی ضعف ایمان را نشان میدهد
۸	هر آن یاد آوری، و از یاد نبردن او می باشد
۱۰	گناه کرده است
۷	از عبادت کردن لذت می برد
۴	با ایمان ارزش می یابد
۳	ایمان دائمی ما می باشد
۹	قدرت ایستادگی دارد
۵	نتیجه ایمان قدرتمند میباشد
۲	و یا شفا دادن تنها مختص به خداوند می باشد
۱	کلمه شهادت

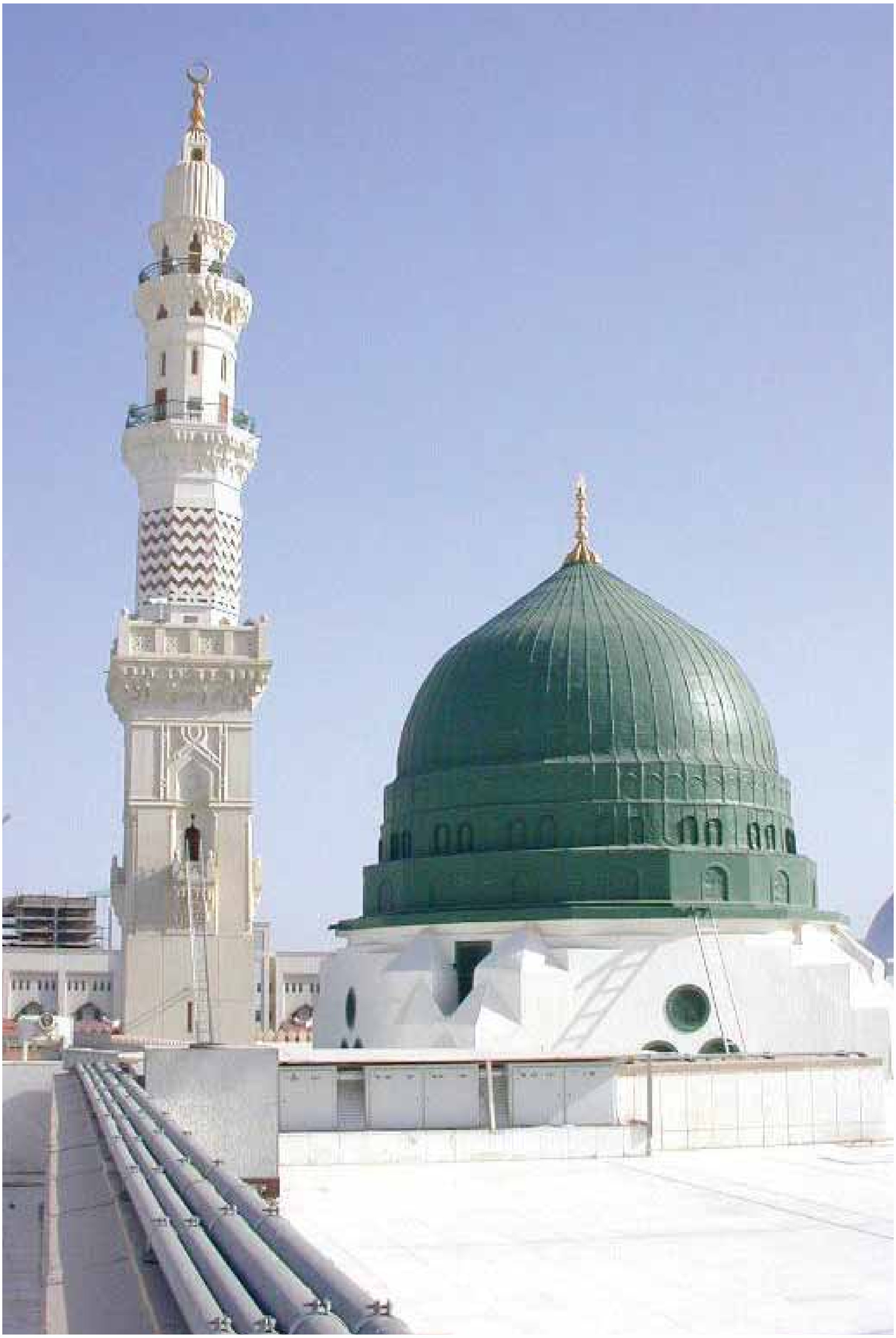
جاهای خالی را پر کنید

۱) ج ۲) الف ۳) ب ٤) د ۵) ج

جاهای خالی را پر کنید

۱) زیبا- خلایق ۲) نیکی- هفت ۳) دلها-یاد می کند

٤) دوستان – دوست ۵) خوب- دل






پروردگار تمام عالم

ایمان به خداوند

- وجود و وحدانیت خداوند
- صفات و اسماء خداوند
- آنچه ایمان به خدا برای ما در بردارد
- عشق پیامبر بر خداوند




کودکی که خداوند ایمان داشت

زمانی در شهر بابل کودکی به نام ابراهیم زندگی می کرد. با رفتار و هوش بالا توجه هر کس را به خود جلب می نمود. مردم آنجا به بتها، ماه، خورشید و ستارگان، آتش و آب و سایر اشیا پرستش می کردند. پرستشگاههای خود را پر از اشکال و نقاشی های این الهه های ساختگی کرده بودند. خداوند متعال را رها نموده و در برابر نقاشی و هیکل های ساختگی زانو زده و به آنها عبادت می کردند. از آنها خواسته های خود را تقاضا کرده و می خواستند آن را عملی کنند و می خواستند که آنها را در برابر مشکلات یاری دهند.

ابراهیم، به مردم و اعتقادات آنها توجه می کرد و عباداتشان را با حیرت و عبرت مورد توجه قرار می داد. به این رفتارهای عجیب و قریب انسانها نمیتوانست مفهومی قائل گردد. حتی پدر ابراهیم ،آذر نیز به آنها اعتقاد داشت. آذر مجسمه ساز مشهوری بود. با چوب و سنگ بت می ساخت و مردم هم آنها را عبادت می کردند.



هنگامی که ابراهیم مردم را می دید که در برابر این سنگ و چوبها زانو زده و به آنها التماس می کنند بسیار ناراحت می شد. این سنگ و یا چوبی که کمی قبل توسط استاد به صورت یک بت در آمده بود چگونه می توانست الهه آنها باشد؟ آنها چگونه می توانستند انسانها را محافظت نموده و کمکشان کنن؟

ابراهیم با اینکه خردسال بود بتها را پرستش نمیکرد. به کسانی که بت پرست بودند توصیه می کرد که از کار خود دست بردارند.

روزی ابراهیم پیش کسانی که ستاره، ماه و خورشید را پرستش می کردند رفت. آنها منتظر تاریک شدن هوا و اجسامی که در آسمان به عنوان الهه قبول کرده بودند رفت. آنها برای عبادت حاضر می شدند. ابراهیم نیز بین آنها رفت.

بعد از مدتی هوا تاریک شده و در میان دیدگان متعجب هر کس، ستاره ناهید در آسمان ظاهر شد. ستاره ناهید در بین سایر ستارگان متفاوت از سایر ستارگان بود. ابراهیم که کسانی که اطرافش بودند گفت: این ستاره چقدر براق و زیبا می باشد، این خداوند من است.

آنهایی که ستاره ناهید را می پرستیدند گفتند: ابراهیم نیز به جمع ما پیوست. و بسیار خوشحال شدند. بعد از مدتی ستاره ناهید از چشمها ناپدید شد. در این حین ابراهیم گفت: نه، این نمی تواند خدای من باشد. خدایی که ناپدید شود نمی تواند خدای من باشد. من آن را که ناپدید میشود دوست ندارم. سخنان عمیق و حکیمانه او موجب شد بعضی از اطرافیان او نیز به او حق دهند. بعضی نیز به او خشمگین شدند. در عبادتگاهی آنها به معبود آنها اهانت می شد و از وجود این کودک بسیار ناراحت شدند.

بعد از مدتی ماه دیده شد. نسبت به ستاره ناهید براقتر و بسیار زیباتر بود. ابراهیم به اطرافیان با صدای بلند گفت: - این بزرگتر از و زیباتر از دیگری است من این را به عنوان معبود بر می گزینم.

بعد از مدتی ماه نیز ناپدید شد. در این حین ابراهیم گفت: این نیز نمیتواند معبود من باشد. اگر، خداوند حقیقی راه راست را به من نشان نداده بود من گمراه شده بودم. بطور قطع این نیز نمیتواند خداوند و معبود من باشد.

اطرافیان او گفتند: گویی او راست می گوید و شروع به بحث کردند. اما برخی به دلیل عادت به این موضوع برا او عتاب کرده و پرخاش کردند و نمیخواستند این موضوع حقیقی را مورد قبول قرار دهند.

ابراهیم، زمانی که خورشید طلوع کرد، گفت: این میتواند الهه و معبود من باشد، چون از ستارگان و ماه نیز نورانی تر و زیباتر است. و اطرافیان او نیز این موضوع را تایید کرده و گفتند: آری، حال حقیقت را یافتی، خورشید می تواند معبود واقعی تو باشد. ولی زمان غروب خورشید به افول رفته و ناپدید شد و ابراهیم خطاب به افرادی که خورشید را پرستش می کردند گفت:

«ای مردم! آنچه که طلوع و غروب آن بدست خود نباشد، نمیتواند قدرت آن را داشته باشد که امور دیگران را برآورده نماید. به راستی من معبودی را که شما می پرستید و به آن احترام می گذارید نمیتوانم پرستش کنم. من به خداوندی که زمین و کائنات را از هیچ آفریده است می پرستم.

اطرافین او به ابراهیم گفتند: ابراهیم پی تو چکار می کنی؟ معبودهای ما به تو آسیب و ضرر خواهند رساند و مورد غضب آنها قرار خواهی گرفت.

ابراهیم به آنها اینگونه پاسخ داد: شما به پروردگار زمین و آسمانها که قدرت هر چیز را دارا می باشد باور دارید. علاوه بر آن موجوداتی که قدرت و نیرو ندارند نمیتوانند به کسی آسیب برسانند. این شرک به خداوند متعال می باشد. با این باورهای نادرست از شما حساب و کتاب خواهد گردید. با این حال، شما ما را از بتهای ساختگی می ترسانید؟ به خداوندی که آسمانها و زمین را آراست ایمان آورده و او را پرستش کنید. راه من خدایی است که زمین و آسمان را از هیچ آفریده است. من هرگز بر او شریک قائل قرار نخواهم داشت. (سوره انعام، آیات ۷۴-۷۹)

هر اثر هنری دارای یک هنرمند میباشد

روی صندلی که نشسته ایم دارای استاد کار، برای خانه و مدرسه معمار، کتابهای که در دست دارید یک نویسنده، و هر اثر هنری که چشم نواز و تاثیرگذار می باشد دارای هنرمندی می باشد. حوادثی که در کائنات می باشد نیز دارای خالق و آفریننده ای است. نظم و آهنگ دقیقی که در جهان هستی وجود دارد اگر بگوییم به به صورت تصادفی به وجود آمده است چیز غیر ممکن محسوب می گردد. این موضوع را می توان به گونه دیگر نیز شرح نمود.



در گرمای تابستان کنار دریا می رویم. در مقابل ما دریایی آبی و ساحل شنی وسیعی دیده می شود. هنگام قدم زدن در ساحل با قلعه ای شنی زیبایی روبرو می گیردیم. به اطرافتان نگاه می کنید، کسی را نمیبینید. این قلعه شنی چگونه بوجود آمده است و در مورد آن فکر می کنید.

وجود قلعه شنی را می توان به دو صورت توضیح داد:

اولین احتمال، این قلعه به وسیله شخص معماری با مهارت و قابل ساخته شده است. این را کسی که دارای مهارت ساخت با شن را دارا می باشد می تواند بسازد.

دومین احتمال، این قلعه، به وسیله موجهای که به ساحل برخورد میکنند بطور اتفاقی ساخته شده است. موجهای که به ساحل بطور مرتب برخورد می کنند بطور تصادفی شنها را روی هم گذاشته و این قلعه زیبا بوجود آمده است.

به نظر شما کدام یک از احتمالات زیر می تواند صحیح باشد؟

قلعه ای که در شکل دیده میشود، آیا از طرف فردی ماهر که در ساخت قلعه مهارت کامل دارد ساخته شده است یا اینکه به وسیله موجهای که پشت سر هم به ساحل برخورد می کنند؟ این احتمال تا بدین روز نه کسی دیده و نه کسی به آن برخورد کرده است. این قلعه به وسیله باد و یا موج شدیدی ویران خواهد شد. برای ساخته شدن این قلعه ساده و آسان نیز عقل و تجربه و همچنین کار دقیق نیاز می باشد.



حال به عکس مسجد کناری نگاه کنید.



در کنار تپه های مشرف به استانبول مسجد سلیمانیه که از طرف معمار سینان ساخته شده است. از نظر معماری داخلی و خارجی یکی از سازه های بی نظیر جهان محسوب می گردد. منارهای ظریف، بلند و انعطاف پذیر، گنبد بزرگ با دیدی زیبا همه را مدهوش و حیران خود می کند. مصالحی که در آن استفاده شده است بسیار سالم و کیفیت کاری، آهنگ و ظرافت فی مابین بخشهای مختلف، تناسب دید هر کس را مدهوش می کند. این محل بدون معمار و مهندس چگونه می تواند به وجود آمده باشد.

خوب، آسمانی که همچون گنبدی بزرگ بالای سرما جای دارد، جهانی که در آن زندگی می کنیم، نوع بشری که در اطراف ما وجود دارد، حیوانات، گیاهان و سایر خلایق، کوهها، نهرها و تمامی جانداران و ماهی ها، فضای لامتنهای و بی نهایت بزرگ، خورشید زیبا و ستارگان و کهکشانها و غیره و بسیاری چیزهای که از آنها اطلاع نداریم و موجودات بسیارزیر دیگر چگونه می تواند به خودی خود بوجود آمده باشند؟ تمامی اینها به وسیله طرحی دقیق، هنر و ظرافت بالا با قدرت، انرژی و هنرمندی بسیار بالایی به وسیله چه کسانی می تواند به انجام رسد؟

تنها پاسخی که می توان به این سوال جواب داد، این است: از کوچکترین ذره اتم تا بزرگترین کهکشانها با طرحی بسیار دقیق و ظریف به وسیله خالق بزرگ ایجاد گردیده است. او نیز، پروردگاری است که دارای حکمت والا و قدرت لامنتها می باشد.







الله

وقتی کتابی را می خوانید
حتما نویسنده آن را می پرسید
وقتی چیزی زیبایی را می بینید
سازنده آن را جویا می شوید

آیا زمین و آسمان بدون صاحب و مالک است؟
انسان وقتی فکر می کند آن را می فهمد
هر چیز را برای ما اثبات می کند
خداوندی قادر و متعالی وجود دارد

آفریننده همه ما
پرسیدن و دانستن حق ماست
وظیفه ماست، تنها او را
همه آن را دین به ما یاد می دهد

ابراهیم علاءالدین گوروسا

پاسخ ابو حنیفه

یکی از بزرگان و عالمان مسلمان ابو حنیفه بود که در بغداد زندگی میکرد. در آنجا دانشجویان زیادی زندگی می کردند، و احترام همه را به خود کسب نموده بود.در آن روزهای مردی در این ادعا



بود که خداوند وجود ندارد و در هر کجا می رفت با علما و دانشمندان در مورد وجود خداوند بحث می نمود.

او شهرت ابو حنیفه را شنیده بود. برای بحث با او به بغداد آمد. ابو حنیفه را پیدا کرده و شروع به بحث نمود. ابو حنفیه فورا با ادعای او پاسخ نداد. روز بعد در زمان مشخص در همان مکان پیشنهاد دیدار به او داد. تا جواب را در آنجا بدو بدهد.

روز بعد ابو حنیفه در محل قرار حاضر نشد. مرد بی دین بسیار ناراحت بود و هنگامی که می خواست برود ابو حنیفه آمد.

مرد بی دین به ابو حنیفه گفت:-چرا دیر آمدی؟ بلکه از بحث با من ترسیدی؟

ابو حنیفه نیز در پاسخ گفت:

خیر، نترسیدم، اما خوب می دانی که رودخانه دجله شهر بغداد را به دو قسمت تقسیم می کند. می در آن طرف رودخانه زندگی می کنم. پل روی رودخانه را شب گذشته طوفان ویران کرده بود. خواستم تا بدون استادکار و مهندس سریعا پلی روی رودخانه ساخته شود. من هم به سنگها و درختان اطراف فرمان دادم تا پل شوند. فرمانی که دادم بجای آمد ولی کمی بطول کشید. من هم از روی پل رد شده و اگرچه دیر شد باز هم آمدم. حال نیز کنار تو هستم.

دانشمند بی دین با صدای بلند می خندید و گفت:

ای مردم! این عالم شما می باشد! بدون استادکار و مهندس توانا پل می تواند ساخته شود؟ باور به این موضوع حماقتی بیش نیست.

ابو حنیفه نیز در پاسخ گفت:

ای نادان! حال که می گویی بخودی خود پل ساخته نمیشود چگونه این جهان به این بزرگی ساخته شده و به وجود آمده است؟

مرد بی دین پاسخی به این سوال نتوانست بگوید و گفت: این موضوع را قبول دارم، ولی تو خدا را نشان بده!



ابو حنیفه گفت: بگو کره از چه چیز ساخته می شود؟

مرد نیز در پاسخ گفت: خوب از روغنی که در داخل شیر می باشد.

- درست، درون آن روغن وجود دارد ولی نمیتوانیم با چشم آن را مشاهده کنیم. زیرا روغن، در تمام شیر پخش شده است. در جای مشخصی قرار ندارد.

-آیا به روغنی که درون آن وجود دارد باور داری؟ بدین ترتیب خداوند متعال و بزرگ نیز وجود دارد و حال که تو آن را مشاهده نمیکنی چگونه می توانی بگویی که وجود ندارد؟

در برابر این سخنان، مرد بی دین خطای خود را دانست. و آفریننده و خالقی برای این جهان را درک کرد و بر آن ایمان آورد. از ابو حنیفه معذرت خواهی کرده و به یکانگی و وجود خداوند ایمان آورد.

نظام بی همتای جهان درونی و بیرونی

وحدانیت و یگانگی به وجود خداوند حقیقتی انکارناپذیر می باشد. بررسی خود و درونمان نشان دهنده وحدانیت و یگانگی خداوند می باشد و کافی میباشد.



بدن انسان که در آغاز از یک سلول خرد به وجود آمده است دارای ۱۰۰ تریلیون سلول می باشد. درهسته هر سلول ملکولهای دی ان ای وجود دارد. تمامی خصوصیات و اطلاعات انسان درون این ملکولها جای داده شده است.

در درون سلول های انسان در حدود ۳ میلیارد ژن وجود دارد. یعنی هر یکی سلول در ارتباط با ما دارای ۳ میلیارد موضوع متفاوت دارا است. از رنگ پوست تا رنگ چشم و بیماری های ژنتیکی همگی در درون دی ان ای جای داده شده و از طریق این ژنها از نسلی به نسل دیگر انتقال می یابند.

ساختار بیشمار ضربان قلب، بدون دخالت از طرف ما، ایجاد می گردد. با این حال، تمامی سیستمهای که دارا می باشیم بدون نقصان و عیب در حال کار کردن می باشند.

هر حرکتی که انجام می دهیم، سخنان و افکار و احساساتمان همگی در مغز به وجود می آید. ارتباط بین مغز به وسیله سلولهای عصبی انجام میگیرد. در

خداوند باری تعالی در قرآن می فرماید:

بگو اوست آن کس که شما را پدید آورده و براي شما گوش و دیدگان و دلها آفریده است چه کم سپاسگزارید.

(سوره ملک، آیه ۲۳)

مغز انسان بیش از ۱۰۰ میلیارد نرون به همراه سلولهای عصبی موجود می باشد. گریستن، دیدن، احساس کردن از طریق این سلولها و ارتباط فی مابین آنها انجام می گیرد. در مغزمان بین ۱۰۰ میلیارد سلول، ۱۰۰ تریلیون ارتباط به وجود می آید.

سطوری که هم اکنون آنها را می خوانید، در چشمانمان میلیاردها کار انجام می گیرد. نوری که به چشم ما برخورد می کند در شروع از مردمک و سپس به شبکه انتقال می یابد. سلولهای حساس به نور در آنجا، نور را به سیگنالهای الکتریکی تبدیل نموده و به مغز ارسال می کنند. دیدی که از دو چشم به مغز می رسد، به صورت یک شی مشخص دیده می شود. ساختار شی، رنگ آن را مشخص می گردد. فاصله و دوری آن را نیز می توان از این طریق درک کرد. تمامی این کارهای در یک دهم ثانیه روی می دهد و در این مدت زمان بسیار کوتاه به واقعیت می پیوندد.





خداوند باری تعالی در قرآن می فرماید:

به زودی نشانه های خود را در آفاق و در نفس خودشان به آنها نشان خواهیم داد.

(فصلت، آیه ۵۳)

بیش از ۷۵٪ کره زمین و ۷۰٪ بدن انسان متشکل از آب می باشد. آب در تمام سلولهای انسان وارد می شود و درون هر رگ به گردش در می آید. برای ۱۰۰ تریلیون سلول درون بدون غذا حمل می کند و به آنها اکیسژن و انرژی می دهد. آب برای زندگی کردن نعمتی بسیار مهم محسوب می گردد.

همانگونه که از خاک خشک، با همان آب میوه و سبزیهای مختلف و باور نکردنی به وجود می آید. خاک با آب میوه های با طعمهای مختلف و متفاوت به وجود می آورد و این نظم سالیان سال می باشد که بدون نقص و عیب ادامه دارد.

تمامی اطلاعات مربوط به یک گیاه، در دانه کوچکی که درون آن قرار دارد نهفته است. چگونگی رنگ، شکل، میوه و گلهای گیاهان، طعم و مزه میوه آنها، بو و بطور خلاصه تمامی اطلاعات مربوط به گیاه درون تخم آن گیاه نهفته است.

برای زنده ماند موجود زنده برروی زمین، خورشید در فاصله ای مشخص و معین قرار دارد. گرما، کربن، اوزون و گردش آب، مواد آلی که از طرف میکروارگانیزمها به وجود می آیند، فتوسنتز، انحراف ویژه کره زمین، قدرت جاذبه، نیروی نگه دارنده هسته اتم، و شرایط مشابه بسیار دیگر را خواستار می باشد. در کره خاکی که برروی آن زندگی می کنیم، مهیا شدن تمامی این شرایط به وسیله اتمسفر محافظت می گردد.

در جهان در حدود ۳۰۰ میلیارد کهکشان وجود دارد. راه شیری تنها یکی از این کهکشانها می باشد. خورشید ۱۰۳ بار بزرگتر از کره زمین بوده و در راه شیری بیش از ۲۵۰ میلیارد خورشید وجود دارد که خورشید یکی از کوچکترین آنها محسوب میگردد. فاصله خورشید از زمین ۱۵۰ میلیون کیلومتر میباشد. تمامی اجسامی که در جهان وجود دارد، هم به دور خود و هم به دور سیستم خود در گردش می باشند.



خداوند متعال در این ارتباط می فرماید:

خداوند بزرگ، هر چیز به را به زیباترین نحو آفرید.

(سوره مومنین، آیه ۱۴)

پاسخ سه سوال با یک جواب

در زمانهای گذشته فردی بی دین زندگی می کرد. به هر کودکی که می رسید می گفت: خداوند نیست. اگر وجود داشت ما او را میتوانستیم ببینیم.



او همسایه ای به نام یونس داشت که بسیار مهربان بود. یونس به خداوند باور داشت. نمازش را می خواند و هرگز کارهای بد انجام نمیداد. با همه رفتاری خوب داشت. بچه های محله را جمع کرد و از آنها پرسید: شما را چه کسی آفریده است؟. او میگفت اگر آنها نمیدانستند می گفت: «شما را خداوند آفریده است».

روزی آن مرد که به خداوند باور نداشت، پیش همسایه اش یونس آمد. با اطمینان اینکه پاسخ نخواهد داد پرسید: در ارتباط با دین و ایمان سه سوال از تو خواهم پرسید. یونس نیز گفت با جسارتی که از ایمان در دل داشت پاسخ داد:

بپرس. و در درون خود گفت: بپرس و پاسخ خود را بگیر.

سوال اول من، تو می گویی خداوند هست. اگر خدایی وجود داشت میتوانستیم او را ببینیم. چون او را نمیبینیم پس نیست،اگر هست او را برای من نشان بده! دومین سوال: میگویی در جهنم شیطان هم خواهد سوخت، شیطان هم از آتش آفریده شده است، چگونه آتش، آتش را خواهد سوزاند؟ سوال سوم اینکه، خیر و شر نیز چون از طرف خدوانـد می باشد من که به او اعتقاد ندارم چگونه جزا خواهد داد؟

یونس که سوالات را با آرامش تمام گوش فرا داده بود، گفت: هر سه آنها را یکجا جواب خواهم داد. تکه ای خاک را برداشت و بر سر مردی که به خداوند اعتقاد نداشت کوبید.

شخص از همسایه خود شکایت نمود و به دادگاه رفتند. قاضی به یونس رو کرده و گفت: تو با قلوه خاک بر سر این فرد کوبیده ای؟

یونس نیز پاسخ داد: بلی، جناب قاضی! من بر سر او کوبیدم. اما این حرکت من، برای پاسخ دادن به سه سوالی بود که این شخص از من پرسیده بود.

اولا او به دلیل اینکه خدا دیده نمیشود گفت که خداوند وجود ندارد. برای باور کردن او این کار را انجام دادم. او می گوید که سرم درد می کند. اما درد را به من نمیتواند نشان دهد. اگر درد را من نمیبینم پس دردی در او وجود ندارد و درد سر او را من قبول نمیکنم.

دوما، او گفت که شیطان از آتش است و آتش بر آتش تاثیر نمیتواند داشته باشد. اصل انسان نیز از خاک است، و خاک نیز نمیتواند بر خاک تاثیر داشته باشد.



سوماً، اینکه این شخص می گوید که قضا و قدر می باشد که او فردی غیر معتقد است. به این دلیل او نمیتواند برای اشخاص دیگر تقاضای جریمه نماید. میتوان گفت که در قضا و قدر او این بوده است که بر سر او سنگ برخورد کند. چگونه می تواند به دادگاه شکایت بیاورد؟

در برای این پاسخ ها، قاضی به شخصی که به خداوند ایمان نداشت گفت: در این ارتباط چه میگویی؟

شخص از آنچه که گفته بود، بسیار شرمگین شد، و گفت:

او حق دارد. من شاکی نیستم. من نیز می خواهم مسلمان شوم. لطفا مرا راهنمایی کنید. آنها از دادگاه خارج شده و با یکدیگر دوستی صمیمی گردیدند.

خداوند متعال را با صفاتش می شناسیم

برای درک موجودات اندام حسی دارای محدودیت های می باشند. به این دلیل، هر چیز را نمیتوانیم ببینیم و هر چیز را بشنویم. برای مثال، ویروس و میکروبهای اطرافمان، صدایی که از حرکت پای مورچه ایجاد می شود، و صدای بسیار شدید حرکت زمین را نمیتوانیم احساس کنیم.

همچون اندامهای حسی، عقل ما نیز دارای محدودیت درک و احساس محدودیت میباشد. یکی از چیزهای که محدوده عقل به آن نمیتواند درک کند ذات و صفات خداوند است.

با استفاده از درک دلایل کائنات، وجود خداوند و وحدانیت آن را می توانیم درک نماییم. فقط ما در مورد ذات و صفات او میتوانیم اظهار نظر کنیم. خداوند آنگونه را که خود می فرماید ما او را تنها به میزانی که ما میتوانیم بشناسیم می توانیم به او اعتقاد داشته باشیم.

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

چشمها خداوند را نمیبینند. در حالی که خداوند تمامی دیدگان را مشاهده می کند.

(سوره انعام، آیه ۱۰۳)

پیامبر اکرم می فرماید:

در مورد ذات خداوند هر آنچه که فکر می کنید، خداوند از آن متفاوت می باشد. شما در مورد خلایق خداوند تفکر کنید. تنها خداوند درباره خود میتواند تفکر کند. زیرا ذات خداوند را نمیتوانید درک کنید.

(حیثمی، مجموع زوائد، ۱، ۸۱)



پروردگار بلند مرتبه، برای اینکه او را بهتر بشناسیم در قرآن کریم در مورد صفات خود بحث نموده است. درک خداوند و باور به او به حدی که لایق اوست تنها با دانستن صفات او ممکن می باشد. صفات خداوند، در ارتباط با ذات و آفرینش عالم و مدیریت او در دو بخش میتواند مورد بررسی قرار گیرد.

الله

- صفات ذاتی
- صفات ثبوتی

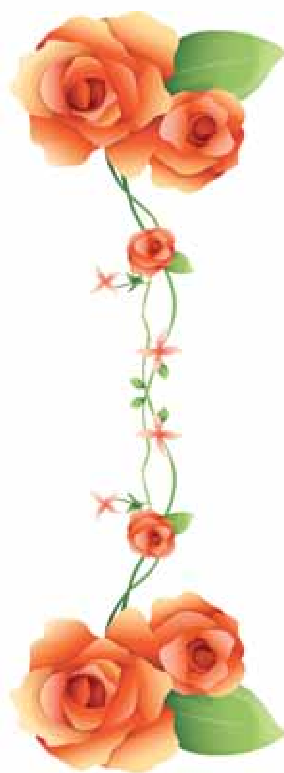
۱) صفات ذاتی خداوند

ویژگی های هستند که تنها بغیر از خداوند در هیچ موجود دیگری وجود ندارد و مخصوص ذات پروردگار می باشد

صفات ذاتی خداوند:

صفات ذاتی خداوند

- **وجود،** خداوند وجود دارد
- **قدیم،** شروعی برای آغاز خداوند وجود ندارد
- **باقی،** پایانی برای وجود خداوند وجود ندارد
- **وحدانیت،** خداوند تک و واحد می باشد
- **مخالفت الحوادث،** خداوند شبیه هیچ موجودی نیست
- **قیام بن نفسه،** برای وجود خداوند، محتاج هیچکس و هیچ چیز نمیباشد



۱) وجود: خداوند وجود دارد. نبود او غیرممکن می باشد.

۲) قدیم: خداوند ازلی میباشد، برای وجود او شروعی وجود ندارد. هر چقدر به عقب بازگردیم، زمانی برای وجود نداشتن خداوند نمیتواند اندیشه نمود.

۳) باقی: خداوند ابدی می باشد، برای وجود او پایانی نیست. هر چقدر به جلو برویم، زمانی برای وجود نداشتن خداوند نمیتواند اندیشه نمود.

٤) وحدانیت: خداوند واحد و تنها می باشد. هیچ خالقی بغیر از خداوند و هیچ مخلوقی که ویژگی های او را دارا باشد وجود ندارد.

٥) مخالفت الحوادث: خداوند شبیه هیچ موجود نیست. ماورای هر اندیشه و شکلی است که می تواند در ذهن انسان خطور نماید

٦) قیام بن نفسه: برای وجود و ادامه وجود خداوند محتاج هیچ وجود دیگری نیست. خداوند را هیچ خالق دیگری خلق نکرده است. وجود او از خود اوست.

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

مردم شما به خدا نیازمندید و خداست که بي‌نیاز ستوده است.

(فاطر، آیه ۱۵)

پروردگار در قرآن می فرماید:

بگو او ست خدا ي يگا نه ، خدا ي صمد ثا بت متعا لي ، کسي را نزا د هو زا د هنشد ها ست ، وهیچکساوراهمتانیست.

(الاخلاص، آیه ۴-۱)



دختر شیرفروش

در زمان خلافت حضرت عمر، مخلوط کردن آب به شیر ممنوع گردید. برای کنترل امنیت شهر مدینه شبی در کوچه ها می گشت تا آنکه خسته شد. برای رفع خستگی به دیواره خانه ای تکه نمود. بدون اینکه بخواهد صحبت بین مادر و دخترش را که درون خانه بودند را شنید.

مادر:

دخترم، زود باش بلند شو تا کمی به شیرها آب مخلوط کنیم

دختر:

اما مادر، خلیفه، مخلوط کردن آب به شیر را ممنوع کرده است مگر نمیدانی؟

–دختر در این وقت شب، خلیفه از کجا خواهد دانست که ما به شیر آب مخلوط کرده ایم!

–مادر عزیزم، اگر چه مخلوط کردن آب به شیر را خلیفه نمی داند ولی خداوند که می داند!

حضرت عمر بعد از کمی استراحت آنجا را ترک کرد. فردای آن روز، شخصی را فرستاد تا دختر را برای پسرش خواستگاری نماید. از این ازدواج فرزندی به نام عبدالعزیز بود. این کودک، در تاریخ اسلام به «عمر دوم» مشهور می باشد. با عدل و عدالت پدر بزرگ خود شناخته می شد و به هنگام ریاست حکومت عبدالعزیز، برای همه آرامش و رفاه را برآورد بود.



۲) صفات ثبوتی خداوند

ویژگی ها و خصوصیات بیپایان خداوند متعال را شامل می گردد. این صفات، به چگونگی آفرینش کائنات و چگونگی اداره آن را برای ما روشن می کند.

صفات ثبوت الهی

حیات:
خداوند زنده است و منبع و منشا تمام حیات می باشد

علم:
خداوند دارای علم نامنتها می باشد

صمیع:
خداوند هر چیز را می شنود

باصر:
خداوند هر چیز را می بیند

اراده: خداوند هر آنچه را بخواهد انجام می دهد و آنچه را که می خواهد انجام میدهد

قدرت:
خداوند صاحب قدرت بیپایان می باشد

کلام:
خداوند سخن می گوید

تکوین:
خداوند هر چیز را از نیست می آفریند

۱) حیات: خداوند زنده می باشد. برای زنده بودن او شروع و پایانی وجود ندارد. حیات او، همچون سایر مخلوقات بسته به زمان، مکان و مسبب نیست. برای هر جانداری حیات می دهد و هر چیز از او حیات میگیرد.

۲) علم: خداوند متعال آنچه که در زمین و آسمانها می باشد را می داند. چیزی نیست که او نداند. هر آنچه در آسمانها، زمین و بین آنها، تمامی جانداران، تمام قوانین که در کائنات با آن کار می کنند، تمام حوادث و رخدادهای که روی می دهد دانا و صاحب می باشد. او، همانگونه که دانش میلیاردها ستاره در کائنات، کدهای رمزگذاری شده در تمامی سلولهای جانداران، و اسرار آنها را می داند. زیرا خالق همه آنها خداوند می باشد. علاوه بر آن همه در محدوده علم خداوند قرار دارند. تمام نظام موجود در کائنات و عالم و سیستم نشان دهنده بالاترین حد ممکن و متناسب علم پروردگار محسوب می گردند.

۳) صمع: خداوند هر چیز را بدون نقصان شنواست. دوری و یا نزدیکی مورد بحث نیست. در تمام عالم هر آنچه که موجودات بیان می کند را می شنود. حتی نجوای درونی و دعایی که در دلمان به درگاه او میکنیم را نیز شنواست. برای شنوایی و گوش فرا دادن، خداوند نیاز به هیچ اندام و یا وسیله ای محتاج نمیباشد. حد شنوایی خداوند نامحدود می باشد. برای شنیدن چیزی، سایر موضوعات نمیتواند مانعی بر آن باشد.

٤) بصیر: خداوند هر چیزی را میبیند. دوری و نزدیک بودن اشیا، آشکار و یا پنهان، خرد و یا بزرگ برای او تفاوتی ندارد. هر آنچه را که ما انجام خواهیم داده را می داند. برای دیدن مثل ما احتیاجی به چشم ندارد.

خداوند متعال می فرماید:



خداوند هرآنچه در خشکی و دریا وجود دارد را می داند. بدون اذن او برگی از درخت نیز به زیر نمی افتد.

(سوره انعام، آیه ۵۹)

پروردگار متعال می فرماید:

به راستی خداوند بینا و شنوای هر چیز می باشد.

(سوره مومن، آیه ۲۰)

خداوند باری تعالی می فرماید:

چون به چيزي اراده فرمايد كارش اين بس كه مي‌گويد باش پس [بي‌درنگ] موجود مي‌شود.

(سوره یس، آیه ۸۲)

۵) اراده: هر چیز به خواسته خداوند عملی می گردد. خواست و اوامر او را هیچ کس دیگر نمیتواند به انجام رساند. هر آنچه که او خلق نموده است بدون سبب و دلیل نمیباشد و در تمامی آفریده هایش حکمتی نهفته است. هیچ چیز نمیتواند اراده و حکمی نمیتواند مانع قدرت او شود.

٦) قدرت: خداوند دارای قدرت و نیروی نامنتها می باشد. چیزی نیست که خارج از قدرت او باشد. مانعی نیز برای انجام خواسته هایش وجود ندارد.

انسان، عالمی که در آن زندگی می کند و تمامی حوادث و رویدادها تحت نظارت خداوند قرار داشته می توان آن را با بینهایت و نامحدود بودن درک نمود. ستارگانی که در آسمانها با وزن چندین میلیون تن بدون کوچکترین اختلاف در مدارهای معین در حال گردش و بدون اینکه به یکدیگر برخورد کنند و آفرینش انسان از یک سلول همگی نشان دهنده قدرت خداوند می باشند.

۷) کلام: خداوند متعال، بدون نیاز به دهان، زبان، صدا و حرف می تواند سخن گوید. هیچ سخن او، نمیتواند با کلام انسان مقایسه گردد. خداوند بلند مرتبه با هر موجودی به زبان خودش سخن می گوید. تمامی موجودات کوچک و بزرگ و هر آنچه در زمین و آسمان است امر نموده و به سخنان او گوش فرا می دهند. به وسیله کتاب مقدسی که برای انسانها نازل فرموده است پیامبران و به طریق آنها بشر را مورد خطاب قرار میدهد. قرآن کریم و سایر کتبی که برای پیامبران فرستاده است کلام او می باشند.

۸) تکوین: خالق کائنات و هر آنچه که در کائنات وجود دارد خداوند می باشد. از جانداران میکروسکوپی گرفته تا ستارگان غول پیکر آفریده او محسوب می گردند. خالق تمامی موجودات، جان دهنده و تغذیه کننده اوست و بغیر از او خالق دیگری وجود ندارد.

از دیگر صفات خداوند وحدانیت اوست. برای او مثالی نیاز نبوده و هر چیز را از هیچ خلق می کند. اختراعات و وسایل تکنیکی که بندگان او ارائه می کنند هر چقدر خالق العاده هم بوده باشند، نمیتوانند قابلیتهای حرکتی و یا قابلیت جمع شدن یکجا و دیگر توانایها را همچون او ایجاد کنند و همگی دادن شکل جدید به اشیا محسوب می گردند. همگی آنها آفرینش بشمار نمیآیند بلکه اختراع و کشف می باشند.



خداوند باری تعالی می فرماید:

اوست خداي خالقنو ساز صورتگر [که] بهترين نامها [وصفات] از آناوستآنچهدر آسمانهاوزميناست [جمله] تسبيحاومي گويندواوعزيز حكيماست

(سوره حشر، آیه ۲۴)

خداوند باری تعالی بر هر چیز بصیر و بیناست

پدری فرزندان خود را دور خود جمع کرده و برای هر کدام از آنها انگشتری با ارزش داد. از آنها خواست که انگشترها را در جایی که کسی نتواند آنها را پیدا کند پنهان کرده بعد از مرگ او آن را استفاده نمایند.

فرزندان بعد از گرفتن انگشترها، به دنبال محلی برای پنهان کردن آن گشتند. دو نفر از آنها انگشترهایشان را در میان اشیا خود به دقت پنهان کرده و پیش پدرشان آمدند. و منتظر برادر سومشان شدند. بعد از گذشت مدت طولانی از برادر سوم خبر نشد. شروع به نگران شدن کرده و آن برادر غروب با انگشتر در دست پیش آنها آمد. هنگامی دیدن او که تا غروب نتوانسته بود انگشتر را پنهان کند به او گفتند:

برادرمان تا کنون همه جا را گشته و هر جای را زیر پا گذاشته ولی نتوانستی انگشتر به این کوچکی را پنهان کنی. و شروع به تمسخر او کردند. در این بین، آنها از کاری انجام داده خود در مقابل امر پدرشان نیز بسیار شاد و مسرور بودند.

پدر با دقت بعد از شنیدن حرفهای فرزندانش، رو به فرزندی که نتوانسته بود انگشتر را پنهان کند گفت:

– فرزند عزیزم، چرا نتوانستی انگشتر را پنهان کنی؟ و دوباره بازگرداندی!

– پدرم! تو گفتی انگشترها را در جایی که هیچکس آنها را نمی بیند پنهان کنیم.

– بلی

– اما پدرم عزیزم، من هر چقدر گشتم، هیچ جایی را نتوانستم پیدا کنم، زیرا هر کجا را در نظر می گرفتم خداوند آنجا را میدید. به این دلیل انگشتر را بازگرداندم.

پدر از گفته فرزندش بسیار خوشحال و راضی شده و گفت:

– آفرین، پسرم! با این کار کوچک شما را در باره اینکه خداوند هر چیز را می بیند آگاه کردم و به این وسیله خواستم هر زمان در خاطرتان باشد.



پروردگارا! تو را اینگونه باور داشته و ایمان دارم

پروردگارا! تو وجود داری. برای موجودیت تو به چیزی محتاج نیستی. خالق ما و آنچه را که خلق نموده ای و خبر داری تنها تو هستی. تمامی موجودات بغیر از تو، وجودشان به تو بستگی دارد. وجود موجودات از تو بوده و وجودشان بسته به وجود تو دارد. اگر بخواهی می توانی همه آنها را نابود نمایی.

پروردگارا! شروع و پایانی برای تو وجود ندارد. ازل و ابد تو می باشی. آفریننده زمان و به پایان رساننده آن نیز تو می باشی. تنهایی تنها به تو مختص می باشد. بغیر از تو هر چیز گذرا و فنا پذیر میباشد. هر موجودی فنا خواهد شد و آنچه که ابدی و ماندگار می باشد تنها تو هستی

پروردگارا! وحدانیت و یکتایی تنها به تو مختص می باشد. شریک و مشابهی برای او تو وجود ندارد. تمامی قدرت و قابلیت از آن توست. خالق و اداره کننده هر چیز تو می باشی. تعادلی غیر قابل اشتباه در تمام کائنات و عالم و نظام دقیق آن از آثار تو میباشد. دلیل است بر اینکه بغیر تو خدای دیگر وجود ندارد.

پروردگارا! ما نمیتوانیم ذات تو را بشناسیم. به هر آنچه به عقلمان خطور میکند مشابه نیستی. از تشابهات و شبهات بدور می باشی. تو به هیچ یک از آفریده های خود مشابه نمیباشی و بی همتا و بلند مرتبه می باشی و اینگونه به تو ایمان می آوریم.

پروردگارا! منبع حیات تو می باشی، خالق هر موجود جاندار و بی جان تویی. در آنچه که در مرکز زمین و اعماق فضا و اقیانوسها، آنچه که در دلها پنهان است، تنها تو بصیر و صمع می باشی.



بسم الله

اولین سخنم خداست
درونمان نیز پر از ایمان است
کارها به نام خداوند
با تایید او شروع و به اتمام می رسد
هر صبح که از خواب بیدار می شویم
در حال می گویم «بسم الله»
در حال خوردن و آشامیدن
وقتی کتابی را باز می کنیم.
بر زبان بسم الله میرانم
و هرگز از یاد نمیبرم آن را
به سوی خداوند روی می آورم
دلم قدرت و نیرو می گیرد
با اراده خداوند کم زیاد می شود
و سختی ها همگی از بین می رود
دست به دست موفقیت
با گفتن بسم الله
از زبانم هرگز نمی افتد
خداوند دست مرا می گیرد.

م. عاصم کوکسال

هر چیزی که به چشم نمی آید و هر آنچه که در کهکشانهای بزرگ وجود دارد همگی آثار تو محسوب می گردند و در درون دانش تو جای دارد. در تاریکی مطلق سیاهی شب، حرکت مور سیاهی که برروی سنگ سیاه است را حتی می توانی ببینی و احتیاجات او را برآورده کرده و صدایش را شنیده و نیازهای او را برآورده نمایی.

پروردگارا! تنها تو هستی که آرزو و آنچه را که از تو خواسته می شود برآورده می نمایی. هر آنچه که تو خواسته ای به امر تو بجا آمده است. در هر کار تو حکمتی وجود دارد. صاحب قدرت لامنتها تنها تویی. قدرت و نیروی وجود ندارد که بتواند به تصمیمات تو مقابله کند و بر برابر آن به ایستد.

پروردگارا! زیباترین سخنان و درست ترین کلام از آن توست. خطاب و کتاب الهی که برای بندگان خود تنها از طرف تو می باشد و اگر دریاها مرکب و درختان کاغذ شوند، خصوصیات و ویژگی های تو را نتوانند بنویسد.

پروردگارا! تنها تویی که از هیچ می آفرینی و آفریده خود را نیز می توانی نابود کنی. تو هر چیز را به اندازه و میزان خود آفریده ای، قدرت بلند مرتبه خود را فرستاده و اراده می کنی.

پروردگارا! به اندیشه های که در شان تو لایق نیست دل ما را از آن پاک نما.
عمرمان را در راه عبادت تو و جانمان را در حال مسلمان بودن نصیب فرما.
در روز قیامت در برابر گناهان و نقصانهایمان ما را شرمنده نگردان!
گناهان آشکار و پنهان ما را عفو نما!
ما را در زیادی و تنگنا کمک کن!
آنچه را که ما نیاز داریم، در دعاهایمان تو شنوا می باشی. دعاهای ما را قبول فرما!
آمین



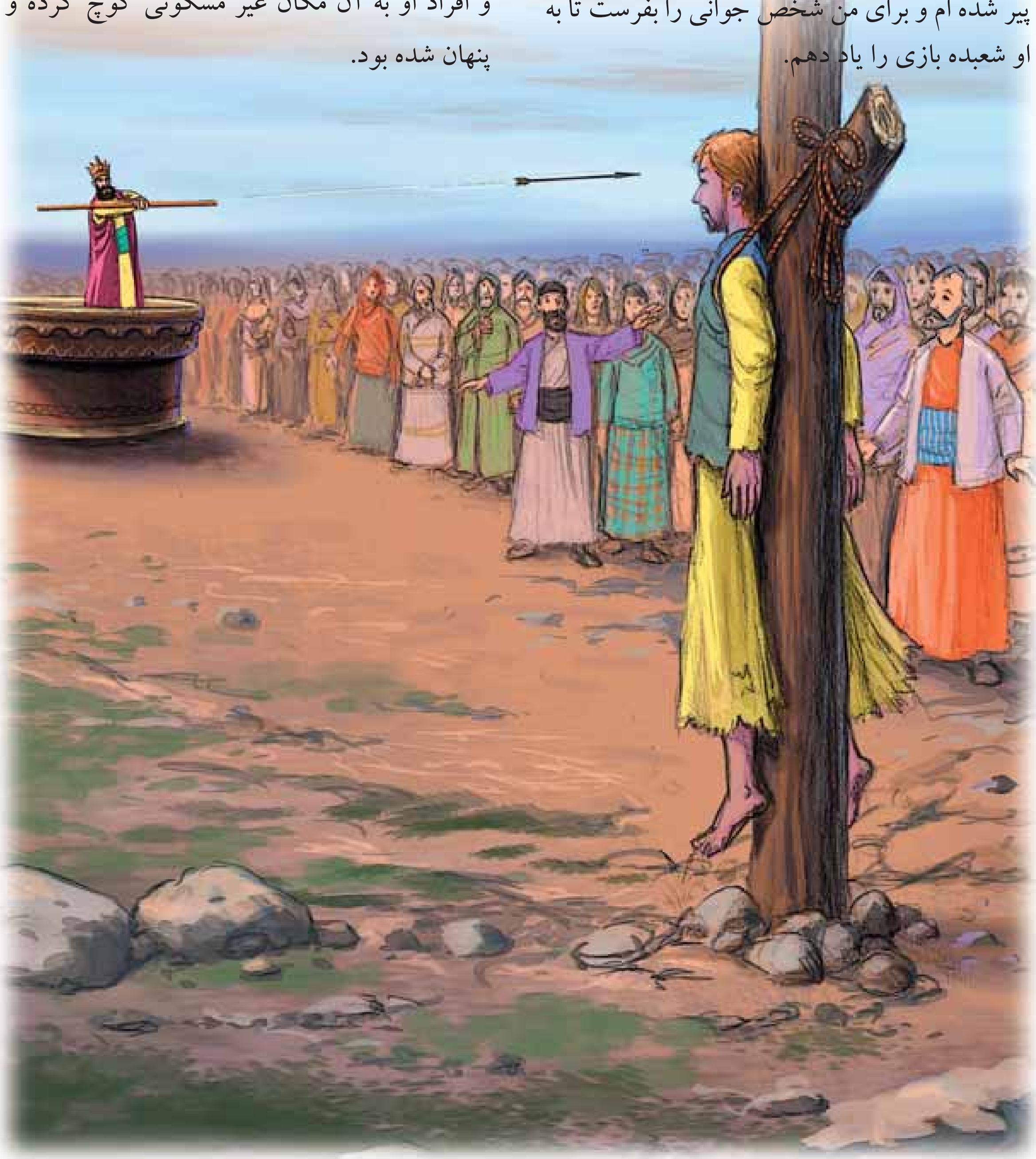
ایمان جوانمرد

روزی رسول خداوند(ص)قصه کوتاهی را برای اصحاب خود به اینگونه تعریف نمود:

قبل از شما در بین مردمی پادشاه و شعبده بازی زندگی می نمود.

روزی شعبده باز به پادشاه گفت که دیگر من پیر شده ام و برای من شخص جوانی را بفرست تا به او شعبده بازی را یاد دهم.

پادشاه در برابر این تقاضا، جوانی را پیش شعبده باز فرستاد. شعبده باز جوان، در راه رفتن به منطقه ای خالی از سکنه با راهبه ای برخورد کرد. راهبه، به خدای یکتا ایمان داشت و بر برابر پادشاه بی ایمان سرکشی نموده بود. از دست ظلم پادشاه و افراد او به آن مکان غیر مسکونی کوچ کرده و پنهان شده بود.



جوان، زمانی که پیش شعبده باز می رفت به سراغ راهب نیز می رفت. سخنان راهب برای او بسیار خوشایند بود. نمیخواست از او دست بردارد و در مواقعی دیر می کرد. هنگامی که دیر می کرد شعبده باز پیر او را دعوا می کرد و او را می زد.

روزی، در راه به موجودی خطرناك که مانع رفت آمد مردم می شد برخورد کرد. اکنون می توانم تفاوت شعبده باز و راهب را می توانم بیابم از روی زمین سنگی برداشت. و گفت: خداوندا! کارهای راهب را از کارهای شعبده باز بیشتر دوست دارم. خدایا این حیوان را بکش تا راه مردم باز شود. و سنگ را به سوی حیوان پرتاب کرد. حیوان درنده کشته شد و مردم به راه خود ادامه دادند. سپس جوان پیش راهب رفت و ماجرا را برای او بازگو کرد. راهب نیز گفت:

ای جوانمرد! تو به مقام والا نائل شده ای. تو از ما بالاتری. من معتقدم، تو در زمان کوتاه دچار بلایی خواهی شد. اگر اینگونه باشد، جایی که من آنجا هستم به کسی نگو.

مرد جوان، نابینایان و بیمارانی که دچار بیماری پوستی بودند را علاج می کرد و سایر بیماران را مداوا می کرد. یکی از نزدیکان پادشاه که کور شده بود از این موضوع مطلع شد. با هدایا و ارمغانهای زیادی که برای مرد جوان خریده بود پیش او آمد و گفت:

اگر مرا درمان کنی، همه این هدایا را به تو خواهم داد.

مرد جوان:

من کسی را به اراده خود نمیتوانم شفا دهم، شفا را تنها خداوند متعال می تواند بدهد. اگر تو به خداوند یکتا باور داشته باشی و به پیشگاه او دعا کنی او نیز تو را شفا خواهد داد.

آن شخص نیز ایمان آورد. و خداوند متعال نیز به او شفا عنایت کرد. مرد پیش پادشاه آمده و در جایگاه خود قرار گرفت.

پادشاه رو به او کرد و گفت:

–چشم تو را چه کسی شفا داد؟

– خدا

– این بار پادشاه گفت:

– آیا بغیر از من خدایی دیگر وجود دارد.

شخص گفت: من و تو را خداوند متعال خلق نموده است.

پادشاه از این سخن شخص بسیار عصبانی گردید و او را به زندان انداخت. برای اینکه محل زندگی مرد جوان را نشان دهد او را تحت شکنجه قراردادند و در نهایت مرد مجبور گردید محل زندگی مرد جوان را نشان دهد. وقتی مرد جوان را به پیش پادشاه آوردند از او پرسید که:

ای جوانمرد، پس تو اشخاص کور را بینا و بیماران را شفا می دهی. همچنین شنیده ام که کارهای بسیار دیگری نیز انجام داده ای. آیا اینگونه است؟

مرد جوان نیز در پاسخ گفت:

نه، من کسی را شفا نداده ام بلکه خداوند متعال تنها شفا دهنده می باشد.

پادشاه وقتی پاسخ جوان را شنید دستور دستگیری او را داد تا او نیز محل راهب را به او نشان دهد و او را تحت شکنجه قرارداد. در آخر به دلیل شدت شکنجه های پادشاه مرد جوان محل زندگی راهب را نیز به آنها گفت.

هنگامی که راهب را پیش پادشاه آوردند از او خواست تا از دین خود بازگردد. ولی او این

کار را قبول نکرد. به دستور پادشاه مرد راهب را با اره از فرق سر تا پا به دو نیم تقسیم کردند. بعد از آن شخصی که پیش پادشاه بود را آورده و از او خواستند تا از دین خود روی گرداند. ولی او نیز قبول نکرد و او را نیز از وسط به دو نیم تقسیم کرده و کشتند. به مرد جوان نیز این سخنان را بازگو کرده و از او خواستند که از دین خود روگردان شود. مرد جوان مقاومت کرد. هنگامی که پادشاه مرد جوان را به سربازانش تسلیم می کرد فرمان داده که:

این مرد با بالای آن کوه ببرید. اگر از دین خود بازگشت چه خوب! ولی اگر از نگشت او را از بالا به زیر افکنید.

سربازان مرد جوان را به بالای کوه بردند.

مرد جوان گفت: خدایا، من چگونه از دست آنها چگونه رهایی خواهم یافت! و شروع به دعا کردن نمود. در این هنگام کوه تکان خورد و سربازان پادشاه از کوه به زیر افتادند. مرد جوان با سلامتی کامل پیش پادشاه بازگشت. پادشاه به او گفت:

اطرافیان تو را چه شد؟

مرد جوان گفت: خداوند مرا از دست آنها رهایی داد.

پادشاه دوباره به سربازان خود دستور داد که:

او را در کشتی نشانده و به میانه دریا رهایش کنید. اگر از دین خود بازگشت که چه خوب! ولی اگر نکرد او را به دریا بیندازید.

سربازان او را با خود بردند.

مرد جوان باز به درگاه خداوند دعا کرد و گفت:

خداوندا مرا آنگونه که خودت می دانی از دست آنها رهایی بده.

کسانی که در کشتی بودند با تلاطم کشتی همگی به دریا افتادند.

مرد جوان با سلامتی کامل دوباره به پیش پادشاه بازگشت.

پادشاه هنگامی که او را دید گفت: کسانی که پیش تو بودند چه شدند؟ مرد جوان گفت: خداوند مرا از دست آنها رهایی داد.

و افزود تا هنگامی که گفته های مرا گوش فرا ندهی مرا نمیتوانی بکشی.

پادشاه گفت: چه می خواهی بگویی؟

مرد جوان گفت:

مردم را در میدان شهر جمع کن. مرا نیز به کنده درخت خرما ببند. تیری را از تیردان بردار و در کمان بگذار و سپس بگوی، مرد جوان نام خدایت را بگو. اگر این کار را انجام دهی تنها می توانی مرا بکشی.

پادشاه مردم را در میدان شهر جمع نمود.

مرد جوان را نیز به کنده درخت خرما بست. سپس از تیردان مرد جوان تیری برداشت و در کمان گذاشت و سپس گفت: مرد جوان به نام خداوند تو! و تیر را راه نمود. تیر به شقاق مرد جوان برخورد. مرد جوان دست خود را بر شقاق خود گذاشت و جان داد. سپس مردم گفتند:

ما به خداوند مرد جوان ایمان آوردیم. اطرافیان پادشاه موضوع را به او خبر دادند و گفتند:

دیدی؟ از چیزی که می ترسیدی برسرت آمد. مردم ایمان آوردند.

(مسلم، زهد، ۷۳)

زیباترین نامها (اسماء حسنا) متعلق به خداوند میباشد

خداوند متعال، خود را با اسماء و صفات معرفی می کند. به اسما و نامهای که در قرآن و پیامبران به ما نشان داده شده اسما حسنا (زیباترین نامها) گفته میشود.

در قرآن کریم، زیباترین اسما متعلق به خداوند می باشد. قرآن «**نامهای نیکو به خدا اختصاص دارد پس او را با آنها بخوانید** (اعراف، سوره ۱۸۰)» فرموده است. پیامبر اکرم نیز اسماء الهی را اینگونه بیان کرده است:

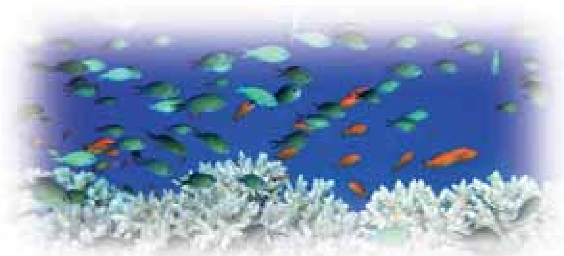
خداوند دارای نود و نه اسم می باشد. هر کس آنها را حفظ کرده و برشمارد به بهشت وارد می شود (بخاری، دعوت، ۷۶؛ مسلم، ذکر، ۵-۶).

در حدیثی از پیامبر اکرم مقصود از «ازبرکردن و شمردن»، شناختن اسما خداوند می باشد، به خاطر آوردن اسما و خصوصیات او و به یاد داشتن دائمی آن می باشد.حوادث و رویدادها را باید از پنجره اسما الهی باید نگریست. برای مثال، مهربانی و محبت مادر به صورت رحمان و رحیم و روزی دهنده به صورت رزاق و راز و نیازی که به درگاه او میکنیم غفار و هنگام رسید به هر بهار با صفت محی و فنا ناپذیری او را با ممد می توان خاطر نشان گردید.

اگر رفتارمان را با این اسما و صفات مغایرت دهیم از بندگان دوست داشتنی خداوند خواهیم بود. بدین ترتیب بر مژده های پیامبر لایق بود و بهشت را می توانیم کسب نماییم.

دستهایمان را بگشاییم و با نامهای زیبایی خداوند او را بخوانیم...



یا الله اللّٰه	پروردگارا ای که زیباترین اسما و صفات را در خود جمع کرده ای 	تو را با بزرگترین نامها دعا می کنیم. دعاهایمان را قبول فرما
یا رحیم یا رحمان الرَّحْمٰن الرَّحِیم	ای خدایی که با تمامی موجودات از روی مهربانی و شفقت رفتار می کنی 	بر ما در دنیا و آخرت مرحمت فرما!
ای رزاق الرَّزّاق	ای خداوندی که بر تمامی موجودات روزی می دهی 	برای ما روزی وسیع و حلال برسان
ای حفیظ الحَفِیظ	ای خدایی که از همه چیز محافظت و حفظ میکنی 	من، خانواده و تمامی مسلمانان را از هرگونه بلا و پلیدی محافظت بفرما

المصور اَلْمُصَوِّرُ	 ای خدایی که هر چیز را به بهترین شکل آفریدهای	همانگونه که ظاهرمان را زیبا نمودی، اخلاق ما را نیز زیبا بفرما!
المجیب اَلْمُجِیبُ	 ای خدایی که از تمام دلهای، لبها به صورت دعا را شنوایی	ما تو را از درون دل دعا می کنیم و ما را از بندگانی که دعایشان مستجاب می گردد قرار دهد.
الهادی اَلْهَادِی	 ای خدایی که راه راست را نشان میدهی و به راه راست سوق می نمایی	ما را به راه دوستی اسلام سوق فرما و از راستی و درستی جدایمان نفرما
الحی القیوم اَلْحَیُّ اَلْقَیُّومُ	 ای خدایی که منبع زندگی و حیاتی، و اداره کننده تمام کائنات می باشد	زندگی که از تو بر ماست در راه تو صرف نموده و به امیال فانی و گذرا ما را دل بسته ننما
ودود اَلْوَدُودُ	 منبع عشق تویی، ای خدایی که تنها لایق دوست داشتن می باشی	ما را به آنچه می پسندی سوق ده، ما را از آنچه که روزی است روزی ده و ما را یار آنانی بنما که یار و یاور تو می باشند.

فواید ایمان به خدا

- برای ما احساس بی پایان اطمینان به همراه دارد
- رفتار مهربانانه و شفقت آمیز در قبال آفریده های او برای ما به همراه دارد
- کنترل رفتارهایمان را برای ما مهیا می کند
- انسانی درست و قابل اطمینان را برای ما فراهم می کند

ایمان به خداوند

ایمان به قدرتی بلند مرتبه و انتظار نتیجه هر کار تنها از او، برای ما انسانها که موجودی عاجز و ناتوان می باشیم نیرو دهنده می باشد. هر چیز در دست خداوند متعال بوده و در سایه او می باشد. او کسانی را که به او امید بسته اند ناامید نمی کند. بدون اجازه او هیچ قدرتی نمیتواند بر ما آسیب و یا ضرر برساند.

به عنوان یک مومن ما خداوند را اینگونه میشناسیم. این ایمان برای ما اطمینان بی پایانی را به همراه دارد. هنگامی که چشمانمان را هر صبح باز می کنیم خداوند برای ما کافی می باشد. او بهترین وکیل می باشد و اینگونه است که با هیجان و موفقیت شروع می کنیم. ما را از تنبلی، بدبینی، بهبودیافتنازاسترساضطرابودو دلیرهانیده و ما را به آرامش می رساند.

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

گر خدا شما را ياري كند هيچ كس بر شما غالب نخواهد شد و اگر دست از ياري شما بردارد چه كسي بعد از او شما را ياري خواهد كرد و مؤمنان بايد تنها بر خدا توكل كنند.

(آل عمران، آیه ۱۶۰)

ما اعتقاد به این داریم که تمامی موجودات عالم همگی نتیجه رحمت و محبت خداوند می باشند. اینگونه باور، میتواند برای ما درسی باشد تا با موجودات و آفریننده های او به مهربانی و محبت رفتار نماییم. زیرا هر موجود برای ما همچون اثر رحمت الهی محسوب می گردد و نشان دهنده وحدانیت و یگانگی اوست.

منبعد، به جانداران خداوند با دیده رحمت خواهیم نگریست. دلمان از مرحمت و مهر او لبریز می گردد. به محیط، اطرافیان و خانواده خود آسیب نرسانده و حتی موری را مورد اذیت و آزار قرار نمیدهیم. موجودات بیجان نعماتی هستند که از طرف خداوند برای ما ارزانی شده است. از استفاده نابجا و اسراف آنها خودداری می کنیم.

پیامبر اکرم اینگونه می فرماید:

پیامبر اکرم اینگونه می فرماید: شخصی در راهی بسیار تشنه گشت. چاهی یافت و به چاه در آمد و از آب آن خورده و به بیرون آمد. در این هنگام سگی را دید که از فرط تشنگی زبانش به در آمده است. شخص با خود گفت: این سگ هم همچون من تشنه میباشد. دوباره در چاه فرو رفت و درون کفش خود آب پر نموده و کفش را در دهان گرفت و بیرون آمده و به سگ آب داده و او را سیراب نمود. خداوند از کار او خشنود گردید و گناهان شخص را عفو نمود.

بخاری، مساقات، ۹



پروردگار که از رگ گردن به ما نزدیکتر می باشد بر هر چیز دانا و آگاه و شنوا و بینا می باشد. هر آنچه در کائنات و عالم می باشد در حیطه علم و نظارت او می باشد و خارج از تسلط او نیست.

خداوند از هرآنچه که انجام می دهیم خبردار بوده و این آگاهی سبب می گردد در رفتار و کردارمان دقت نماییم. مایی که بدون اینکه از ما فیلم برداری و یا عکاسی سعی می کنیم به سر و رویمان دقت کنیم، با توجه به موضوع مذکور بدین ترتیب سیستم خود کنترلی را صاحب میگردیم.رفتارمان نسبت به اشخاص امنیتی و یا سایرین نبوده بلکه خود را در درگاه خداوند احساس کرده ورفتارمان را مطابق با او سوق می دهیم. اگر ما خداوند را نمیبینیم او ما را تحت نظر داشته و اعتقاد به اینکه کار و کردار ما را می بیند عبادت میکنیم. کارهای را که انجام می دهیم به بهترین نحو، با بهترین کمیت و کیفیت انجام داده انسان بودن را تضمین می کنیم.

خداوند متعال می فرماید:

آنچه در آن بالارود همه را مي‌داند و هر كجا باشيد او با شماست و خدا به هر چه مي كنيد بيناست.

(سوره حدید، آیه ۴)

هنگامی که به خداوند ایمان می آوریم، زندگی مان را مطابق با امر و نهی های او برنامه ریزی می کنیم. به دلیل عشقی که به خداوند در وجودمان می باشد، سعی در کسب خوشنودی او می نماییم. از عذاب دوزخ و خشم او در هراس بوده و از رفتارهای که او نهی کرده است دور می شویم. بدین طریق در درونمان تقوی (سرپیچی نکردن از اوامر الهی) به وجود خواهد آمد. اینگونه ایمان، میتواند ما را به انسانی درستکار و قابل اطمینان بدل کند. هر چه باشد از درستی جدا نشده و کارهای حلیه کارانه انجام نخواهیم داد. از دروغگویی و کارهای مکارانه دور می مانیم. و به اماناتی که به ما داده می شود امین می مانیم. همچون پیامبر گرامی، از طرف جامعه دوست داشته شده و دارای کلامی درست و درستی را نمونه می کردیم.

پروردگار می فرماید:

ما خبرشان را بر تو درست حكايت مي كنيم آنان جواناني بودند كه به پروردگارشان ايمان آورده بودند و بر هدايتشان افزوديم و دلهايشان را استوار گردانيديم آنگاه كه [به قصد مخالفت با شرك] برخاستند و گفتند پروردگار ما پروردگار آسمانها و زمين است جز او هرگز معبودي را نخواهيم خواند كه در اين صورت قطعا ناصواب گفته‌است

(سوره الاحقاف، آیه ۱۳-۱۴)

عشق به خداوند

خالق جسم و رحمان، و عشقی که در دلمان می باشد را همگی خداوند متعال می باشد. یکی از اسما زیبایی او ودود می باشد . یعنی خداوند، هم بسیار دوست دار، هم بسیار دوست داشتنی می باشد.

پروردگاری که منبع عشق می باشد دوست داشتن بندگان است. این دوستی را از طریق دادن نعمات بیشمار به ماست و نشان می دهد که در آن جهان نعماتی که وجود دارد بسیار برتر از این نعمات می باشد.

ما را به ایمان آوردن امر نموده و خواستار دوست داشتن و عبادت تنها برای اوست. ما نیز خداوند را به عنوان نشانه ای از ایمان مان و تشکر و سپاس از او عشق می ورزیم. زیرا او تنها لایق دوست داشتن می باشد.

دوست داشتن خداوند اوج ایمان بشمار می آید. با دوست داشتن او هر خیر و زیبایی شروع می گردد. مومنی که از درون دل او را دوست دارند خداوند متعال را از هر چیز دیگر، حتی از بهشت نیز بیشتر دوست می دارند. می دانیم که عشق به مادر، پدر، اولاد، همسر و دوستان از طرف خداوند به ما عطا گردیده است. عشق آنها را با عشق خداوند نمیتوانیم برابر قرار دهیم.

عاشق مطیع معشوق می باشد. برترین دلیل و اثبات ایمان به خداوند و عشق به او اطاعت از اوست. زیرا عشق واقعی، با کارها می تواند خود را نشان دهد.

عاشق معشوق را هر زمان به یاد می آورد. و با بر زبان آوردن نام او ذوق زده می شود. او را هر

پیامبر اکرم می فرماید:

سه ویژگی وجود دارد، هرکس آنها را دارا باشد، لذت ایمان را می چشد:
عشق به خداوند و رسول
دوست داشتن به خاطر خداوند
بعد از رهایی از باتلاق پلیدی ها دوباره بازگشتن به کفر، افتادن در آتش و خطرناك بودن آن

بخاری، ایمان، ۹

خداوند متعال در قران می فرماید:

ایمان آورندگان خداوند را از هر چیز دیگر بیشتر دوست دارد.

بقره، آیه ۱۶۵

و در جای دیگر اینگونه می فرماید:

بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروي کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشاید و خداوند آمرزنده مهربان است.

آل عمران، آیه ۳۱

زمان یاد می کند.به عنوان یک مومن ما نیز عبادات، نماز و قرآن کریمی که قرائت می کنیم و دعاهایمان خداوند را به یاد می آوریم. از طریق زیباترین نامها بلند مرتبگی او و قدرت او را متذکر شده و تفکر می کنیم. با یاد او عشق مان را به او ابراز می کنیم.

عاشق خداوند، راه پیامبر او را دنبال می کند. اسلام زیباترین مدرسه عشق می باشد. در این مدرسه عشق انسانهای هستند که به عنوان دانش آموز برترین فضیلت ها و برتری ها را از پیامبران اخذ نموده اند. پیامبر اکرم(ص) به عنوان حبیب الله یعنی بنده دوست خداوند می باشد. تا زمانی که دنباله رو پیامبر اکرم باشیم، هم عشق مان را به خداوند و هم عشق او را بدست می آوریم.

هنگامی که دلمان از عشق خداوند مالامال می گردد، زندگی ما مفهوم پیدا می کند و اخلاقمان نیز زیباتر می گردد. به دلیل عشق به خداوند برای جلب خوشنودی او تلاش می کنیم. این رفتار، سبب دوست داشتن خداوند و دوستار بودن او می گردد. از بندگان منتخب، دوستان او میشویم. دوستی مومنین و ملائک را نیز کسب می کنیم.

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

کساني که ايمان آورده و کارهاي شايسته کرده اند به زودي خداي رحمان براي آنان محبتي در دلها قرار مي دهد.

سوره مریم، آیه ۹۶

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

خوب بدانید که، دلها تنها با یاد خداوند آرامش میگیرند.

رعد، آیه ۲۸

یکی از دوستان خدا گفت: من زمانی را که باید خدای را یاد کنم می دانم. بدین دلیل مردم دور او جمع شدند: - این موضوع را چگونه تشخیص می دهد؟ و او اینگونه پاسخ داد: بسیار ساده است، هر زمان خدای را بخوانم او نیز مرا می خواند.



دعا: شاهرگ عبادت است

دعا، قبول عجز ما در برابر سوق به سوی خداوند متعال می باشد و کمک و یار از او محسوب می گردد. یکی از لحظاتی می باشد که به خداوند قرب می یابیم. هنگام دعا کردن دستانمان را باز کرده، سر عجز و تعظیم می آوریم.

برای دعا کردن زمان و مکان بخصوصی وجود ندارد. در هر زمان و هر مکان می توان دعا نمود. فقط بعضی زمان و مکانها برای دعا کردن فرصت بهتری را فراهم می کند. روزها و شبهای مبارک، روزهای جمعه، وقت افطار و سحر برای دعا کردن فرصتهای مغتنم محسوب می گردند. مکانهای همچون کعبه و عرفات نیز برای قبولی دعا بسیار با ارزش می باشند.

خداوند متعال دعاهای که از درون دل بر می آید را قبول می کند. ولی در مورد دیدن نتایج دعا نباید عجله نمود. زیرا خداوند، در مورد بند خود خوب و بد آنها را بهتر از خودشان می داند. پیامبر اکرم در این ارتباط می فرماید: هر کس از شما عجله نفرماید و به درگاه خداوند دعا کند، و نگوید که خداوند دعای مرا قبول نمی نماید دعای وی قبول می کند.

دعا، اعتبار ما را در پیشگاه خداوند هر زمان زنده نگاه می دارد. خداوند متعال، در تنگنا و مشکلات همانگونه که یاد می کنیم، به هنگام برکت و راحتی نیز باید بیاد آوریم و در هر فرصت او را ذکر نماییم.

همان مقدار که دعا می کنیم، دریافت دعای خیر دیگران نیز مهم می باشد. کمک به مادرمان در چیدن سفره، تعارف آب به دیگران، یافتن راه حل برای مشکل دوستانمان و قبول دعای آنها از فرصتهای خوب بشمار می آید. در این حال، درکسب دعای بزرگانمان همچون پدر و مادر، معلمین، دانشمندان و بزرگان صالح، مسافران و همسایگان، ایتام و نیازمندان باید تلاش و کوشش کنیم. ما نیز باید سایر برادران مسلمانمان را می بایست دعا نماییم.

پیامبر اکرم می فرماید:

دعاعصاره ی عبادت است.

ترمذی، دعوت، ۱

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

هرگاه بندگان من از تو در باره من بپرسند بگو من نزدیکم و دعاي دعاكننده را به هنگامي كه مرا بخواند اجابت مي كنم پس آنان بايد فرمان مرا گردن نهند و به من ايمان آورند باش.

بقره، آیه ۱۸۶

پیامبر اکرم می فرماید:

تو خداوند را در راحتی و آسایش بیاد آور، او نیز تو را در تنگنا و سختی بخاطر خواهد آورد.

احمد بن حمبل، مسند، ۱، ۳۰۷

خداوندا! امت محمدی را محافظت بفرما. آنان را عفو بفرما. از آنها کمک و یاری و مرحمت خود را دریغ نفرما.

بنده ام بفرما

شخصی مسلمانی، شب از خواب برخواسته و به درگاه خداوند دعا و نیاز می کرد. شیطان به آن مسلمان گفت:

– ای بنده ی خدایی که او را بسیار یاد می کنی، اجری که از خواندن خداوند در هر شب می خوانی آیا گرفته ای؟ آیا تا کنون تنها یک جواب و پاسخ از او شنیدهای! تا کی می خواهی دعا کنی؟

شخص دلگیر شد. سرش را بر زمین گذاشته و خوابید. در خواب به او این چنین گفته شد:

بخود بیا، برخیز، چرا دعا و ذکر را کنار گذاردی؟ از چه خسته شدی؟

شخص گفت:

بفرما گویان جوابی و پاسخی نمیآید! می ترسم از درگاه رانده شوم. در پاسخ به او گفته شده که:

– تو کلمه الله ای را که می گویی نیز در سایه فرمایش اوست اگر او نمیخواست تو نمیتوانستی به درگاه او راز و نیاز کنی. همگی اینها از حالت روحانی الهی می باشد. تلاش تو، جستجوی راه چاره، از نزدیک بودن خداوند متعال به تو می باشد، بندهای که در پای تو را نیز او می گشاید. در زیر هر یارب گفتن تو، فرمایش خداوند متعال نهفته است. جان و مال کسی که از این عبادت بدور می باشد از دعا نیز دور میباشد. زیرا یارب گفتن برای او نصیب نمی گردد. بر دهان او قفل می زند، بر دلش و بر زبانش نیز همچنین.

هنگامی که دچار ضرر و زیان می شوی، خداوند به هنگام زاری به او درد، رنج و ناراحتی نمیدهد. این را درک بنما که، نیاز تو به درگاه خداوند، درد و ناراحتی که از خواندن او بهتر از سلطنت بر جهان می باشد. دعای بدون درد سرد می باشد. دعای به هنگام درد از دل بر می آید.

مولانا جلال الدین رومی



جارو کردن با من آب پاشی با تو



چندین ماه بود که قطره ای باران نباریده بود. از روزی ناچاری به درگاه خداوند روی آوردند زیرا باور داشتند. چندین روز برای دعای باران به مصلی رفته و قربانی کرده، صدقه دادند. یتیمان را خوشحال نموده اما آنچه را که می خواستند اجابت نشد.

چندین روستا دور هم جمع شده و دوباره برای دعای باران آماده شدند. تمامی مردم روستا از بزرگ و کوچک و پیر جوان، پیش پیر روستا آمدند. پس و دعا خواندند. صدقه داده و قربانی نمودند. ساعتهای زیادی دعا کرده همگی چشم به آسمان دوختند. ولی باز از آسمان حتی قطره ای باران دیده نمیشد.

روز بعد نیز برای دعای باران به صحرا روی آوردند. آفتاب سر برآورده و هر طرف را روشنایی بخشیده بود، امروز هوا گرمتر از روزهای قبلی بود و زنان در اطراف چاه آب جمع شده بودند و برای آبی که به آن احتیاج داشتند در نوبت بودند. مردان روستا نیز کارهای خانه را تمام کرده بودند. امروز قرار بود از شهر روحانی و مفتی به آنجا بیاید.

سایر مردم روستاهای اطراف به همراه مسافران که قرار بود بیاید به آنجا آمدند. برنامه دعا شروع شد. در این حین، زن کهن سالی از خانه خود خارج شد. به

دلیل بیماری و پیری نمی توانست به محل خرمن برای دعا برود. از نباریدن باران بسیار ناراحت بود، توبه و استغفار می نمود. نا امید نشده و مهربانی خداوند در برابر بندگانش را می دانست و بارش باران را به زودی می دانست.

کمر پیر زن خمیده شده بود و ولی با جارویی که در دست داشت جلوی حیاط را جارو می کرد. کمی کمر خود را باز کرد و با چشمانی اشکبار به آسمان نگاه کرد. هر زمان قبل از اینکه جارو کند برای اینکه گرد و خاک نشود آب می پاشید. ولی به دلیل بی آبی در روستا این بار نتوانسته بود آبپاشی کند. چقدر دوست داشت که مقدار کمی هم که شده آب داشته باشد. در این هنگام گفت: خدایا! جارو کردن با من، آبپاشیدنش از تو.

ابرهای باران زایی که از دور نزدیک میشده همه آسمان را پوشانده بود. ظرف نیم ساعت بارانی شدیدی شروع به بارش نمود و مردمی که برای دعا به سوی خرمن راهی بودند بسیار متعجب شدند. از طرف اشک شوق از چشمانشان سرازیر بود و از طرف دیگر رحمت الهی از آسمان. بدون اینکه از بدانند با تعجب بسیار به سوی خانه های خود بازگشتند.



مسلمان بودنمان چه چیز برای ما در بر دارد؟

ما،

- به عنوان بنده ای از بندگان خداوند هر چیز مان را به او طلبکار می باشیم.
- هیچ موجودی بر خداوند شریک قرار نمیدهیم.
- بغیر از خداوند، خدای دیگری را قبول نمیکنیم.
- خداوند را از هر چیز دیگر بیشتر دوست می داریم
- تنها به خداوند بندگی می کنیم
- تنها برای خداوند دعا کرده و از او یاری می طلبیم
- به خدا اطمینان داشته، ما را بدون یار و یاور قرار نمیدهد
- تنها برای خداوند نماز بجای آورده و به او سجده می کنیم.
- به رحمت خداوند امید داشته و از عذاب او می ترسیم.
- به آنچه خداوند امر کرده است عمل می کنیم.
- آنچه را که خداوند نهی کرده است از آن دور می مانیم.
- خداوند را دوست داشته و در هر زمان و مکان اسم او را یاد می کنیم.
- کلام خداوند قران کریم را تلاوت کرده و سعی در استماع و درک آن می کنیم.

زیرا ما مسلمان می باشیم.

چه کسی نجات خواهد داد؟

رسول خدا در سرزمین عربستان در منطقه نجد لشکر نظامی ترتیب داده بود. اردوی نظامی که کارش را اتمام رسانده بود، هنگام بازگشت به مدینه بسیار خسته شدند. هوا بسیار گرم و راه طولانی بود. هنگام ظهر شده بود. وقتی به منطقه ای که دارای بوته و درخت بود رسیدند تصمیم به استراحت گرفتند. صحابه برای راحتی پیامبر اکرم در زیر بهترین درخت که سایه داشت جای را آماده کردند. خودشان نیز به سایر جاهایی که سایه داشت رفتند.

سربازان مسلمان، به دلیل خستگی مسافرت طولانی و گرما فورا به خواب رفتند. پیامبر نیز زیر درختی پر برگ استراحت نمود. شمشیرش را به درختی آویزان کرد و به خواب رفت.

دشمنان، لشکر پیامبر را پنهانی تعقیب می کردند. این بهترین فرصتی بود که دشمنان می توانستند به دست آورند. در بین خود مشرکی به نام قارص را تحریك کرده و قارص بدون اینکه کسی متوجه او شود آهسته نزدیك شد. شمشیر را از درخت که آویزان شده بود برداشت. شمشیر را بلند کرده و خواست پیامبر را بزند، در این حین حضرت پیامبر چشمان مبارکش را باز کرد.

شخص پرسید: ای محمد، تو را چه کسی از دست من نجات خواهد داد؟

پیامبر اکرم بدون هیچ تلاش و ترس در مقابل دشمن جواب داد:

– خداوند!

در مقابل این ایمان راسخ و اعتماد به خداوند پیامبر، شمشیر از دست مشرك مبهوت مانده افتاد. پیامبر با به دست گرفتن شمشیر از او پرسید:

خوب، اکنون تو را چه کسی از دست من نجات خواهد داد؟

شخص به آنچه که روی داده بود گفت: صبر کن! مرا امان بده. رسول الله نیز فرمود: آیا وحدانیت خداوند را قبول داشته و من که رسول و فرستاده او هستم را قبول می کنی؟

شخص گفت: خیر، قبول نمیکنم. به جنگ و نبرد نکردن با تو را در جمع یا هر جای دیگر قول می دهم.

بدین ترتیب پیامبر اکرم از هلاك کردن او چشم پوشی کرده و مشرکی که به او سو قصد نموده بود را آزاد نمود. به دلیل سر و صدای به وجود آمده مشرکین نیز به آنجا آمدند. شخص با عجله از آنجا دور شد و از چشم آنها ناپدید گردید. از این رفتار و مرحمت بسیار متاثر شده بود. هنگامی که پیش دوستان خود آمد این سخنان را بر زبان آورد:

– من هم اکنون از پیش برترین و بهترین انسان می آیم.

(بخاری، جهاد، ۸۴)

پیامبر اکرم، خداوند را بسیار دوست می داشت

رسول خدا، خداوند را از هر چیز دیگر بیشتر دوست می داشت. هیچ عشقی را بر عشق خداوند شریك قرار نمیداد. برای آنکه آن را حفظ کند، مرتب به درگاه خداوند دستهای خود را بلند نموده و می فرمود: خدایا! عشق خود را از جان، خانواده و آب خنك بر من گوارا تر بنما! (ترمذی، دعوت، ۷۲)

تمامی رابطه پیامبر اکرم با کائنات، انسان، حیوان، و دیگر موجودات بر اساس کسب عشق خداوند بود. برای اینکه خداوند را دوست داشت، برای مخلوق خداوند با محبت و مرحمت بود. در هر حال و حرکتش، کسب رضایت خداوند را آرزو می کرد. هیچ زمان دعای زیر از زبانش نمی افتاد:

پروردگارم! از تو دوست داشتن تو را، دوست داشتن کسانی را که تو را دوست دارند، و اعمالی که منجر به عشق تو می شود را آرزو می کنم.

(ترمذی، دعوت، ۷۲)

پیامبر اکرم می فرمودند: تفاوت کسی که خداوند را ذکر می کند با کسی که او را ذکر نمیکند همچون مرده و زنده میباشد (بخاری،دعوت، ۶۶).

پیامبر خداوند را بسیار ذکر مینمود. هر کار خود را با ذکر نام او شروع می کرد، با ذکر نام و صفات او آرامش می یافت.

پیامبر خدا از سر پیچی کردن از فرمان خداوند بسیار هراس داشت. هر زمان در اندیشه آن بود که از ذکر و یاد خداوند بدور نماند. از عشق و اطاعت قصور نمی کرد و می فرمود: در میان شما آنکه خداوند را از همگان بیشتر دوست دارد و از او بیشتر خوف دارد من هستم. و عذاب الهی را هرگز از یاد نمیبرد. هنگامی که باد شدیدی می وزید، آسمان به غرش می کرد و یا ابرهای سیاه همه جا را در بر میگرفت، اقوام قبلی را خاطر نشان می گردید و از عذاب الهی می ترسید و دعا می کرد و نماز بجای می آورد. قران کریم را قرائت کرده و هنگامی که به آن گوش فرا میداد دلش به لرزه افتاده و در مواقعی از چشمان مبارکش اشک جاری می گشت.

پیامبر اکرم به یاری و کمک خداوند اعتقاد داشت و تسلیم او میشد. مشرکانی که به

پیامبر اکرم می فرماید:

خداوندا! تو پروردگار من میباشی. تنها عبادت لایق تو می باشد. من بنده تو می باشم. قولی که از ازل به تو داده ام و بر سر ان ایستاده ام. از اشتباهاتی که انجام داده ام بر تو پناه می برم. در برابر نعماتی که بر من اعطا کرده ای منت دارم می باشم، گناهانم را ببخش. من را مورد عفو خود قرار دهد! بی شك بغیر از تو هیچکس گناهان مرا نخواهد بخشید.

بخاری، دعوت، ۲



هنگام هجرت تا دم غار آمده بودند پیامبر می دانست که هیچ آسیبی به او نخواهد رسید و به حضرت ابوبکر فرمود: نترس، خداوند با ماست.

رسول الله، شدت عذاب الهی را می دانست و از رحمت او هرگز امید خود را نسبت به او از دست نمیداد. بین ترس و امید زندگی مینمود. در حالی که پیامبر میبود، اظهار می داشت که با رحمت و مرحمت الهی می تواند رهایی یابد. هر زمان می فرمود: دعا عصاره ی عبادت می باشد(ترمذی،دعوت،۱). برای اینکه بنده ای خوب باشد هر زمان خدا را ذکر می نمود. از او یاری و رحمت و مغفرت می خواست.

پیامبر اکرم شاکرترین انسان در برابر خداوند بود. عشق خود را به خداوند با عبادت شبانه روزی که انجام می داد ابراز می کرد. برای اظهار علاقه به خداوند تنها به عبادات فرض قناعت نکرده عبادات نافله را نیز بجای می آورد. در روزهای مشخصی از هر ماه روزه می گرفت و نماز بجای می آورد. حتی به دلیل سرپا بودن طولانی مدت، پاهای گرامیشان ورم می کرد. وقتی از او در مورد اینکه تمامی گناهنش آمرزیده شده ولی باز او دعا می کند فرمود: آیا بنده ای شاکر برای خداوند نباشم؟ پاسخ داد. (بخاری، تفسیر، سوره، ۴۸ ۲)

پیامبر در هر کار نمونه و الگویی زیبا بود و شکر واقعی را به درگاه خداوند با عبادات و اطاعت خود اظهار می داشت. هر زمان سعی داشت تا بنده ای شاکر و شکرگذار باشد. پروردگارا! مرا یاری کن تا شکر نعمات و ذکر تو و بنده ای عابد به درگاه تو باشم (ابو داود، ویتر، ۲۶) را دعا می فرمود و توصیه می کرد اینگونه دعا کنیم. در فراوانی و تنگ دستی خداوند را یاد می کرد. برای هر نعمتی که خداوند به او داده بود «الحمدالله» بر زبان می راند و آرزوی درونی خود را ابراز می کرد.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ اَلْحَیُّ الْقَیُّومُ لَا تَاْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِی السَّمٰوَاتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلَّا بِاِذْنِهِ یَعْلَمُ مَا بَیْنَ اَیْدِیهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا یُحِیطُونَ بِشَیْءٍ مِنْ عِلْمِهِ اِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ وَلَا یَؤُدُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ ﴿۲۵۵﴾

آیت الکرسی

خداي يكتا كه جز او كسی شايسته ستايش نيست / او هميشه زندهء پا برجای است / (پس) هيچ گاه خواب سبك و سنگين او را فرا نمی گيرد / آنچه در آسمان ها و آنچه در زمين است در سيطره مالكيّت و فرمانروايي اوست / مگر می شود كسی شفاعت كند(مردم را) بدون اجازه ی او / به پيدا و پنهان ايشان آگاه است / و ايشان ذرّه ای از دانش او را احاطه ندارند / مگر به آنچه او بخواهد / دامنه تخت (سلطنت) او آسمانها و زمين است / نگهداری اينها برايش كاری نيست / و او بلند مرتبه ترين و بزرگ مطلق است .

در دین اجباری نیست، فرق میان پیشرفت و سقوط بیان شده است/ پس آن کس که طغیانگر بود امّا به خدا ایمان آورد به بهترین دستاویز نجات (از پرتگاه) رسیده است که پاره شدنی نیست / و خدا شنوا و دانا است. / خدا پشتیبان افراد باایمان است آنها را از تاریکی ها بیرون می آورد و به طرف نور میبرد / به همان صورت به کسانی که طغیان کردند کمک میکند چنان که که آنها را از نور بیرون آورده به درون تاریکی ها میبرد/. آنهایند اهل آتش جهنّم و همیشه در آن خواهند بود.

سوالات

جای خالی را با کلمات داخل پرانتز پر کنید

بشو / برگ / دوست دارید / دعا / دوست بدارد / بیرون / نزدیکم / دلها / خداوند / خودشان

(زیبا/قلب می باشد/ خوبی/خلایق/ هفت/دوست/خوب/دلها/دوستش را / یاد کردن)

۱. مردم، هم............ وهم .... دلایلمان را نشان خواهیم داد.

۲. خداوند، در خشکی و دریا هر آنچه را که هست می داند. بدون اذن او حتی یک .... فرو نمی افتد

۳. زمانی که چیزی را آرزو می کنیم که انجام گیرد .... می گوید و همان آن می شود.

٤. کسانی که ایمان آورده اند .... دوست دارند.

۵. ای رسول الله بگو: اگر خداوند .... فرا دهید که، خداوند نیز شما .... و گناهانتان را خواهد بخشید.

٦. نیک بدانید که، تنها .... با یاد خداوند آرامش می یابید.

۷. .... خود عبادت محسوب می گردد.

۸. ای بندگان من مرا از شما پرسش خواهند کرد بدانید که من آنها را بسیار .... دعا کنندگان را دعایشان مستجاب می گردد.

خود آزمایی

۱. مسلمان با انجام کدام یک از موارد زیر لذت ایمان را بیشتر می چشد؟

الف. دوست داشتن خداوند و رسول خدا

ب. دوست داشتن برای رضای خداوند

ج. هر آنکه را که از دینخارج شود همچون انداختن به آتش خطرناک دیدن

د. همه موارد

۲. کدام یک از موارد زیر در مورد دعا صحیح نمیباشد؟

الف. برای دعا مکان و زمان مشخصی شرط نیست.

ب. وضو گرفتن برای دعا لازم است

ج. دعا، ارتباط ما را با خداوند هر زمان زنده نگاه می دارد

د. به هنگام غنی بودن دعا کنیم تا که به هنگام تنگ دستی پروردگار ما را یاری نماید

۳. کدام یک از جملات زیر عشق پیامبر اکرم را نسبت به پروردگار نشان نمیدهد؟

الف. نام خدای را بسیار ذکر می نمود

ب. در تمامی رفتارها و سخنانشان برای کسب رضای خداوند اندیشه می نمود

ج. در پنج وقت نماز امام جماعت اصحاب می شد

د. برای شکر به درگاه خداوند بسیار دعا و عبادت می نمود

٤. کدام یک از موارد زیر ارمغان ایمان نمیباشد؟

الف. از طرف تمام مردم دوست داشتن را مهیا می کند

ب. برای ما احساس اطمینان بی حد و حصر عطا می کند

ج. در مقابل خلایق مهربانی و شفقت را به ما ارزانی می کند

د. سبب کنترل رفتارمان می گردد

۵. کدام یک از جملات زیر وحدانیت و وجود خداوند را بیان نمیکند؟

الف. برای هر اثر هنری هنرمندی وجود دارد. این عالم نیز برای خود آفریننده ای دارد

ب. ساختار بسیار منظم در وجود انسان و اشیا به خودی خود نمیتواند ایجاد شود. نیازمند یک خالق می باشد

ج. از طلوع تا غروب خورشید، شب و روز و ایجاد فصول به خودی خود امکان پذیر نمی باشد.
نظام بی منتهای موجود در کائنات وجود خالق و پروردگار را نشان می دهد

د. هر انسان اختیار انتخاب خوب و بد را دارد

کلید پاسخ

جاهای خالی را پر کنید

۱) ج ۲) الف ۳) ب ٤) د ۵) ج

جاهای خالی را پر کنید

۱) زیبا- خلایق ۲) نیکی- هفت ۳) دلها- یاد می کند
٤) دوستان – دوست ۵) خوب- دل





سمبل و نشانه زیبایی و خوبی

ایمان به ملائک

- موجوداتی که دیده می شوند و دیده نمیشوند
- ایمان به ملائک
- ویژگی و وظایف ملائک
- آنچه که ایمان به ملائک برای ما در بر دارد
- ویژگی های شیطان
- پیامبر اکرم و ملائک





صدای فرشته

خلیل کودکی است که تفکر را بسیار دوست داشته و باهوش و دقیق می باشد. حوادث و رویدادهای که اتفاق می افتد و باعث اندیشه در این مورد می شود را در بسیاری از مواقع می داند مفید و نتایج زیبا دارد.

روزی به پدرش گفت:

– پدر، وقتی می بینم که مادرم برای ما کار و تلاش می کند بسیار ناراحت می شوم. من هم به مادرم کمک می کنم. بعضا هم با اینکه می دانم به من احتیاج دارد ولی بیرون می روم و شروع به بازی کردن می کنم. با اینکه مادرم را زیاد دوست دارم ولی نمیدانم چگونه باید رفتار کنم.

پدر خلیل با اینگونه سوالات عادت داشت. پسرش را که احساسات خود را بدون اینکه چیزی از او پنهان کند بازگو می کرد را بسیار دوست داشت. و در جوابش گفت:

نگران نباش، خلیل خیلی مثل تو هستند.

خلیل نیز گفت:

– راست می گویی؟ واقعا مرا بسیار خوشحال کردی. چون فکر می کردن من تنها اینجور هستم خودم را زیاد گناهکار می دانستم. اما دلیل آن را می خواهم بدانم. این موضوعها با یکدیگر در تضاد نیستند مگر؟

پدرش نیز گفت:

– بلی که اینطور است. دو موجود که با چشم انسانی دیده نمیشوند در تضاد هستند. این موجودات یکی فرشتگان و دیگری شیطان می باشد.

– پدر، فرشته ها برای ما چکار می کنند؟

– فرشته ها برای ما خوبی ها را یاد می دهند. میگویند درستکار باش. این کار خوب را انجام بده! و نمی خواهند ما کارهای بد انجام دهیم. اگر کار بدی انجام دهیم فرشته ها و ملائک از ما ناراحت میشوند.

– خوب شیطان چکار می کند؟

– او ما را به کارهای بد سوق میدهد. میخواهد که حرفهای بد به زبان آورده و مردم را اذیت کنیم. آرزو می کند که در برابر فرمانهای خداوند نافرمانی و سرپیچی کنیم. با بزرگتر از خود بد رفتاری کرده و گوش ندادن به حرفهای پدر و مادرمان را دوست دارد.

– خوب پدر، وقتی من کار خوب و یا بدی را انجام می دهم، درونم هیچ صدایی را نمیشوم که به من بگویید این کار را بکن یا نکن.

– صدای ملائک و یا شیطان شبیه صدای ما نیست، پسرم. آنها بطور مستقیم افکار ما را تحت تاثیر قرار می دهند. برروی مثالی که تو در این مورد گفتی فکر کن.

«مادر عزیزم خیلی خسته می شود. کسی کمکش نمیکند تا کمی استراحت کند. خودش را برای ما تلف می کند. باید به او کمی کمک بکنم». اگر بگویی: اگر مادرمان را در این حال ببینیم و با خود بگوییم:

به من چه که مادرم خسته می شود! اکنون حوصله کمک به کسی را ندارم.بدان که شیطان تو را فریب داده است.

بعضا شیطان زورش زیادتر بوده و می خواهد طوری رفتار کنی که نمیخواهی، و به تو می گوید:

اگر کار میکند برای خانه است، هر کس وظیفه ای دارد. به من چه که خسته می شود! بدان که در تله شیطان افتاده ای و باید از آن رها شوی.

برای شناختن صدای ملائک و شیطان سرنخ دیگری به تو میدهم.

اگر برای انجام کارهای که پیامبر و خداوند فرموده اند درون خود احساس داشته باشیم، این آرزو تحت تاثیر ملائک می باشد. برعکس این حالت اگر برای تو روی دهد بدان که صدای شیطان است که در درون تو، تو را به سوی بدیها سوق می دهد.

- ملائک و شیطان را چگونه می تواند دید؟ فرشته و شیطان را برای من توضیح میتوانی بدهی؟

-ساختار آنها با ما متفاوت می باشد و به این دلیل نمیتوانیم آنها را ببینیم. اینها را در زمان دیگری توضیح میدهم. الان باید سر کار بروم پسرم.

خلیل از پدرش تشکر کرده و شروع به فکر در باره ملائک و شیطان نمود.

م. یاشار کاندمیر



موجوداتی که دیده میشوند و دیده نمیشوند

هر آنچه در عالم و کائنات وجود دارد و نظام دهنده تمامی کارهای آنها پرودگار می باشد. خداوند متعال در جهان موجودات بیشماری که به چشم دیده می شوند و دیده نمیشوند آفریده است.

بعضی از موجودات موجود در کائنات به چشم دیده شده و با احساساتمان می توانیم آنها را لمس و حس کنیم. اما، موجودات تنها آنهایی نیستند که با احساساتمان قابل لمس باشند. موجودات زیادی هستند که نه دیده میشوند و نه احساس می گردند.

برای قبول کردن موجود یک چیز نیاز نیست تا حتما آن را ببینیم. بسیاری از چیزها هستند که بدون اینکه دیده شوند آنها را باور داریم. برای مثال، عقل، عشق، محبت و شادی با چشم دیده نمیشوند. اما با این حال آنها را قبول کرده ایم. به همان صورت جریان برق در سیم، امواج صوتی در هوا را نمیبینم. این نمونه ها نشان میدهد که آنچه که به چشم دیده نمیشود را نیز وجود دارد.

انسانها، حیوانات، گیاهان، کوهها، دریاها، درختان، گلها، ماه و خورشید و ستارگان چیزهای هستند که به چشم دیده می شوند. ملائک و شیطان در میان چیزهای هستند که دیده نمیشوند. دلیل ندیده شدن آنها نداشتن قابلیت دیدن چشمان ما می باشد. زیرا خداوند، وجود ملائک و شیطان را در قرآن کریم متذکر شده است.



ایمان به ملائک

ملائک موجوداتی هستند که برای انجام امور از طرف خداوند مامور می باشند. ملائک با احساس ما نمیتوانند درک و با چشمانمان دیده شوند. به این دلیل، هر اطلاعات ما در مورد آنها تنها در اشاراتی که در قرآن آمده است محدود می گردد و سخنان پیامبر مورداستناد قرار می گیرد.

در مورد وجود ملائک می باید بدون شک و شبهه مورد قبول قرارداد. یکی از اساس اعتقادی دین اسلام محسوب می گردد. انکار ملائک، بطور مستقیم نفی وحی و پیامبران و کتابی که از طرف پیامبر آورده شده و تبلیغ می گردد و انکار اساس دین محسوب می گردد. زیرا خداوند، کلام خود را از طریق وحی و ملائک به پیامبران می رساند. در این حال، کسی که به وحی و کتابهای نازل شده از طرف خداوند به پیامبران را قبول دارد باید به ملائک نیز معتقد باشد.

ویژگی های ملائک

ملائک متفاوت از انسانها و سایر موجودات دارای ویژگی های بخصوص می باشند. ملائک، از نور آفریده شده اند. بسیار نیرومند و قدرتمند می باشند. بسیار سریع حرکت می کنند. به این دلیل در مدت زمان کوتاهی فاصله های زیادی را طی می کنند.

ملائک، نمایندگان خداوند در نزول و ارسال اوامر او می باشند. آنها نمیتوانند در برابر اوامر الهی باشند و عصیان نمیکنند. و هیچ گناهی را مرتکب نمیشوند. و به هیچ موجودی بدی نمیکنند.

ملائک فاقد جنسیت می باشند. آنها نه میخورند و نه می آشامند و نه می خوابند. آنها از عبادت و کار کردن خسته نمیشوند.

وظایف ملائک

وظیفه ملائک، بندگی به درگاه خداوند و اجرای اوامر الهی میباشد. ملائک وظایفی که برای آنها محول گردیده است بدون کم و کاستی بجای می آورند. و از کاری که انجام میدهند خسته و یا دلتنگ نمیشوند. دائما به درگاه خداوند عبادت کرده و در برابر اوامر او سر نافرمانی فرود نمیآورند.

وظیفه اطاعت و بندگی و عبادت کردن ملائک به درگاه خداوند می باشد و به همراه این وظایف مشترک وظایف ویژه ای را نیز عهده دار هستند. چهار فرشته مقرب در بین آنها وجود دارد.

رسول اکرم می فرماید: ملائک نور می باشند، جنیان از آتش سوزان، آدم از خاک ساخته شده است.

جبرائیل: وحی که از خداوند گرفته و به پیامبران می رساند. همزمان سایر اوامر الهی را به سایر ملائک و پیامبران می رساند.

پیامبر اکرم می فرماید: ملائک از نور می باشند، جن از آتش و انسان از خاک آفریده شدهاست.

پیامبر اکرم می فرماید:

ملائک از نور، اجنه از آتش، و آدم از خاک آفریده شده است.

بخاری، دعوت، ۲



عزائیل: به اذن خداوند، جانهای که اجل آنها رسیده است قبض روح می کند. به این دلیل در قرآن کریم به عنوان «فرشته مرگ» خوانده شده است.

میکائیل: وظیفه او اداره حوادث طبیعی و رزق موجودات می باشد.

اسرافیل: هنگامی که روز قیامت فرا می رسد با دمیدن بر صور روز قیامت را اعلام کرده و شروع آخرت را بر همگام خبر میدهد.

بغیر از این چهار ملائک بزرگ سایر ملائک و فرشتگان نیز وجود دارد که وظایف مختلفی را عهده دار می باشند که بعضی از آنها عبارتند از:

کراماً کاتبین: فرشتگانی هستند که ثواب و گناهان ما را ثبت می کنند. یکی از آنها در کتف راست و دیگری در کتف چپ انسان قرار دارد. فرشته سمت راست، سخنان خوب، کارها و رفتارهای نیک ما را به ثبت می رساند. فرشته سمت چپ گناهان، دروغ و کارهای بد ما را ثبت می کند. در روز قیامت زمانی که به درگاه خداوند حساب پی میدهیم خوبی ها و بدی هایمان را این فرشته ها شهادت خواهند کرد.

فرشتگان محافظ: ملائک محافظت کننده می باشند. به پشتیبانی خداوند انسانها را حفظ و محافظت می کنند. با اجازه خداوند، انسانها را از قضا و بلا بدور نگاه میدارند.

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

قطعا بر شما نگهباناني گماشته شدهاند، فرشتگان بزرگواري که نویسندگان اعمال شما هستند، آنچه را مي‌کنید مي‌دانند.

سوره انفطار، آیات ۱۰-۱۲



نکر و منکر: فرشتگان سوال کننده می باشند. بعد از مرگ فرشتگانی هستند که برای سوال جواب در قبر حضور می یابند. به انسانها بعد از مرگ در قبر سوال میکنند که: رب تو کیست؟ پیامبرت کیست؟ کتابت کدام است؟ و نسبت به پاسخی که می گیرند با او رفتار می کنند.

سایر فرشتگان: بغیر از فرشتگانی که در بالا مذکور شدیم فرشتگانی دیگری هست که وظایف مختلف به عهده دارند. برای مثال، بعضی از ملائک بر دل انسانها درستی و واقعیت ها را الهام می کنند و بعضی از آنها بر پیامبر سلام و صلوات درج کرده و بعضی دیگر کارهای بهشت و دوزخ را بر عهده دارند.

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

اي کساني که ایمان آورده‌اید خودتان و کسانتان را از آتشي که سوخت آن مردم و سنگهاست حفظ کنید بر آن آتش فرشتگاني خشن و سختگیر گمارده شده اند از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچي نمي‌کنند و آنچه را که مامورند انجام مي‌دهند

التحریم، آیه ۶

فرشتگان، کسانی که به عیادت بیماران می روند را دعا می کنند

پسر عمو و داماد پیامبر، حضرت علی روزی با دوستش سعد بن آفاق روبرو شد. دستش را گرفت و گفت:

سعید، امروز برای عیادت بیمار برویم. حسن بیمار می باشد از او عیادت کنیم.

با یکدیگر به راه افتادند. پیش حضرت حسن رسیدند. ابو مسلم عشری نیز آنجا بود.

حضرت علی گفت:

ای ابو مسلم! آیا به نیت عیادت بیمار امده ی یا برای سر زدن؟

ابو مسلم گفت:

برای عیادت بیمار آمده ام.

حضرت علی در پاسخ گفت از رسول الله شنیده ام که فرمود: اگر مسلمانی، به عیادت بردار مسلمان برود، هفتاد هزار ملائکه تا غروب برای او دعا می کنند و طلب عفو برای او می خواهند. اگر غروب او را زیارت کند، هتفاده هزار فرشته به همان صورت با صبح سپیده دم برای او طلب آمرزش می کنند. همچنین برای او میوه های بهشتی جمع شده وجود دارد.

(ترمذی،جنائز،۲)



ملائک کسانی که روزه میگیرند را دعا می کنند

رسول الله به روابط همسایگان بسیار اهمیت می داد و در هر فرصتی همسایگان را زیارت می نمود. به خانه امم عمار در جنگ احد از خود قهرمانیهای زیادی نشان داده بود رفت. امم عمار از زیادت پیامبر بسیار خوشحال گردید و امم عمار فورا غذا تهیه نمود. به پیامبر و اطرافیانش تعارف کرد. پیامبر اکرم از غذای که به آنها داده شده بود بسیار راضی شده و پیامبر اکرم فرمود:

– بفرما تو هم میل کن. امم عمار در پاسخ گفت:

– من روزه هستم.

امم عمار آن روز، روزه نافله گرفته بود و نتوانست به همراه کسانی که آنجا بودند غذا بخورد. پیامبر در این حال به او مژده داد که:

اگر پیش کسی که روزه می باشد طعام خورد شود، تا اتمام غذا و یا سیر شدن کسانی که طعام خورندگان ملائک برای کسی که روزه میباشد دعا می کنند. (ترمذی، صوم، ۶۶)



ایمان به ملائک چه چیز برای ما به همراه دارد

ایمان به ملائک

- آگهی بندگی را افزایش داده و ما را به عبادت تشویق میکند.
- سبب دور بودن ما از بدی ها می شود.
- اخلاقمان زیبا می شود.
- هیجان تلاش به ما داده و به ما روحیه میدهد.

ملائک موجوداتی هستند که هر آن به درگاه پروردگار در حال عبادت و اطاعت می باشند. بعضی در سجده و بعضی دیگر در رکوع هستند. هر لحظه خدا را متذکر شده برای مومنین طلب عفو آمرزش می کنند. باور به ملائک با این ویژگی ها میتواند آگاهی بندگی ما را افزایش دهد و عشق عبادت را در ما فزونی میبخشد. برای ما از درگاه خداوند عفو و طلب آمرزش کرده و تلاش میکنند انسان را به سمتی سوق دهند که او میخواهد. شب و روز تلاش می کنند تا ما را به ارزشهای زیبا تشویق نمایند. ما را از طلب و آز بدور داشته و سعی میکنند بنده عابد برای خداوند باشیم.

در قرآن کریم، خداوند می فرماید:

و هر که در آسمانها و زمین است براي اوست و کساني که نزد اویند از پرستش وي تکبر نميورزند و درمانده نميشوند، شبانه روز بي آنکه سستي ورزند نیایش مي کنند.

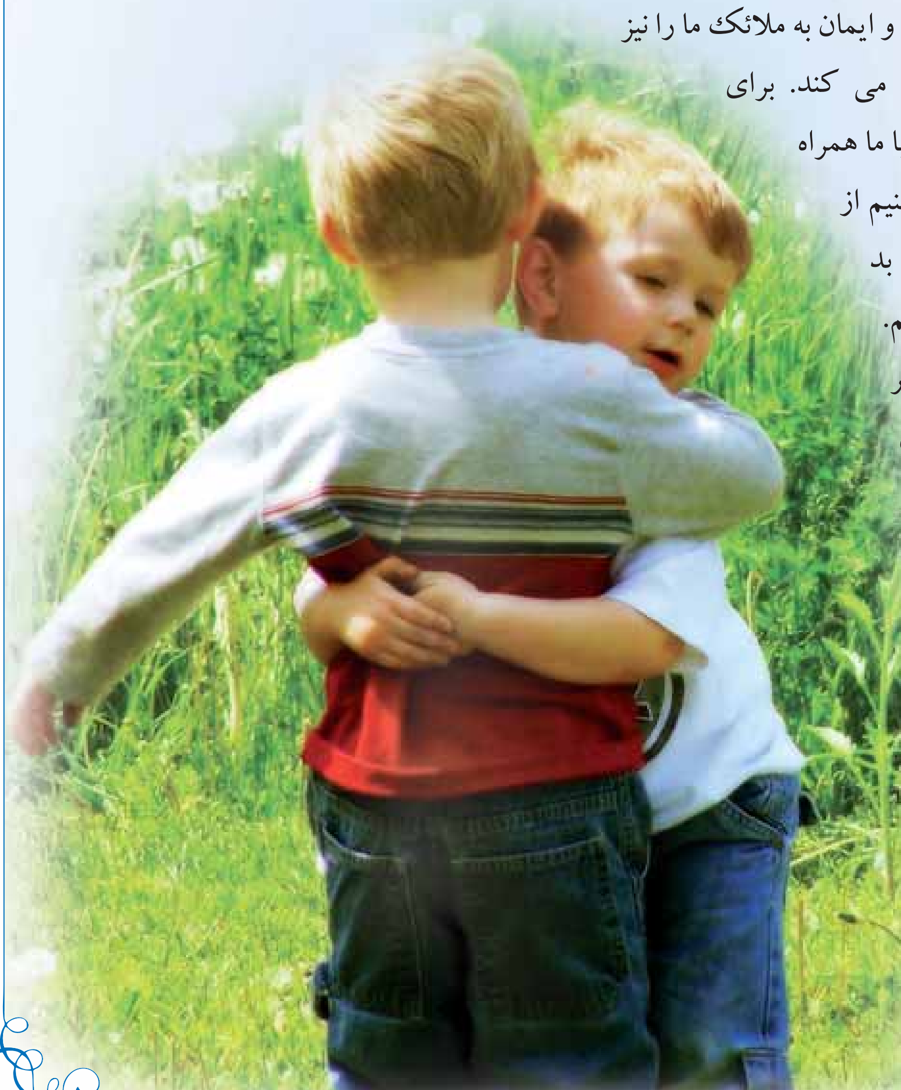
الانبیاء، آیه ۱۹-۲۰

ملائکی که بر دوش راست و چپ ما نشسته و کاتب اعمال ما میباشند، ملائکی که مسئول سوال و جواب می باشند انکیر و منکر می تواند ایمان ما را به آخرت زنده نگاه دارد. و به ما خاطر نشان می کند که روز حسابی نیز وجود دارد. به عنوان یک مومن رفتار و ارتباطی که با دیگران داریم با کنترل و میزان مشخص به انجام می رسانیم. از بدیها بدور شده و ایمان به ملائک ما را نیز همچون فرشتگان می کند. برای آنکه ملائکی که با ما همراه هستند ناراحت نکنیم از سخنان و کارهای بد دوری می نماییم. کسی را به تمسخر نگرفته و کارهای نا به حق انجام نمیدهیم.

پروردگار در قرآن کریم می فرماید:

آدمي هيچسخني رابهلفظدرنمي آوردمگراينكه مراقبي آمادهنزداوآنراضبطمي كند،سكراتمرگ بهراستي دررسيداينهماناستكهازآنمي گريختي.

ق، آیه ۱۷–۱۸



رسول الله میفرماید:

هم شیطان و هم ملائک بر دل انسان بعضی از رفتار و اندیشه می آورد. کار شیطان راندن به سوی بدی که نهایت آن بدی و زیان می باشد و دوری از حق را به همراه دارد. کار ملائک راهنمایی به کارهای نیک، سوق به خوبی و زیباییها و دور از بدیها می باشد.

هر کس در درون خود صدای سوق به نیکی را بشنود، این صدای ملائک می باشد. اگر، او را اطاعت کند، خداوند را شاکر می شود. هر کس نیز در درون خود صدای سوق به بدی را بشنود، این صدای شیطان است. از او دوری گزیده و به خداوند پناه بیاورید.

ترمذی، تفسیر، ۳

ملائک برای قلبمان خوبی، زیبایی و درستکاری و واقعیت ها را الهام می کنند. پروردگار از تمامی رفتار و کردار پیامبر خوشنود بود و بسیار دوست داشت. برای ما به درگاه خداوند دعا می کرد، بخشش برای ما طلب می نمود. برای مثال، نیکی به پدر و مادر، دوستان و زیارت بیماران و رفقا، یاری به اشخاص نیازمند و ضعیف را توصیه می کرد، اقامه نماز، قرائت قرآن، یادگیری علم و برای کسب رضای خداوند ملائک برای ما دعا کرده، طلب بخشش گناهانمان را از خداوند می خواست. ما را به رفتار زیبایی خداوند سوق و اخلاق ما نیز خوب می گردد.



پروردگار متعال قدرت کار را به ما داده است. به این دلیل هرگونه موفقیت نیز از آن اوست. زیرا او بندگانی که کار می کنند بسیار دوست دارد. هنگامی که شخص برای کارهای نیک و مفید نیت می کند، خداوند به ما کمک می کند. ملائکی را همراه ما کرده و برای ما کارهای خوب و نیک را الهام میکند. هنگامی که کارهای خوب و مفید انجام می دهیم بسیار خوشحال می شویم. برای موفقیت نیز به درگاه خداونددعا می کنیم. در زمانهای تنگنا و مشکلات ملائک به امر پروردگار به ما کمک مینمایند. در قرآن کریم در جنگ بدر برای پیروزی مسلمانان و یاری به آنها پنج هزار ملائک فرستاده شده بود. باور و اعتقاد به اینکه خداوند در مشکلات ملائک را به یاری ما می فرستد به ما هیجان تلاش و کار میدهد و روحیه ما را بالا میبرد. در سختی ها به رعب و ناامیدی نمی افتیم.

پروردگار می فرماید:

در حقیقت کساني که گفتند پروردگار ما خداستسپس ایستادگي کردند فرشتگان بر آنان فرود ميآیند و مي گویند هان بیم مدارید و غمین مباشید و به بهشتي که وعده یافته بودید شاد باشید،در زندگي دنیا و در آخرت دوستانتان ماییم و هر چه دلهایتان بخواهد در بهشت براي شماست و هر چه خواستار باشید در آنجا خواهید داشت.

فصلت، آیه ۳۰-۳۱



ملائک مومنین را دعا می کنند

ملائک برای حفظ مومنین از گناهان و بدی ها و رسیدن به خوبی ها آنها را دعا می کنند. خداوند متعال برای ما اینگونه خبر داده است:

«ملائک با حمد خداوند او را ستایش می کنند. او را باور دارند. ملائک برای دیگران اینگونه دعا می کند:

پروردگارا! علم و رحمت تو هر چیز را احاطه کرده است. توبه کنید و به کسانی که به تو روی آورده اند عفو کن. آنها را از عذاب جهنم رهایی ده.

پروردگارا! مومنین و پدرانشان، همسرانشان و نسلهای خوب آنها را به باغ عدن که وعده داده ای برسان. بیشک، قدرت و صاحب هر حکمت تنها تو می باشی.

پس هر که فراتر از این جوید آنان از حد درگذرندگانند. آنان که امانتها و پیمان خود را رعایت مي‌كنند آنان که بر نمازهایشان مواظبت مي‌نمايند.

(مومنون، آیات ۷-۹)

آیا میخواهی دعای ملائک را بگیری؟

رسول الله میفرماید:

پیامبر اکرم می فرماید: دعای مسلمانی که برای برادر دینیش که کنار او نیست مورد قبول قرار میگیرد. هر چقدر مسلمان برای برادر دینی خود دعای خیر کند، فرشته ای که همراه او می باشد می گوید: دعای تو قبول باشد، همان دعای خیر برای تو هم باد.

ترمذی، تفسیر، ۳

فرشتگان برای دعاهای ما آمین می گویند

پیامبر اکرم در هر فرصتی می خواست که دعا کنیم و مژده می داد که ملائک در تمامی دعاهایمان آمین می گویند. توصیه می فرمود که از خداوند چیزهای خوب و نیک بخواهیم. هنگام دعا برای خود چیزیهای خوب و نیک طلب کنید. زیرا ملائک به دعاهایمان آمین می گویند.

ترمذی، تفسیر، ۳



ملائک کسانی که روزه میگیرند را دعا می کنند

پیامبر اکرم، برای مومنین که برای تعلیم علم و تعلم علم تلاش می کنند خبر می دهد که ملائک بر آنها اینگونه دعا می فرمایند:

اگر کسی برای کسب علم به راهی قدم گذارد، خداوند راه بهشت را بر او سهل کند. ملائک نیز از این رفتار بسیار خوشحال میگردند. بالهای خود را برروی شخصی که در راه علم تلاش می کند می گسترانند. هر آنچه که در آسمانها و زمین است، حتی ماهی های دریاها نیز برای آمرزش او دعا می کنند و از خداوند طلب عفو می نمایند. (ابو داود، علم، ۱)



ملائک، شیطان و انسان

هنوز انسان آفریده نشده بود، برای شناختن او و عبادت به درگاه او می خواست او را خلق کند. بر فرشتگان گفت:

برروی زمین خلیفه ای خواهم آفرید. آنها گفتند:

آیا می خواهد در آنجا پلیدی می کنند و خون جاری خواهند کرد بیآفرینی؟ ما به درگاه تو ستایش می کنیم و برای تو بطور مداوم دعا می کنیم. خداوند فرمود:

من آنچه را که شما نمیدانید می دانم. ملائک ساکت شدند. سپس به یکدیگر گفتند:

بدون تردید که خداوند هر چیز را می داند و هیچ چیز غیر مفیدی را نمیآفریند.

سپس پروردگار فرمود: ای ملائک! من انسان را از خاک آفریدم و جان دادم. به او احترام گذارده و به فرمان من بر او سجده آورید.

فرشتگان همگی گفتند: ای پروردگار متعال، فرمان تو را گوش فرا داده، تو را اطاعت می کنیم.

این فرمان خداوند، شیطان خشنود نشده. او خود را برتر می دانست و فکر می کرد از هر آفریده خداوند برتر می باشد.

در نهایت، خداوند انسان را خلق نمود. فرشتگان به امر خداوند سر سجده بر انسان فرود آوردند ولی شیطان نافرمانی کرده و عصیان نمود. بدین ترتیب از فرمان خداوند سرپیچی کرد. پروردگار متعال به او گفت:

چرا اطاعت نمیکنی؟ آنچه که مانع سجده کردن توست چیست؟ شیطان در پاسخ گفت:

من از آتش و او از گل خلق شده است. من از او برتر می باشم. بدین ترتیب خداوند متعال شیطان را از پیشگاه خود دور کرد.

سپس خداوند انسان را در بهشت جای داد و برای او به عنوان همسر حوا را آفرید. و بر آدم چنین گفت:

-ای آدم تو و همسرت در بهشت بمانید. هر آنچه که در آنجاست بخورید و بیاشامید. تنها به این درخت نزدیک نشوید در غیر این صورت شما از کسانی خواهید بود که در خسران خواهید بود.

خداوند متعال استفاده از تمامی میوه های درختان اجازه داده بود، تنها به یک درخت اجازه نزدیک شدن نمیداد. بدین ترتیب به حاکم بودن نفس خود و نیرومند کردن اراده یا یاد گرفت.

آدم در بهشت بر هر چیز مسلط بود و شیطان که هر آن در وسوسه انسان بود هشدار می داد و میفرمود:

- ای آدم، به راستی که این دشمن تو و همسرت می باشد.او شما را بهشت برون خواهند کرد. و شما ناخشنود خواهید شد. در حالی که در بهشت به گرسنه و نه بدون پوشش خواهید ماند. در آنجا نه آفتاب سوزان و نه تشنگی جانکاه وجود دارد.

آدم و حوا مدتی دیگر در بهشت مانده و زندگی کردند. ولی شیطان در این میان بیکار

نماند و با مکر و حیله های مختلف بر آنها چیزه شد و یک بار به آنها گفت:

-آیا برای تو درخت شادی و زندگی ابدی را نشان بدهم؟ آدم رو به شیطان کرد و گفت: کو؟ به من نشان بده!

شیطان درخت ممنوعه را نشان داد و آدم نیز بر او باور نکرد و از پیش خود راند، ولی شیطان دست بردار نبود. دوباره پیش آنها آمد و گفت:

-آیا می دانی خداوند چرا این درخت را برای شما ممنوع کرد؟ اگر از میوه آن بخورید، با ابدیت در اینجا خواهید ماند. خوب فکر کنید و



زود باشید و از این میوه بخورید.

حضرت آدم و حوا به حرف شیطان گوش ندادند. از آنجا دور کردند. شیطان پشت سر آنها آمد و با سوگند به خداوند گفت:

مرا باور کنید که راست می گویم و به شما پند زیبایی خواهم گفت.

وقتی ابلیس به خداوند سوگند یاد کرد حضرت آدم رو به همسرش حوا کرده و گفت:

مگر می شود به دروغ به خداوند سوگند یاد کرد! شاید راست می گوید. سپس شروع به خوردن میوه ممنوع که خداوند آن را منع کرده بود کردند.

زمانی که میوه را خوردند، لباس بهشت از تن آنها بدر آمد. بسیار شرمگین شدند. با برگهای درخت خود را پوشانده. نمیدانستند چه کار باید بکنند. خداوند فرمود:

مگر من شما را از خوردن آن منع نکرده بودم؟ شیطان که دشمن مستقیم شما بود را مگر برای شما نشناسانده بودم؟ چرا فرمان مرا گوش ندادید؟ حضرت آدم و حوا گفتند:

-پروردگارا! ما را ببخش. ما را عفو بفرما.

خداوند متعال گفت:

-من به شما فرمان دادم، ولی شما فرمان مرا اطاعت نکردید.

آدم و حوا بسیار التماس کردند:

-پروردگارا! ما خودمان را حیف نمودیم. اگر ما را عفو نکنی و بر ما رحم نفرمایی، بدون شک ما زیان خواهیم کرد.

پروردگار متعال فرمود:

برای شما این نعمت بزرگ بهشت را عطا کردم هر آنچه که آرزو داشتید برایتان مهیا کردم. آیا آنچه که داده بودم کافی نبود؟

آدم گفت: سوگند یاد می کنم که، باور نمیکردم کسی به نام تو سوگند دروغ بر زبان آورد.

آدم که به درگاه خداوند گریه و زاری می کرد اینگونه فرمان داده شد:

-سوگند یاد می کنم، بر زمین هبوط خواهی کرد و زندگی را با سختی و مشقت خواهی گذراند.

سپس پروردگار متعال گفت: همگی بر زمین در آیید. در آنجا جایگزین شوید و مدتی گذران زندگی کنید.

حضرت آدم بسیار ناراحت و غمگین شد. از کار خود پشیمان شده و شروع به گریه کردن نمود.

حضرت آدم با التماس: پروردگارا! مرا عفو کن، مرا ببخش.

سپس خداوند بر او رحم کرده و توبه او را قبول کرد و او را مورد آمرزش قرارداد. زیرا خداوند، کسانی را که از کار خود پشیمان شده و توبه کنند را مورد عفو قرار می دهد. او بسیار مهربان و رحیم است.

(حکایات دینی از قرآن کریم، سیدقطب-عبدالله جوده السهار؛ سوره بقره، ۳۰-۳۷؛ سوره اعراف، آیات ۱۱-۲۵)

شیطان

یکی دیگر از موجوداتی که به چشم دیده نمیشود شیطان میباشد. یکی دیگر از نامهای شیطان که در قرآن کریم وجود دارد ابلیس است. موجودی است که به دلیل سجده نکردن به اولین انسان یعنی حضرت آدم از درگاه الهی رانده شده است. از آتش خلق شده و سمبل بدی میباشد.

دلیل رجم شدن شیطان از درگاه الهی اطاعت نکردن اوامر الهی می باشد. اما، با ادای آنکه از طرف خداوند مورد غضب قرار گرفته و با انسان دشمن گردیده است. از این رو، مانع یافتن راه درست بنی آدم شده و از هر طریق و روش در صدد گمراه کردن او میباشد.به این ترتیب حضرت آدم و انسانهای بعد از او را به سوی جهنم و دوزخ سوق میدهد و در تلاش است آنها را از راه راست خارج کند. پروردگار متعال، ما را در برابر دشمنی با شیطان و حیله و مکر او چنین فرمایش مینماید: در حقیقت شیطان دشمن شماست شما او را دشمن گیرید او فقط دار و دسته خود را مي‌خواند تا آنها از یاران آتش باشند. (فاطر، آیه ۶)

شیطان موجودی ترسناک و نیرومندی نیست. او تنها احساسات نامشروع و اندیشه های پلید را برای ما می آورد. وسوسه را در دلمان بیدار کرده و رفتارهای ناروا و پلید را برای ما زیبا نشان میدهد. سعی در از یاد بردن خداوند و آخرت دارد. درحالی که موجوداتی هستند که دارای عقل و اراده می باشند. با این ویژگی از شیطان و ابلیس هم قدرتمند تر میباشیم. با اینکه از نظر ساختاری و وجود با ما متفاوت می باشد ولی شیطان قدرت آن را ندارد که ما را به سوی بدیها بکشاند. نمیتواند به زور کار بد برای ما انجام دهد. خداوند متعال این

پروردگار در قرآن می فرماید:

ابلیس، از جنیان بود.
فرمان خداوند را بجای نیاورد.

سوره کهف، آیه ۵۰

موضوع را به این صورت شرح می دهد: چرا که او را بر کساني که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل مي‌کنند تسلطي نیست، طسلط او فقط بر کساني است که وي را به سرپرستي برمي‌گیرند و بر کساني که آنها به او شرک مي‌ورزند. (نحل، آیات ۹۹-۱۰۰).

اگر ما عقل و اراده خود را بکارگیریم، احساسات و اندیشه های که از طرف شیطان به ما القا میشود هرگز نمیتواند رفتارهای بد و زشت نمیتواند در ما تاثیر کند. بدین ترتیب شیطان به هدفش نرسیده و در نبرد بین ابلیس و انسان، انسان پیروز می گردد. اما نباید از یاد برد که، موفقیت در این مبارزه یک بار کافی نمیباشد. این مجادله و نبرد در طول عمر ادامه داشته و باید تا پایان عمر با آن مبارزه کرد.



اعتراف شیطان

در روز قیامت هنگامی که به حساب همگان رسیدگی شد، شیطان می گوید: بی شک خداوند بر آنچه که وعده داده بود عمل کرد. من هم قول دادم ولی دروغگو گشتم. واقعا هم من نیروی برای تسخیر شما نداشتم. در این صورت مرا سرزنش نکنید، خودتان را سرزنش نمایید. من دیگر شما را نمیتوانم رهایی دهم، و نه شما می توانید مرا برهانید. ما شرک شما را به خداوند قبلا قبول نکرده بودم. در حقیقت عذابی علیم برای آنی که ظلم کردند وجود دارد. (سوره ابراهیم، آیه ۲۲)

خداوند می فرماید:

و اگر دمدمه‌اي از شيطان تو را از جاي درآورد پس به خدا پناه ببر كه او خود شنواي داناست.

فصلت، آیه ۳۶

از شیطان به خداوند باید پناه برد

خداوند متعال می فرماید:

بگو پناه مي‌برم به پروردگار سپيده دم، از شر آنچه آفريده،و از شر تاريكي چون فراگيرد،و از شر دمندگان افسون در گره‌ها ،و از شر هر حسود آنگاه كه حسد ورزد.

فلق، آیات ۱-۵

در جای دیگر می فرماید:

بگو پناه مي‌برم به پروردگار مردم، پادشاه مردم ، معبود مردم، از شر وسوسه‌گر نهاني، آن كس كه در سينه‌هاي مردم وسوسه مي‌كند، چه از جن و چه از انس.

ناس، آیات ۱-۶

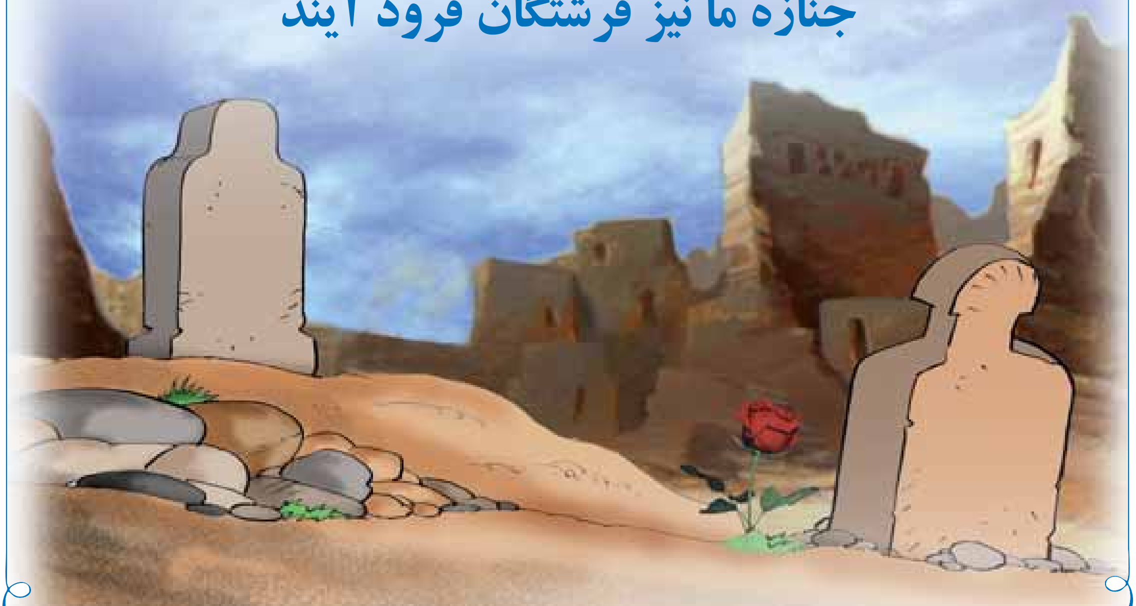
صحابه ای که نعش او از طرف فرشتگان حمل گردید

سلم بن اسلم (ره) چنین تعریف می نماید که:

یکی از صحابه پیامبر اکرم، سعد بن معز وفات نموده بود. پیامبر که خبر تلخ فوت دوستش را شنیده بود به اتفاق صحابه به تشیع جنازه او شتافت. حضرت پیامبر در جلو و ما پشت سر او بودیم. به در خانه آنها آمده و ما نیز وارد شدیم. بر سر جنازه سعد کسی نبود. ولی پیامبر گویی که پای روی کسی می گذارد با دقت تمام حرکت می نمود. وقتی دیده که ما نیز میخواهیم وارد اتاق شویم فرمود، دیگر جا نیست. و امر فرمود در سر جای خود بیستم. و ایستادم و به کسانی که پشت من بودند نیز گفتم که بیستند. هنگامی که پیامبر اکرم بیرون آمدند پرسیدم: ای رسول خدا! من کسی راندیدم! شما بطور غریبی قدم برمیداشتید. حضرت پیامبر اینگونه پاسخ دادند: برای حمل جنازه سعد، هفتاد هزار ملك نزول فرموده بودند. در داخل اتاق جایی برای نشستن نیافتم. یکی از ملائك جای باز کرد و من توانستم بنیشینم.

پیامبر اکرم از مقامی که سعد به آن دست یافته بود بسیار خوشحال بود، و فرمود: ای ابا عمر! بر تو چه مسرت آمیز است! ای ابا عمر، بر تو چه مسرت آمیز است! (ابن سعد، ۳ ، ۴۲۸-۴۳۰).

به گونه ای باید زندگی کنیم که بر جنازه ما نیز فرشتگان فرود آیند



پیامبر اکرم و ملائک

فرشتگانی که به حضرت آدم احترام نموده بودند، به تمامی مومنینی که از نسل او می باشند نیز احترام می گذارند. همانگونه که خداوند متعال این بندگان را دوست دارد آنان نیز او را دوست دارند.

حضرت پیامبر (ص) خاتم الانبیا و آخرین فرستاده پروردگار می باشد. او بهترین نمونه و الگو برای انسانها محسوب می گردد و از طرف خداوند انتخاب گردیده است. به اندازه ای دارای اخلاق نیک است که ملائک همگی به او رشک می ورزند. خداوند او را دوست داشته و بر دیگر بندگانش نیز دوست دار نمود. ملائک نیز از هنگام کودکی او را دوست داشتند و نبوت او را به یکدیگر مژده می دادند.

ارتباط عمیق رسول الله سلام اله علیه با ملائک با نزول قرآن شروع گردید. پیامبر در سن چهل سالگی بود. به غار حرا در نزدیکی مکه می رفت و در آنجا به ذکر و تسبیح خداوند متعال مشغول می گردید. کائنات و وضعیت انسانها را تفکر می کرد. در یکی از شبهای که در غار بود، فرشته وحی که از طرف خداوند مامور بود جبرئیل بر او نازل شد و به هنگام سحر پیش پیامبر اکرم آمد. از او خواست تا بخواند. رسول اکرم گفت: من خواندن نمیدانم. جبرئیل چندین بار این سخن را بر زبان آورد. و پیامبر نیز همان پاسخ را به او داد. جبرئیل اولین آیات قرآن کریم را بر او وحی نمود. بعد از آن جناب جبرئیل به مدت بیست سه سال بر آن بزرگوار در زمانهای مختلف نازل شده و آیات و سوره های قرآن کریم را برایشان که از طرف خداوند وحی می گردید را رساند.

پیامبر، همه ساله در ماه رمضان آیاتی که تا آن روز وحی شده را برای جناب جبرئیل باز می خواند. در سالی که می خواست وفات نماید قرآن را از اول تا آخر دو بار ختم کرده و قرآن را با جبرئیل مطابقت داد.



حضرت جبرئیل در بعضی از مواقع پیش پیامبر به صورت انسان ظاهر میشد. روز پیامبر در حالی که اصحاب خود نشسته بود مردی با لباس کاملا سفید و تمیز وارد شد. سوالاتی در باره ایمان، اسلام، احسان و قیامت از آن بزرگوار پرسید. بعد از گرفتن پاسخ سوالات خود از آنجا دور شد. پیامبر اکرم فرمود که این شخص جبرئیل بود که برای آموزش دین و اساس آن آمده بود است.

خداوند متعال برای شادی پیامبر و کمك برای او در مشکلات ملائک را می فرستاد. زیباترین نمونه آن به هنگام هجرت بود. ملائک تا دهانه غار با مشرکین آمده بودند و اگر کمی به داخل نگاه کرده بودند او را می دیدند. خداوند در آن حال به پیامبر آرامش و حس اطمینان داد. و دیده نشدن او را از طریق لشکر ملائک فراهم نمود.

پروردگار متعال در جنگهای مختلف منجمله بدر لشکر ملائک را به یار پیامبر و اصحاب او فرستاد. در سخت ترین لحظات جنگ حنین ملائک را فرستاد تا به یاری مسلمین بشتابند.

پیامبر می فرمود که ملائک برای رضای خداوند و رفتارهای بندگان درستکار به آنجا می آیند. در محلهای که علم یاد گرفته می شود، قرآن خوانده می شود و ذکر خداوند در آنجا است، در جمعی که در پی کارهای زیبا و نیکو هستند ملائک حضور دارند. در چنین مکانهای ملائک شخص را در برگرفته و آرامش و اطمینان را در دل او جای می دهند.رفتارهایی که منجر به ناراحتی ملائک می شد، پرهیز کردن را توصیه می نمود و پیامبر اکرم خودش به این نکته اهمیت می داد. برای جلوگیری از ناراحتی مردم و فرشتگان، پیامبر وارد شدن کسانی که در مسجد بوی پیاز و سیر می دادند را صلاح نمی دیدند.

پیامبر اکرم به عنوان رحمت برای عوالم فرستاده شده است. پروردگارمان با عشق و مرحمتش پیامبر را والا نموده و فرشتگان هم ایشان را پسندیده بود، و از آنها خواسته بود که پیامبر را والا دانسته و بر او صلوات بفرستند. برای همین، ملائک برای پیامبر دعا و استغفار می نمودند و اقتدار روزافزون مقام ایشان را می خواستند. حتی بعضی از ملائک مسئولیت رساندن صلوات مومنین برای پیامبر را داشتند.

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

اگر شما دو زن به درگاه خدا توبه کنید بهتر است بی گمان دلهایتان (از حق) منحراف گشته است، و اگر علیه او به یکدیگر کمک کنید در حقیقت خدا خود سرپرست اوست و جبرئیل و صالح مؤمنان نیز یاور اویند و گذشته از این فرشتگان هم پشتیبان او خواهند بود.



سوره تحریم، آیه ۴

کمکی که از فرشتگان می آید

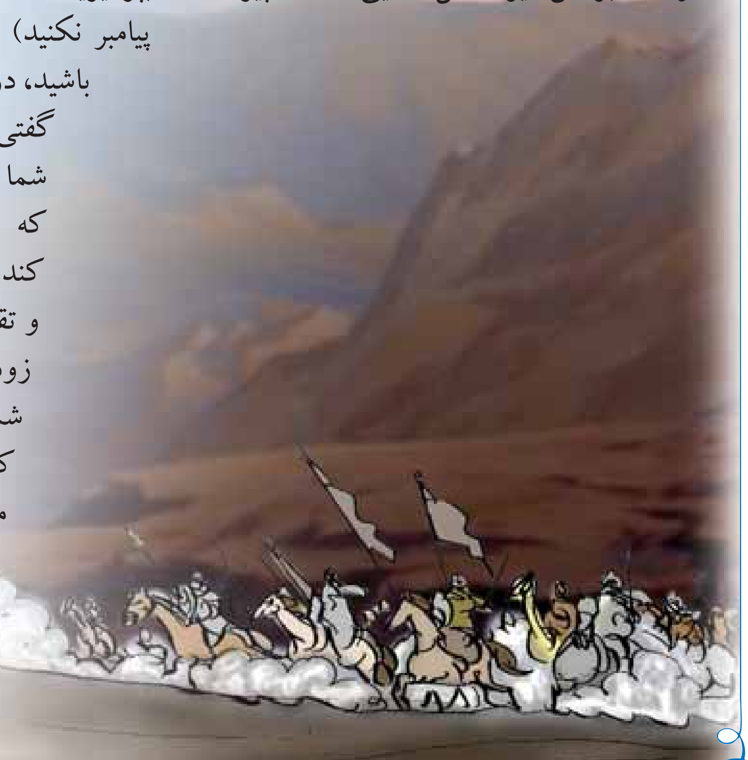
جنگ بدر، اولین مبارزه بین مسلمین با مشرکین بود. تعداد مشرکین، سه برابر مسلمانان بود. و قصد داشتند مسلمانان را به کلی نابود نمایند.

جنگ شروع شده بود و هر دو لشکر با هم درگیر بودند. مسلمین بین مرگ و زندگی بودند. پیامبر اکرم، دستهای خود را بر آسمان برداشت و این دعا را بر زبان راند:

پروردگارا! می بینی که قریش، با تمام غرور و عظمت خود برای نابود کردن دین تو آمده است. تو را به چالش کشیده است. پیامبر را به دروغگویی تهمت می کنند. پروردگارا! همانگونه که پیامبران را یاری نموده ای، قول خود را بر من نیز شامل نمایی. ما را پیروز گردان، اگر این مشت مسلمان نابود شوند، بعد از آن برروی زمین چه کسی عبادت و بندگی خواهد نمود.

خداوند متعال این دعای پیامبر اکرم را قبول فرمود. در سخت ترین لحظات نبرد، فرشتگان را گروه -گروه بر آنها نازل فرمود. در کل پنج هزار ملک به مسلمان یاری رساندند. جنگ به نفع مسلمانان تمام شد. خداوند متعال در مورد فرستادن فرشتگان بر مسلمانان در قرآن اینگونه شرح داده است:

خداوند شما را در بدر یاری کرد (و بر دشمنان خطرناک پیروز شدید) در حالی که شما (نسبت به آنها) ناتوان بودید پس از خدا بپرهیزید (و در برابر دشمن مخالفت فرمان پیامبر نکنید) تا شکر نعمت او را بجا آورده باشید، در آن هنگام که تو، به مؤ منان می گفتی آیا کافی نیست پروردگارتان شما را به - سه هزار نفر از فرشتگان که (از آسمان) فرود آیند یاری کند؟! آری (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید - و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید - خداوند شما را به پنجهزار نفر از فرشتگان که نشانه‌های مخصوصی دارند مدد خواهد داد. ولی اینها (همه) فقط برای بشارت و اطمینان خاطر شماست و گر نه پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است. (آل عمران، آیات ۱۲۳-۱۲۶).



خداوند در قرآن کریم می فرماید:

همانا خدا و فرشتگانش همواره بر پیامبر درود می فرستند (خدا بذل رحمت خاص و فرشتگان توصیف و تقدیس می کنند) ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود فرستید و سلام گویید ، و کاملا تسلیم (فرمان او) باشید

الحزاب، آیه ۵۶

ما نیز همچون فرشتگان، و رسیدن به مقام درگاه حضرت محمد(ص) دعا کنیم. سلام های درونی و زیبا را، به درگاه نورانی فرشتگان امانت کرده و بفرستیم.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدِنِ النَّبِيِّ
الْاُمِّيِ و عَلٰى اٰلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلِّمْ

پروردگارا! بر پیامبر امی محمد (ص)

و خاندان او سلام بفرست.

آمین

سوالات

جاهای خالی را با کلمات مناسب در پرانتز پرکنید

آمین / شیطان / ثبت کننده/ملائک/دشمن/قدرت/شیطان را/شریک/سخنش/فرشتگان

۱. در کتف چپ و راست هر شخص دو .... می باشد. او را تحت نظر داشته و هر آنچه را که .... به ثبت می رسانند.

۲. .... دشمن شما می باشد. شما نیز او را .... قبول کنید. او اطرافیان خود را تنها به دوزخ فرا می خواند.

۳. شیطان، بر مردم و پرودگار برروی اعتماد آنها هیچ آسیب .... ندارد. او فقط با کسانی که رفیق او می باشند و کسانی که به .... خداوند رهسپار می باشند تاثیر می گذارد.

٤. هنگام دعا، تنها برای خود چیزهای خوب و زیبا را بخواهید. زیرا تنها .... بر دعاهای شما .... می گوید.

۵. هر کس در درون خود صدای سوق به نیکی را بشنود، این صدای .... می باشد. اگر، او را اطاعت کند، خداوند را شاکر می شود. هر کس نیز در درون خود صدای سوق به بدی را بشنود، این صدای .... است.از او دور شوید، به خدا پناه ببرید.

خود آزمایی

۱. **کدام یک از موارد زیر با ویژگی های فرشتگان مطابقت ندارد؟**

الف. نه میخورند و نه می آشامند

ب. نمی خوابند

ج. مذکر و مونث ندارند

د. می توانند در برابر خداوند عاصی شوند

۲. **کدام یک از موارد زیر جزء وظایف فرشتگان نیست؟**

الف. الگو بودن برای مردم

ب. محافظت از مردم

ج. دعا بر مومنین

د. رساندن وحی به پیامبران

۳.

۱. حس بندگی ما را افزایش میدهد

۲. تلاش ما را دو چندان می کند

۳. از بدی ها بدور مان می دارد

۴. اخلاقمان را خوب و نیکو می کند

کدام یک از موارد فوق ایمان ما نسبت به فرشتگان را می تواند در برداشته باشد؟

الف. ۱،۲،۴ ب. ۱،۳،۴

ج. ۱،۲،۴ د. ۱،۲،۳،۴

٤.

۱. میکائیل

۲. اسرائیل

۳. منکر نکیر

۴. جبرائیل

۵. عزرائیل

۶. یونس

کدام یک از فرشتگان فوق از ملائک بزرگ محسوب نمیگردد؟

الف. ۱،۴ ب. ۲،۶

ج. ۳،۶ د. ۴،۵

۵. **در دلمان رفتارهای خوب و زیبایی می گذرد. شیطان و ملائک صدایمان می کنند. کدام یک از اندیشه های مذکور مربوط به شیطان می باشد؟**

الف. با این رفتارهای در دورنمان احساس آرامش و شادی می کنیم.

ب. برای دیگران الگوی خوب خواهیم بود

ج. در دنیا برای تو فایده ای در برنخواهد داشت

د. رضایت و ثواب پروردگار را کسب خواهی کرد

کلید پاسخ

جای خالی را با کلمات مناسب درون پارانتز پر کنید

۱. ثبت کننده- سخنانش **۲.** شیطان- دشمن **۳.** قدرت-شریک

٤. ملائک- آمین-۵فرشته- شیطان

خود آزمایی

۱. د **۲.** الف **۳.** د **٤.** ج **۵.** ج

